

# سوی او قدم گذاشتیم «انی ذاهب الی ربی شهیدین»

نگارنده: آرش رستگار

تقدیم به همسر عزیزم



## دیدار اول

پیرمرد در گوشه ای از صحن مسجد نشسته بود و به عمر از دست رفته خود می اندیشید . به عقب که می نگریست و به دوران جوانی باز می گشت ، خود را سخت مشغول های و هوی دنیای فانی می دید و این گذشته او را سخت به هراس افکنده بود . هرچند به ظاهر عمر خود را صرف علم اندوزی و تربیت شاگردانی چند کرده بود ، اما آن را توشه ی آخرت خود نمی پنداشت . علم را فقط برای خدا نخواستہ بود . بلکه قیل و قال مدرسه او را به خود جذب کرده بود . به گذشته که بر می گشت فضل خداوند را که همواره او را حمایت کرده بود و از بلایا حفظ کرده بود همیشه همراه خود می دید و این او را شرمندہ می کرد . می دانست که برای خدا خالص نشده بود . این بود که آخر عمری از مدرسه فرار کرده بود و در مسجدی به طور ناشناس خدمتگذاری می کرد . به این امید که حتی اگر شده لحظه ای از نفس خود رها شود ، خود را برای او خالص کند و با پروردگارش خلوت کند . دور از های و هوی این دنیای فانی سجدۀ تضرع بجا بیاورد و به درگاه پروردگارش دعایی بکند . دعایی که از رنگ منیت پاک باشد . رنگ دنیایی به خود نداشته باشد . خالص برای خدا باشد . گفتگویی بین مخلوق و خالق که خدایی باشد نه بشری ، به وسعت جهان هستی ، نه به تنگی سینه ای که از خدا غافل است و پیش پای خود را نمی بیند تا چه رسد به آخرت اعمالش تا از خدا برای بخشش آن طلب مغفرت کند . شاید اگر اینطور از خدا می خواست ، خداوند در او نظری می افکند و در بندگی و سر سپردگی تحول رخ می داد و به راه راست هدایت می شد . یا شاید می توانست در خلوت این مسجد نفس خود را تزکیه کند و چشم دلش باز شود و باطن دنیا را ببیند و با ارواح قدسی اولیاء خدا همنشین باشد . ای کاش می توانست ابراهیم خلیل الله را ببیند و به یاری او شرک از دل خود پاک کند . یا لاقلاً عمل نیک خالصی از خود بجا بگذارد تا سرمایه آخرتش باشد . اما مرگ را پیش روی خود می دید و

فرصت ها را چون ابرهای آسمان رونده . با خود گفت : مگر خداوند مرا یاری کند تا آنچه از دست رفته را جبران کنم و بندگی خود را از شرک خالص کنم . دست به دعا برداشت و گفت : خداوندا مرا نشانه ای عطا کن تا خشنود شوم و برای بندگی تو توان جوانی خود را باز یابم . پیرمرد بیچاره که به تضرع دست به دعا برداشته بود ، نوجوانی را به سوی خود جلب کرد . نوجوان نزدیک آمد و گفت: سلام ای پیرمرد! دست به دعا برداشته ای! چه کمکی از دست من ساخته است؟ آیا می توانم به شما خدمتی کنم؟

-: سلام بر تو ای نوجوان! آری . تو را نصیحتی می کنم . آن را به کار بند تا در آن جهان سرمایه من باشد.

پیرمرد اندکی مکث کرد و سپس چنین گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة هو الرحمن الرحيم<sup>1</sup>؛ خدای دانا به دنیا و جهان شهادت ، و عالم به عالم غیب ، که یکی ظلّ اسم رحمن و دیگری ظلّ اسم رحیم است ، در قرآن ، ذلک الكتاب لاریب فيه هدی للمتقین<sup>2</sup>؛ کتابی که هیچ شکی در آن نیست و هدایت کننده ی متقین است ، می فرماید : و ما تقدّموا لا انفسکم من خیر تجدوه عند الله<sup>3</sup> هر نیکی را که پیشاپیش برای خود روانه می کنید، نزد خدایش خواهید یافت . پس اعمال نیک ما عروج می کنند . اعمال ما به طرف خدا بالا می روند . ایمان و اعتقاد ما ، سوار بر مرکب اعمال ما صعود می کند. الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه<sup>4</sup>؛ سخن خوش و نیک به سوی او بالا می رود و کردار نیک است که آن را بالا می برد . پس حتی کلمه طیب لا اله الا الله به ملکوت عروج نمی کند تا هنگامیکه این کلام با عمل صالح بدرقه شود<sup>5</sup>. اما مقام صاحب عمل نیکو از مقام و منزلت خود عمل نیکو بیشتر است<sup>6</sup>. ناگزیر اگر عمل انسان به ملکوت عروج کند ، خود انسان هم عروج می کند و این چنین، هر خیر را که پیشاپیش برای خود بفرستد ، آنرا نزد

1 . حشر 22

2 . بقره 2

3 . بقره 111

4 . فاطر 10

5 . امام صادق(ع): من قال لا اله الا الله فلن یلج ملکوت السما حتی یتم قوله به عمل صالح.

امالی فعیب ص 184

6 . امیر المومنین(ع): فاعل الخیر خیر منه و فاعل الشرّ شرّ منه

خدا خواهد دید و خود شاهد قبول عملش خواهد بود . پس هرچه آموختی به آن عمل کن تا خداوند آن را از تو بپذیرد . و تا به چشم دل ندیدی که خداوند عملت را بپذیرفته است ، دل از عمل باز مدار .

: به راستی اگر چنین کنم خداوند مرا نزد خود خواهد پذیرفت؟!!

-: آری. قبول عمل نیکو مقدمه ای است برای قبول صاحب عمل نیکو . حضرت ابراهیم(ع) آنقدر در اعمال صالح پافشاری کرد تا ذاتش دگرگون شد و گوهر ذاتش صالح شده خداوند رحیم هم گوهر ذات کریمش را قبول فرمود حضرت ابراهیم معلم وفا و پایبندی به عهد الهی بود: و ابراهیم الذی وقى<sup>7</sup>؛ او که پیمانها و ظرف وجودی خود را از رحمت الهی با عرض عبودیت و تسلیم و تعهد لبریز کرد ، با دلی رسته از تردید و با قلبی سلیم روی به پروردگارش آورد . جاء ربّه بقلب سلیم<sup>8</sup>؛ او صاحب اقتدار و بصیرت بود : اولی الائدی والابصار<sup>9</sup> . آزاد اندیش بود و به افکار و آراء پدرانش که ناصواب بود اقتدا نکرد و گفت : اننی براء ما تعبدون<sup>10</sup>؛ ابراهیم بت شکن ، مظهر مبارزه با شرک بود . آنگاه که گفت : وتالله لا کیدن اصنامکم بعد ان تولّو مدبرین<sup>11</sup> . و به خدا سوگند که چون بروید چارهٔ بتهای شما را خواهم کرد . او سمبل حلم و دلسوزی نسبت به مردم و بازگشت به سوی خدا بود ؛ ان ابراهیم لعلیم اوّاه منیب<sup>12</sup> . او فرمان یافت که طاهر و پاک کنندهٔ خانهٔ خدا و دل های مومنین باشد؛ طهر بیتی للطائفین و القائمین والرکع السجود(14)؛ قلب مومن هم ، خانه خداست . ابراهیم قلوب ما را هم از شرک پاک می کند.

او مهاجر سبیل الله بود ؛ آنگاه که گفت : انی مهاجر الی ربی انه هو العزیز الحکیم<sup>13</sup> . وقتی به بوتها آزمایش گذاشته شد و از همهٔ امتحانها سر بلند بیرون آمد ، به عنوان اولین انسان شایستهٔ مقام امامت معرفی گردید ؛ آنگاه که خداوند فرمود : انی جاعلک للناس اماما<sup>14</sup> ؛ سپس به لقب خلیل الله مفتخر شد ؛ و اتخذ الله

7 . النجم 37

8 - صافات 84

9 ص 45

10 زخرف 26 و 27 و 28

11 النبیا 57

12 هود 75

13 عنکبوت 26

14 بقره 124 و 125

ابراهیم خلیلا<sup>۱۵</sup> . او به فرمان خدا بر پای ایستاد و صاحب این حنیف بود و از مشرکان نبود؛ ان ابراهیم کان امه قانتا لله حنیفا و لم یک من المشرکین<sup>۱۶</sup> .

سپاسگذار نعمت های خدا بود پس خداوند برگزیدش و به راه راست هدایتش کرد؛ شاکرا لانعمه اجتبه و هداه الی صراط مستقیم<sup>۱۷</sup>؛ چنین بنده ای گوهر ذاتش صالح شده؛ انه فی الاخرة لمن صالحین<sup>۱۸</sup> . خداوند چنین بنده ای را قبول می کند و بر او سلام می فرستد و می فرماید: سلام علی ابراهیم کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المومنین<sup>۱۹</sup> .

ای پیرمرد . از ابراهیم چنان سخن می گویی که گویی او را به چشمان خود دیده ای !

اشک در چشمان پیرمرد حلقه زد . نگاهش را به چشمان معصوم نوجوان انداخت . نگاه پر معنایی داشت .

ای پیرمرد . با من چه کردی! در دلم آتش شوق افکندی . حال چه می توانم بکنم؟ چگونه برای دیدار با پروردگار آماده شوم؟

پیرمرد خود را جمع کرد و بر احوال خود مسلط شد . لبخند مهربانی بر چهره ی او افکند و به آرامی ادامه داد:

کتاب هدایت ، نشانه و آیت ، قرآن کریم ، فرستاده از خدای رحیم ، به ما می گوید که چگونه برای دیدار با پروردگارمان آماده شویم . استعینوا بالصبر و الصلوة وانما لکبیرة الا علی الخاشعین الذین یظنون انهم ملاقو ربهم و انهم الیه راجعون<sup>۲۰</sup>؛ آنان که بی گمان می دانند که با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و نزد او بازمی گردند ، بوسیله صبر و نماز او یاری بجویند و تربیت شدن و آماده شدن برای دیدار با پروردگار دشوار است مگر بر آنان که در برابر امر خدا خاشع و متواضع باشند . این خشوع هم جز با علم به بندگی حاصل نمی شود . وقتی می گوییم ایاک نستعین باید به آن عمل هم بکنیم . خداوند راه استعانت جستن را هم به ما

<sup>15</sup> نسا 125

<sup>16</sup> نحل 120

<sup>17</sup> نحل 121

<sup>18</sup> نحل 122

<sup>19</sup> - صافات 108-110

<sup>20</sup> بقره 46 و 45

نشان داده و میوه و نتیجه این یاری طلبیدن را هم مشخص نمود. والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم و قاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیةً و یدرون بالحسنه السیئه اولئک لهم عقبی الدار<sup>۲۱</sup>؛ آنان که به طلب لقای وجه الله بردباری پیشه کردند و در نهان و آشکار از هر آنچه که آنها را روزی داده ایم انفاق کردند و بدی ها را به نیکیها رفع می کنند ، سرای آخرت از آن ایشان است و عاقبت نیکو مخصوص آنهاست . خداوند که می فرماید از روزی خود انفاق کنید منظور تنها مال دنیا نیست. می فرماید از هر نعمتی که به شما داده ایم انفاق کنید . وقتی می فرماید بدیها را به نیکی ها رفع کنید مورد نظر تنها سیئات نیست که باید با حسنات بی اثر شود. بلکه می فرماید هر باطلی را با نیروی حق سرنگون کنید، اگر چنین کردیم ، شکیبایی هم پیشه کردیم، آنگاه میفرماید: سلام علیکم بما صبرتم<sup>۲۲</sup>؛ سلام بر شما، به خاطر آنهمه شکیبایی که ورزیده اید. پس اگر با صبر و نماز از خداوند استعانت بجوییم و برای دیدار با او آماده شویم، مقام ما تا مرتبه ای بلند می شود که خداوند بر ما هم همچون ابراهیم خلیل الله سلام می رساند.

مرا با کلام خدا پاسخ می گویی؟ من کنه آن را نمی دانم. حقیقت صبر و نماز چیست ؟ مگر کنه آن را

خودت می دانی ؟

\_قرآن ، کلام خداست . برای فهم و عمل به آن به تطهیر احتیاج است . اگر انسان طاهر نشود به خدایی که طیب است نمی رسد<sup>۲۳</sup> . خداوند در مورد قرآن می فرماید : انهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتَابٍ مَکْنُونٍ لَا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ<sup>۲۴</sup>؛ اگر طاهر و پاک نباشیم ، از قرآن طرفی نخواهیم بست. اگر مطهر نباشیم حتی لمسش هم نتوانیم کرد . همانطور که با ظاهری طاهرنیت نمی توان مس قرآن کریم کرد، باطن نامطهر هم نمی

<sup>21</sup> رعد 22

<sup>22</sup> رعد 24

<sup>23</sup> اسرار عبادت، جوادی عاملی

<sup>24</sup> واقعه 77

توان به بطن قرآن رسید . شاید سرّ وضو گرفتن برای مسّ قرآن کریم هم همین باشد. در حدیث معراج<sup>۲۵</sup> هم اینطور آمده . که خداوند به رسول اکرم (ص) دستور میدهد که دست راست و چپش را بشوید زیرا با دو دستش کلام خدا را دریافت خواهد کرد.

نوجوان آرامش یافت . به طرف حوض بزرگی که در وسط صحن قرار داشت حرکت کرد. آستین ها را بالا زد و مشغول وضو گرفتن شد. پیرمرد از دور دید که نوجوان خاشعانه هنگام وضو زیر لب با خدای خود مناجات می کرد . از حال او به شگفت آمد. نوجوان به سوی پیرمرد بازگشت و گفت : در دلم نوری روشن شده است . آن را بسیار دوست دارم . گویی از من محافظت می کند .

پیرمرد گفت: تو نیز باید آن نور را بشناسی و از آن محافظت کنی . ابا بصیر روشن دلی که از شاگردان برجسته امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بوده است حدیثی نقل شده<sup>۲۶</sup> که مضمون آن چنین است<sup>۲۷</sup>: وقتی بنده مومن می میرد و وارد برزخ و قبر می شود شش چهره نورانی با او وارد برزخ و قبر می شوند . در بین این شش چهره یکی از همه نورانی تر و پر بها تر و زیبا تر است . یکی از آنها طرف راست این شخص قرار می گیرد و یکی طرف چپ او، یکی روبروی او، یکی پشت سر او، یکی نزدیک پاهای او و آنکه از همه نورانی تر است بالای سر او می ایستد. این شش صورت در برابر هر حادثه و مشکلی که بخواهد به این شخص آسیبی برساند ، از هر طرف از وی حمایت می کنند، آنگاه معارفه ای در همان برزخ بین این صورتهای نورانی برقرار می شود. آنکه از همه نورانی تر است، از بقیه می پرسد که شما کیستید خدا جزای خیر به شما بدهد.

آیا ممکن است نور نماز را در این دنیا هم ببینیم؟

\_\_ نماز باطنی دارد . یعنی موجودی معنوی هست که همان باطن نماز انسان است. انسان می تواند نماز را ببیند، با نماز سخن بگوید ، نماز از او شفاعت کند و مانند آن . اگر نمازمان با صفا بود ، اگر طراوت داشت ، اگر هنگام نماز امین بودیمو مقام و منزلت نمازگزار را به سخره نگرفتیم و اگر به جای اینکه سر خود را در لاک خود فرو کنیم رویمان را از خود، به خدا برگردانیم و با او که خالق جهان هستی است سخن گفتیم. اگر

<sup>25</sup> علل الشرائع ص 312

<sup>26</sup> محاسن ، برقی، ص 232

<sup>27</sup> اسکلت شرح از "اسرار عبادات" تقییس شده است.

دل از دیگران بریدیم و فقط به او تکیه کردیم و اگر او را شاهد اعمال خود دیدیم و لحظه ای حضور او را فراموش نکردیم، چنین نمازی نماز طاهر است. همین نماز است که از بدی و زشتی جلوگیری می کند.

: اگر طهارت نماز ما از دل ماست ، پس ما در قلبمان نماز می خوانیم و نور نماز ما هم در قلب ماست. پیرمرد نگاهی با تعجب به نوجوان انداخت و ادامه داد: پس آن صورت نورانی که در طرف راست انسان مومن قرار می گیرد باطن و حقیقت نماز اوست. آن صورت که در طرف چپ قرار می گیرد میگوید من زکوة اوهستم، زکوة تنها مربوط به مال نیست بلکه هر نعمتی را که خداوند سبحان به انسان می دهد، انسان موظف است که زکوة آن نعمت را بپردازد. هیچ نعمتی بی مسولیت نیست. در روایات ما آمده است زکوة العلم<sup>۲۸</sup> ، زکوة المال<sup>۲۹</sup> انفاق فی سبیل الله<sup>۳۰</sup> ؛ زکوة الجمال العفاف<sup>۳۱</sup> ؛ زکوة الشجاعه الجهاد فی سبیل الله<sup>۳۱</sup> ؛ هر نعمتی را که خدای سبحان مرحمت کند. زکوة آن نعمت را متنعم باید بپردازد. اگر به او علم داد، موظف است به خاطر خدا به دیگران بیاموزد. اگر به او جمال داد موظف است از دیگران بیشتر پاک دامن باشد. همه باید عقیف باشند اما آن کسی که از جمال متنعم است وظیفه اش از دیگران بیشتر است. همه باید از مال خود انفاق کنند اما آن کسی که خداوند به او ثروت عطا کرده است باید بیشتر ببخشد همه باید جهاد کنند اما آنکه از خلق شجاعت برخوردار است وظیفه ی او بیشتر است. اگر انسان زکوة علم را داد و خدا بیشتر به او اعطا کرد نشان می دهد این زکوة طاهر بوده. روی زیبا و جمال ظاهر را داد و خلق و روحش باز هم زیبا تر شد ، معلوم می شود این زکوة طاهر بوده . اگر زکوة نعمت ها را دادیم زکوة به صورت نورانی در قبر ما محشور می شود و در سمت چپ ما می ایستد واز ما محافظت می کند .

:اگر طهارت زکوة، به پذیرفته شدن آن نزد خداست ، لابد پیش از آنکه منفعت آن به کسی برسد به خدا می رسد. چطور اعمال ما اینقدر راحت به خدا می رسد اما خودمان به این سادگی به او نمی رسیم ؟  
- چرا ما هم به خدا می رسیم راه سریع آن روزه گرفتن است. اگر خدا بپذیرد به لقا و دیدار او می رسیم . آن صورت نورانی که روبروی مومن ایستاده می گوید من روزه ی او هستم . به ما دستور داده اند که

<sup>28</sup> غررالحکم، احیاء العلوم؛ غزالی ج 5 ص 170

<sup>29</sup> همان مرجع

<sup>30</sup> همان مرجع

<sup>31</sup> همان مرجع



در شدائد و مشکلات روزه بگیرد. اگر در هر نمازی چند بار از خداوند استعانت می‌کنیم و می‌گوییم ای‌یاک نعبد و ای‌یاک نستعین، راه کمک‌رسانی را هم خداوند بیان فرموده. یعنی اینچنین نیست که شما بگویید کمک برسان و رایگان کمک برسان و رایگان کمک برسانند. اگر سخن از ای‌یاک نستعین است، راهش را هم قرآن به ما آموخت. و استعینوا بالصبر و الصلوة. این صبر به روزه هم تفسیر شده. یعنی منظور از این صبر روزه هم هست. در احادیث آمده: اذا نزلت بالرجل ناوله او الشدة فليصم<sup>۳۲</sup>. چرا باید از روزه کمک بگیریم؟! این روزه چه نقشی دارد که مشکل را حل می‌کند؟ انسان را به کجا می‌رساند که بر مشکل پیروز می‌شود؟ این امساک ظاهری است یا ظاهری است یا اسراری دارد که آن اسرار روح را به مقام بلند می‌رساند و روح بلند بر طبیعت فائق است. فرمود: هر گاه برای شما حادثه یا مشکلی پیش آمد و در زندگی گرفتار شدت شدید، روزه بگیرید، خدا از این راه به شما کمک می‌رساند. چون معصوم علیه سلام فرمود: قال الله تبارک و تعالی: اصوم لی و ان اجزی به<sup>۳۳</sup>؛ خداوند فرمود: روزه مال من است و من شخصا این روزه جزا و پاداش می‌دهم. محقق داماد در مورد حدیث شریف از امام هفتم(ع) که می‌گوید<sup>۳۴</sup>: بدن شما به اندازه‌ی بهشت می‌ارزد؛ این را به غیر بهشت نفروشید، می‌فرماید این ناظر به آن است که روحتان فوق بهشت است. روحتان را باید به جفۀ اللقاء بدهید. روحتان را باید به عند ملیک المقتدر برسد و بهترین راه برای عند الله شدن، روزه گرفتن است. زیرا خداوند فرمود: الصوم نی و انا اجزی به. روزه دار به عند الله می‌رسد و جزایش را از خود خداوند دریافت می‌کند. اگر انسان هنگام روزه زبانش را نگه داشت، چشمانش را مراقبت کرد، خیالش را به غیر خدا مشغول نکرد و از روزی معنوی این میهمان خدا استفاده کرد، این روزه طاهر است و نشانه‌اش اینست که هنگام غروب چون بانگ اذان بلند می‌شود، برای گرفتن جزایش به نماز

می‌شتابد. گشنگی ظاهر را فراموش می‌کند و از فیض الهی سیراب و سیر می‌شود.

:یعنی هنگام نماز او را نگه نمی‌دارند که جزای اعمال شما بیش از این نیست؟ و لیاقت بالاتر رفتن را

ندارند؟

<sup>32</sup> - رضة المتقين، ج3، ص228

<sup>33</sup> همان ماخذ ص225

<sup>34</sup> اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث 12

پیرمرد سر تکان می داد و افسوس می خورد: ای کاش در جوانی بیشتر به روزه توجه داشتم . روزه  
دار به سوی خدا می رود و جزایش را نزد خدا دریافت می کند. روزه همچون مرکب راهواری است که  
مومن را به عروج می رساند. چنین روزه ای روزه طاهر است . آن صورت نورانی که پشت سر مومن  
است و نمی گذارد از پشت به او آسیبی برسد می گوید من حج و عمره ی او هستم . پس حج هم باطن  
و سرّی دارد

ناصر خسرو در اسرار حج بیان زیبایی دارد

شاکر از رحمت خدای رحیم	حاجیان آمدند با تعظیم
زده لبیک عمره از تعظیم	آمده سوی مکه از عرفات
رسته از دوزخ و عذاب الیم	خسته از محنت و بلای حجاز
بازگشته بسوی خانه سلیم	یافته حج عمره کرده تمام
پای کردم برون ز حد گلیم	من شدم ساعتی به استقبال
دوستی مخلص و عزیز و کریم	مرمرا در میان قافله بود
زین سفر کردن به رنج و به بیم	گفتم اورا بگوی چن رستی
فکرتم را ندامت است ندیم	تا ز تو باز مانده ام جاوید
چون تو کس نیست اندرین اقلیمباز	شاد گشتم بدانکه حج کردی
حرمت آن بزرگوار کریم؟	گو تا چگونه داشته ای
چه نیت کردی اندر آن تحریم؟	چون همی خواستی گرفت احرام
هرچه ما دون کردگار عظیم؟	جمله بر خود حرام کرده بدی
از سر علم و از سر تعظیم؟	گفت نی، گفتمش زدی لبیک
باز دادی چنانکه داد کلیم؟	می شنیدی ندای حق و جواب
ایستادی و یافتی تقدیم	گفت نی، گفتمش چو در عرفات
به تو از معرفت رسید نسیم؟	عارف حق شدی و منکر خویش

گفت نی، گفتمش چو حی رفتی      در حرم همچو اهل کهف و رقیم

ایمن از شر نفس خود بودی      در غم حرقت و عذاب جحیم؟

گفت نی ، گفتمش چو سنگ جمار      همی انداختی بدیو رجیم

از خود انداختی برون یکسو      همه عادات و فعل های ذعیم؟

گفت منی گفتش چو می کشتی      گوسپند از پی اسیر و یتیم

قرب حق دیدی اول و کردی      قتل و قربان نفس دون لئیم؟

گفت نی گفتش چو گشتی تو      مطلع بر مقام ابراهیم

کردی از صدق و اعتقاد و یقین      خیشتنی خویش را به حق تسلیم؟

گفت نی گفتش به وقت طواف      که دویدی به هروله چو ظلم

از طواف همه ملائکیان      یاد کردی به گرد عرش عظیم

گفت نی گفتمش چو کردی سعی      از صفا سوی مروه بر تقسیم

دیدی اندر صفای خود کونین      شد دلت فارق از جحیم و لئیم؟

گفت نی گفتمش چو گشتی باز      مانده از حجر کعبه دل به دو نیم

کردی آنجا به گورمر خود را      همچنانی کنون که گشته رمیم

گفت از این باب هرچه گفتی تو      من ندانسته ام صحیح و سقیم

گفت ای دوست پس نکردی حج      نشدی در مقام محو مقیم

رفته و مکه دیده آمده باز      معنت بادیه خریده بسیم

گر تو خواهی که حج کنی پس از این      اینچنین کن که کردمت تعلیم

اگر حج اینچنین باشد، حج طاهر است.<sup>۳۵</sup> چنین حجی به صورت چهره ای نورانی در برزخ پشت سر مومن می ایستد و نمی گذارد به او آسیبی برسد.

<sup>35</sup> امام صادق (ع) در مصباح الشریعه فرمود: ...ثم اغتسل بماء التوبة الخالصه ذنوبک ، و البس کسوة الصدق و الصفاء و الخضوع و الخشوع ، و احرم عن کل شئی یمنعک عن ذکرالله و یحببک عن طاعته ، و لب یمنعنی اجابة صادقة صافية خالصة زاکية لله تعالی فی دعوتک له متمسکا بالعروة الوثقی ، و طف بقلبک مع الملئکه حول العرش کطوافک مع المسلمین بنفسک حول البیت ، و هرول

:یقین کسی که خدا در قلبش است کعبه بدنبال اوست. کعبه بدور او می چرخد . ای پیرمرد نصیحتت به دلم نشست شوق عمل خیر حالم را متلاطم کرده است. از آنچه خداوند می پسندد شمه ای برایم بگو.

-: نوری که در دل توست راهنمای توست و اما آن نوری که پایین پای مومن است می گوید: من نیکی هایی هستم که این مومن به برادران و خواهران مومن روا داشته ؛ خیری که به دیگران رسانده به این صورت نورانی در آمده است.

:ای پیرمرد، نور دل من کدامیک از این نورهاست؟

-: این پنج نفر که خود را معرفی کردند از آن صورت نورانی که بالای سر این مومن ایستاده است می پرسند تو کیستی که از همه ما نورانی تر هستی؟ می گوید من ولایت خاندان پیغمبرم . دوستی آن خاندان به این صورت در می آید. محبت و پیروی علی و اولاد علی به این صورت در می آید که از همه نورانی تر است و بالای سر انسانها اشراف دارد . اما این محبت باید طاهر باشد .

---

هرولة من هواك و تبرء منم حولك و قوتك و اخرج من غفلتك و زلانك بخروجك الى منى و لا تتعن ما لا يحل لك و لا تستحقه ، و اعترف بالخطاء بالعرفات وجدد عهدك عند الله تعالى بوجدانية و تقرب اليه.....

خداوند ولی متقین است، و الله ولی المتقین<sup>۳۶</sup> بلکه تنها و تنها خدا ولی است، فالله هو الولی<sup>۳۷</sup>، نور دل تو از همین نور است

بیار ساقی، بادت فدا، سر و دستار  
زهر کجا که دهد دست جام جان دست آر  
درای مست و خرامان و ساغر اندر دست  
روا مبین چو تو ساقی و ما چنین هشیار  
بیار جام که جانم ز آرزو مندی  
ز خویش نیز بر آمد چه جای صبر و قرار  
بیار جام حیاتی که هم مزاج توست  
که مونس دل خسته است و محرم اسرار  
از آن شراب که گر جرعه ای از او بچکد  
ز خاک شوره بروید همان زمان گلزار  
شراب لعل که گر نیمه شب بر آرد جوش  
میان چرخ و زمین پر شود ازو انوار  
زهی شراب و زهی ساغ و زهی ساقی  
که جانها و روانها نثار باد نثار  
بیا که در دل من رازهای پنهان است  
شراب لعل بگردان و پرده ای مگذار  
مرا چو مست کنی آنگهی تماشا کن  
که شیر گیر چگونه ست در میان شکار  
تبارک الله آندم که پر شود مجلس  
زبوی جام و ز نور رخ چنان دلدار  
هزار مست چو پروانه جانب آن شمع  
نهران نهران جان بطبق بر که این بگیر و بیار  
ز مطربان خوش آواز و نعره ی مستان  
ببین بحال جوانان کهف کان خوردند  
شراب در رگ خمار گم کند رفتار  
چه با او بود که موسی بساحران در ریخت  
خراب سبب و نه سال مست اندر غار  
زنان مصر چه دیدند بر رخ یوسف  
که دست و پای بدادند مت و بیخود وار؟  
چه ریخت ساقی تقدیس بر سر جرجیس  
که شرحه شرحه بریدند ساعد چونگار؟  
هزار بارش کشتند و پیشتر می رفت  
که غم نخورد و نترسید زاتش کفار؟  
صحا بیان که برهنه به پیش تیغ شدند  
که مستم و خبری نیست از یکی و هزار  
خراب و مست بدند از محمد مختار

<sup>36</sup> جائیه 19  
<sup>37</sup> شوری 9

غلط محمد ساقی نبود، جامی بود	پر از شراب و خدا بود ساقی ابرار
چه سکر بود که آواز داد سبحانی	که گفت رمز انالالحق و رفت بر سر دار
بیوی آن می شد آب روشن و صافی	چو مست سجده کنان می رود به سوی بحار
دلت خنب شراب خدا ، سرش بگشا	سرش بگل بگرفتست طمع بدکردار
چو اندکی سر خم را زگل کنی خالی	بر آید از سر خم بو و صد هزار آثار

محبت علی که در قلب ما جای گرفت دیگر همه ی مشکلات حل است . دل به این نور روشن شد خدا با ماست .

ای پیرمرد. به من بگو محبت علی در چگونه قلبی جای می گیرد ؟

اختیار به قلب نسبت داده می شود ؛ می فرماید اگر پیش از این خطایی کرده اید باکی نیست مگر آنکه از روی قصد قلبی بوده ، و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم به ولکن ما تعمّدت قلوبکم و کان الله غفوراً رحیماً<sup>۳۸</sup> . قلب خواستگاه ایمان است . اگر خداوند نشان ایمان در قلب ما ببیند بهتر از آنچه از ما گرفته اند ارزانیمان می دارد و ما را می آمرزد ان يعلم الله فی قلوبکم خیراً ممّا اخذ منکم و یغفر لکم والله غفوررحیم<sup>۳۹</sup> ، تنها خلوص قلبی و سلامت قلبی موجب رستگاری انسان است. یوم لا ینفع مال و لا نبون الا من اتی الله بقلب سلیم<sup>۴۰</sup> . روزی که نه مال سود دهد و نه فرزندان . مگر آنکس که با قلب سلیم به نزد خدا بیاید . امام صادق فرمود : قلب سلیم قلبی است که پروردگارش را در حالی که احدی جز او در آن نیست ملاقات کند محبت علی تنها در قلب سلیم جای می گیرد . چون محبت علی باطنش محبت خداست .

پس به من بگو خداوند محبت خود را در دل کدام بندگانش می اندازد ؟

<sup>38</sup> احزاب 5  
<sup>39</sup> انفال 70  
<sup>40</sup> شعرا 88-89

:- پسرم. هر کس ایمان بیاورد ، خدا قلبش را هدایت می کند ، و من یومن بالله یهد قلبه و الله بکل شیءٍ علیم<sup>۴۱</sup> . مومنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر قلبهایشان چیره می گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون می گردد و بر پروردگارشان توکل می کنند، انما المومنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیتة زادتهم ایماناً و علی ربهم یتوکلون<sup>۴۲</sup> . آنان که همه ی آنچه باید ادا کنند ، ادا می کنند و باز هم قلبهایشان ترسان است ، و الذین یوتون ما آتوا و قلوبهم و جله<sup>۴۳</sup> . آنان که ایمان آورده اند و قلبهایشان به یاد خدا آرامش می یابد، الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله<sup>۴۴</sup>. آنها یی که در نهان از خدای رحمان می ترسند و با قلبی بازگشت کنند . به سوی خدا آمده اند ، من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب<sup>۴۵</sup> . آگاه باشید که قلبها تنها به ذکر خدا آرامش و اطمینان می یابند، الا بذكرالله تطمئن القلوب<sup>۴۶</sup> . آنان که چون نام خدا برده شود در دل بترسند و چون به انها مصیبتی رسد ، شکبیا باشند ، الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و الصابرين علی ما اصابهم<sup>۴۷</sup> . آیا وقت آن نرسیده شکبیا باشند، الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و الصابرين علی ما اصابهم<sup>۴۸</sup> . آیا وقت آن نرسیده که قلبهای مومنان در برابر یاد خدا و در برابر سخن حق که نازل شده خاشع شود؟ ، الم یأں للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر لله و ما نزل من الحق<sup>۴۹</sup> . صاحبان علم بدانند که قرآن به راستی از جانب پروردگار تست و بدان ایمان بیاورند و قلبهایشان بدان آرام گیرد و خدا کسانی را که ایمان آورده اند ، براه راست هدایت می کند، و لیعلم الذین اتوا العلم انه الحق من ربک فیومنوا به فتخبت له قلوبهم و ان الله لهاد الذین آمنوا لی صراط مستقیم<sup>۵۰</sup> .

41 تغابن 11

42 انفال 2

43 مومنون 60

44 رعد 28

45 ق 33

46 رعد 28

47 حج 35

48 حج 35

49 حدید 16

50 حج 54

پس تا می توانید قرآن بخوانید . فاقروا ما تیسر من القرآن<sup>۵۱</sup> خداوند محبت خود را در دل کسانی می اندازد که با قرآن آرامش می یابند

: ای پیرمرد، خدا خیرت بدهد . نصیحتت به دلم نشست چون می بینم که خودت با قرآن بسیار مانوس بوده ای . خداوند حافظ و نگهدار است .

بعد هم قرآن کوچکی از جیبش در آورد و همانطور که مشغول خواندن آن بوداز پیرمرد دور شد و پیرمرد را با وجدان متلاطمش تنها گذاشت .

پیرمرد دوباره در فکر فرو رفت و به دنیای خاطراتش سفر کرد . دوست داشت بداند که کدامیک از این نورها او را پس از مرگ حفظ خواهند کرد. با خود فکر می کرد: وضع نماز که روشن است . اگر نماز خالص برای خدا بود ، همه ی اعمالم خالص برای خدا بودند. چون هر عملی که به جای می آوریم پیرو نمازی است که بر پای می داریم . با این سن و سالم هنوز هنگام نماز حضور قلب ندارم . حتی در کنج این مسجد بدور از دنیا و اهل آن نفسم مرا با خدایم تنها نمی گذارد . به یاد سالهای اولی افتاد که نماز بر او واجب شده بودو او گاهی اوقات در نماز خود کاهلی می کرد . بعد به یاد نماز شبهایی که گاهی اوقات در جوانی می خواند. شور و شوق جوانی که سر آمد آن نماز شب ها قطع شد. بعد به یاد نماز هایی افتاد که با عجله می خواند تا به کار خود برسد و دیرش نشود و بعد به یاد مشکلاتی که هنگام نماز به آنها فکر می کرد و بعد به یاد غروری که هرگاه نماز را بهتر می فهمید در دل خود احساس می کرد . نه خیر! نمازش جز ریا نبود. او را از نمازش نوری نمی رسید . به فکر زکاتش افتاد . هنوز از زکاتش بدهکار بود . هر چند مبلغ بالایی نبود، اما در پرداخت آن کاهلی کرده بود . به نعمت هایی که خدا به او داده بود فکر کرد . پدر و مادرشو زحماتی که به خاطر او متحمل شدند، همسرش، فرزندانش، دانشی که طی سال ها تلاش بدست آورده بود، سلامتی،...

---

<sup>51</sup> مزمل 20



نه تنها زکات این همه نعمت را نداده بود ، بلکه بسیار هم ناشکری کرده بود. به یاد نافرمانی هایی افتاد که پدرش را ناراضی کرده بود و مادرش که احترامش را نگه نداشته بود. بعد به یاد اوقات تلخی هایی افتاد که همسر و فرزندانش را با آنها آزرده بود. بعد به یاد بدنش افتاد که سال ها به او خدمت کرده بود، او درست از آن نگه داری نکرده بود. آیا واقعا زکات علمش را پرداخت کرده بود؟ برای تربیت شاگردانش چقدر زحمت کشیده بود؟ آیا همه ی زحماتش فقط به خاطر خدا بود؟ نه خیر! به زکاتش هم نوری نمی دید. به فکر روزه اش افتاد جوان که بود گاهی اوقات روزه مستحبی می گرفت. به یادش آمد که در جوانی شیرینی عبادتش را می چشید. اما هرچه سنش بالا می رفت روزه برایش مشکل تر می شد. طاقت آن را نداشت. نمی خواست خود را به این همه سختی بباندازد. شاید اگر در جوانی بیشتر روزه می گرفت بدنش قوی تر بود و می توانست هنوز هم لذت آن را بچشد به یاد نافرمانی های دستورات خدا افتاد که به زبان روزه مرتکب شده بود بعد به یاد روزه هایی افتاد که با غذای شبهه ناک افطار کرده بود. روزه اش هم نورانی نبود. حج بیت الله حرام را هم که خدا قسمتش نکرده بود . چقدر آرزوی سفر کعبه داشت . ای کاش در جوانی سختی کشیده بود و مالی اندوخته بود تا با آن به زیارت خانه خدا برود. فکر کرد شاید اعمال نیکش نجاتش دهد. برآستی چه توشه ای با خود به سرای باقی می برد؟ این همه سال برای خلق خدا چه کرده بود؟ خدا پدرش را پیامورزد. چقدر برای مردم زحمت می کشید. چقدر گره از کار مردم باز می کرد. چقدر مهربان بود. وقتی که فوت کرد همه شهر به خیابان ها ریختند. همه از ته دل شیون و زاری کردند. هر کسی از او یک خاطره به یاد ماندنی داشت. اما او چه کرده بود؟ از این زندگی طولانی چه ثمره ای گرفته بود؟ اعمال نیکی که خدا در قرآن به آنها فرمان داده را به خاطر آورد تا خود را بسنجد که کدامیک را به جا آورده و در کدامیک عصیان امر الهی کرده. وجدانش به سخن در آمد و پیوسته او را نصیحت می کرد: خداوند خلق پیامبر را الگوی ما قرار می دهد آنگاه که می فرماید : **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ**<sup>۵۲</sup> . و می فرماید: **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ** و لو كنت فظاً غليظ القلب لأفضوا من حولك<sup>۵۳</sup>؛ اگر تو با دیگران چنین نرمخو و مهربان هستی ،

---

<sup>52</sup> قلم 4  
<sup>53</sup> آل عمران 159

این به سبب رحمت خداست. اگر سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند. سپس بندگان را هم به خلق نیکو و سخن نیک دعوت میکند: قل لعبادی یقول التی هی احسن ان الشیطان ینزع بینهم ان الشیطان کان الانسان عدواً مبیناً<sup>۵۴</sup>.

به یاد یکی از شاگردانش افتاد که چند جلسه در کلاسش غیبت کرده بود و او در برابر دیگران شاگردش را ملامت کرده بود شاگرد بیچاره اعتراض نکرده اما معلوم بود بدجووری دلش شکسته است. وجدان ادامه داد: هم به پیغمبر می فرماید در برابر مومنان فروتن باشد، و اخفض جناحک للمومنین<sup>۵۵</sup> وهم نصیحت لقمان به پسرش را گوشزد می کند که به او می گوید به خود پسندی بر زمین راه نرود. زیرا خدا هیچ ناز خرامنده فخر فروشی را دوست ندارد، و لا تُصَعَّوْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ و لا تعش فی الارض مرحا ان الله لا یحبُّ کلاً مختالٍ فخور<sup>۵۶</sup>؛ بعد بندگان را توصیه می کند که روی زمین به فروتنی راه بروند، و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هُونا<sup>۵۷</sup>.

وجدانش به او گوشزد کرد که: هم فرستاده خویش را به صبر دعوت می کند، با آنکه از گفتار دیگران دلش تنگ می شود، و اصبر علی ما یقولون و هجرهم حجراً جمیلاً<sup>۵۸</sup>، فصبر علی ما یقولون و سبِّح بحمد ربِّک<sup>۵۹</sup> و لقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون<sup>۶۰</sup>؛ هم به مومنان امید می دهد که اگر صبر کنند و تقوا پیشه کنند از مکر کافران در امان اند، و ان تصبروا و تتقوا لا یضرکم کیدهم شیئاً<sup>۶۱</sup>. به خاطر آورد که یکی از استادانش از او در خواستی داشت که اجابت آن را صحیح نمی دانست. بی صبری کرد و رو در رو عقیده اش را با استاد در میان گذاشت و با او به مخالفت پرداخت. ای کاش کمی صبر می کرد تا خداوند راه حلی پیش پایش بگذارد.

<sup>54</sup> اسراء 53

<sup>55</sup> حجر 88

<sup>56</sup> لقمان 18

<sup>57</sup> فرقان 63

<sup>58</sup> مزمل 10

<sup>59</sup> ق 39

<sup>60</sup> حجر 97

<sup>61</sup> آل عمران 120

وجدان ملاقاتش کرد که : هم به امینش فرمان می دهد که عفو کند و از گناه دیگران در گذرد ، فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ <sup>۶۲</sup> ،

خذ العفو و أمر بالمعروف و أعرض عن الجاهلین <sup>۶۳</sup>؛ و هم دلبرانه صالحان را به عفو و بخشش می خواند و لِيَعْفُوَ و لِيَصْفَحُوا إِلَّا تَحِبُّونَ إِنَّ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ <sup>۶۴</sup> ، نمی خواهید خدا شما را ببامرزد ؟ وان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور الرحيم <sup>۶۵</sup> . نیکو کاران خشم خود را فرو می خورند و از خطای مردم می گذرند، والكاظمين الغيظ و العافين عن الناس <sup>۶۶</sup> .

اما او هنوز هم از استاد بخاطر درخواستی که داشت خشمگین بود و او را نبخشیده بود.

وجدان ادامه داد: هم به پیامبرش می گوید که این تنها خداست که هر که را بخواهد پاک و تزکیه می کند ، بل الله يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ <sup>۶۷</sup>؛ و هم به بندگان هشدار می دهد که خود را بی عیب جلوه ندهند و خود ستایی نکنند. خدا می داند که چه کسانی تقوا پیشه می کنند، فلا تزكوا أنفسكم هو اعلم بمن اتقى. ~  
به یادش آمد که وقتی همسرش خطایش را به او گوشزد کرده بود او نپذیرفته بود و خود را بری دانسته بود

وجدان به او گفت : هم به رسول خود دستور می دهد چون ایمان آورندگان به آیات نزدش آمدند بر آنها سلام بفرستد ، و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلمٌ عليكم <sup>۶۸</sup>؛ و هم به بندگان می فرماید سلام را به سلامی بهتر یا همانند آن پاسخ گویند ، و اذا حييتم بتهنئة فحيوا باحسن منها أو ردوها <sup>۶۹</sup> .  
به خاطر آورد که اگر با ناراحتی وارد خانه می شد سلام گرم همسرش را با سردی پاسخ میگفت. ای کاش می توانست به عقب برگردد و محبت های همسرش را جبران کند.

وجدان به او نهیب زد که : هم محمد (ص) و یارانش را سختگیر بر کافران و مهربان با یکدیگر می خواند. محمد رسول الله والذين معه ، أشداء على الكفار رحماء بينهم <sup>۷۰</sup>؛ و هم می فرماید دوستی ورزید

<sup>62</sup> مائده 13

<sup>63</sup> اعراف 199

<sup>64</sup> نور 22

<sup>65</sup> تغابن 14

<sup>66</sup> آل عمران 134

<sup>67</sup> نساء 49

<sup>68</sup> انعام 54

<sup>69</sup> نساء 86

با کسانی که در برابر مومنان متواضع و در برابر کافران سرکشند. فسوف یأتی الله بقوم یحبّهم و یحبّونه اذله علی المومنین اغزّه علی الکافرین<sup>۷۱</sup>.

به یاد آور که برای کسب دانش با دانشمندانی نصرانی طرح دوستی و صمیمیت ریخته بود. خداوند از چنین دانشی برای او چگونه رضایت داشت ؟

وجدان ادامه داد : هم جانشینان را فرمان می دهد که بدیهای مردم را به نیکو ترین وجهی دفع کند، آ دفع بالّتی هی احسن السیئه<sup>۷۲</sup>؛ وهم سرای آخرت را خاص آنان می کند که در مقابل بدیها ، نیکی می کنند، و یدرون بالحسنه السیئه .

به خاطر آورد که در برابر آ زار و اذیت همسایگی نسبت به ایشان سردی نشان داده بود و به آنها کم محلی کرده بود.

وجدان شماتت کرد که : منع می کند از اینکه از پی آنچه که نمی دانیم برویم زیرا گوش و چشم و دل همه را بدان بازخواست می کنند، ولا تقف ما لیس لک به علمٌ إنّ السمع و البصر و الفوآد کلّ اولئک کان عنه مسیء. لا<sup>۷۳</sup>.

به یاد جوانیش افتاد که از سر کنجکاوی به هر گوشه ای سر می کشید و با هر مردی نشست و برخاست داشت . اگر فقط با مومنین دوستی می کرد امروز از جوانیش پشیمان نبود.

وجدان ادامه داد: هم به رسولش می فرماید هرگز نگو ید فردا چنین می کنیم و انشاء الله بگوید و اگر فراموش کرد خدا را یاد کند ، و لا تقولنّ لشیءٍ اّنی فاعل ذالک غذا الا ان یشاء الله و اذکر ربّک اذا نسیت<sup>۷۴</sup>؛ و هم به او خطاب می کند تا به بندگان هم بگوید که خدا برای او کافی است و توکل کنندگان فقط به او توکل می کنند قل حسبی الله علیه یتوکل المتوکلون<sup>۷۵</sup>.

<sup>70</sup> فتح 29

<sup>71</sup> مائده 54

<sup>72</sup> مومنون 96

<sup>73</sup> اسراء 36

<sup>74</sup> کهف 24

<sup>75</sup> زمر 38

در جوانی او همیشه به توان خود تکیه داشت و کم به یاد خدا بود. نعمت های خدا را حاصل زحمت خودش می دانست. سالها طول کشید تا دست خدا ببیند که به کرم به سوی او گشوده شده است.

وجدان به خاطرش آورد: هم سالار عرفا، محمد مصطفی(ص) را هدایت کننده به سوی مقام قرب می خواند و از او می خواهد بگوید: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید. تا او نیز شما را دوست داشته باشد، قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يُحِبَّكُمْ اللهُ<sup>۷۶</sup>؛ وهم ایمان آورندگان را کسانی خواند که شدیداً به او عشق می ورزند، وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ<sup>۷۷</sup>

ای کاش هرگز به چیزی در دنیا دل نبسته بودم. هر چه از دنیا که دوست می داشت بندی بود که او را از خدا دور می کرد و روحش را محبوس می کرد. سالها با دنیا مبارزه کرده بود اما هنوز حب مقام را از دل بیرون نکرده بود. هنوز دوست داشت عالم بزرگ و مشهوری باشد.

وجدان اشاره کرد که: هم به پیامبرانش دستور می دهد حق خویشاوندان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کند و هیچ اسرافکاری نکند و آت ذالقربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذّر تبذیراً<sup>۷۸</sup>، و هم همگان را به پرستش خدای یکتا و بی شریک دعوت کرده و دستور می دهد با پدر و مادرو خویشاوندانش و یتیمان و بینوایان و همسایه ی خویشاوند و همسایه بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنند و اعبدوا الله و لا تشرکو به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المسکین و الجارذی القربی و الحجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمنکم<sup>۷۹</sup>.

به خاطر آورد که از خویشاوندانش دوری جسته بود و قطع رحم کرده بود. به خاطر اینکه آنطور که دوست داشت به او احترام نمی گذاشتند.

وجدان ادامه داد: به پیامبر که الگو و اسوه مومنان است می گوید مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او

<sup>76</sup> آل عمران 31

<sup>77</sup> بقره 165

<sup>78</sup> اسراء 26

<sup>79</sup> نساء 36

منحرف شده اند آگاه تر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد ، ادع الی سبیل ربّک سبيله و هو اعلم بالمهتدين<sup>80</sup>.

اما از جوانی هرگاه کسی نظرش را قبول نمی کرد و دلیل نمی آورد ، با او پرخاش می کرد و او را ناراحت می نمود این دیگر کاملا ناامیدش کرد. نوری به پیشانی اعمالش هم نمی دید . از اعمالش بیزار بود . به یاد نور ولایت افتاد . وقتی طلبه نوجوانی بود ، با پیرمردی که مدرسه و مسجد را تمیز می کرد دوست شده بود. پیرمرد همیشه او را نصیحت می کرد . یک بار پیرمرد به او گفت که در قیامت مردمانی که به سمت پل صراط می روند در کنار راه خیمه ای می بینند . بعضی ها که زرنگند می دانند که این خیمه ، خیمه امام حسین است و از فرشتگان نگهبان اجازه می خواهند که به آن خیمه بروند . اما فرشتگان اجازه خروج از راه را به ایشان نمی دهند . بندگان خدا زاری می کنند که نامه اعمال ما را ببینید ! بزودی ما را به جهنم می برند! عاقبت خوشی نداریم . ما را از دیدار مولایمان محروم نکنید . فرشتگان از روی دلسوزی اجازه می دهند

که به خیمه سری بزنند . عاشقان حسین به داخل خیمه او می روند و نامه اعمالشان را به دست مولایشان می دهند . آن بزرگوار نامه اعمال را باز می کند و به آن نگاهی می کند و هرچه در نامه اعمال نوشته نورانی می شود . عجب پیرمرد با صفایی بود . چقدر خالص بود . چقدر دانا بود . افکار که حال دل آدم را از پشت پرده های غیب می دید . او که این همه می دانست چرا خادم مسجد بود ؟ چرا طلبه ها از صفای باطنش بهره نمی بردند ؟ گویی وقتی نصیحت می کرد این حال نزار را می دید و می دانست او به چه احتیاج دارد . به گریه افتاد و گفت: یا حسین ! به دادم برس . دستم خالی است وقت تنگ است ، راه دراز است ، توشه ناچیز است ، از کاروان عقب افتاده ام ، مرکب ندارم ، همسفر ندارم ، گشنه ام ، تشنه ام ، مرا قوتی نمانده است ، چشمانم دیگر سویی ندارد ، از رسیدن به مقصد نا امیدم . خدایا مرا امید بده ، راه را نشانم بده ، دستم را بگیر ، حیاتم را تازه کن ، روزی معنوی به من ببخش ، همسفرم باش ، مرا بر مرکب محبت سوار کن ، مرا به پیش تازندگان برسان ، توشه ام را زیاد

---

<sup>80</sup> نحل 125

کن ، راه را برایم کوتاه کن ، به من فرصت بده ، دستم را از اطاعت پر کن ، تا چون به دیدارت می آیم  
سر بلند باشم .

**دیدار دوّم:**

یکسال گذشت. ماه رمضان فرا رسید . پیرمرد در صحن مسجد ایستاده بود و به حوض وسط آن می نگریست . گویی که خاطراتش را مرور می کرد . صدای خود را می شنوید که می گفت :

برای اینکه به خدا نزدیک شویم باید پاک و طاهر باشیم . اگر انسان طاهر شد خدا به او حیات طیبه عطا می کند.

چندی بیش به اذان مغرب نمانده بود . ندای روح بخش قرآن با صدای بلندی از بلند گو ی مسجد شنیده می شد: و هو الذی یرسل الریاح بشراً بین یدی رحمته حتّی اذا اقلّت سحاباً ثقلاً سقنا ه لبلد میت فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذكرون و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبت لا یخرج الا نکدا<sup>81</sup>؛

به سمت حوض حرکت کرد و آماده ی وضو گرفتن شد. زیر لب زمزمه می کرد: اوست که پیشاپیش رحمت خود بادها را به بشارت می فرستد. چون بادها ابرهای گرانبار را در بر می گیرند ، ما آن را به سرزمینهای مرده روان سازیم و از آن باران می فرستیم و به باران هرگونه ثمره ای را می رویانیم . مردگان را این چنین زنده می گردانیم شاید پند گیرند. باران رحمت که فیض الهی است ، مردگان را حیات طیبه می دهد .

دستان خود را درون آب حوض فرو برد . آب سردی بود اما پیرمرد متوجه سردی آب نشد. زیر لب ادامه داد : سرزمین خوب گیاه آن به فرمان پروردگارش می روید و زمین بد جز اندک گیاهی از آن پدید نمی آید . پس فیض خدا به همه می رسد و شامل حال همه است اما فقط انسان های طاهر هستند که زمین روح خود را آماده ی باران رحمت پروردگار رحمان کرده اند. ثمره این باران ، حیات طیبه است که نصیب انسان های طاهر است و اگر انسان طاهر نباشد جز اندکی بر خوردار نمی شود.

: بخاطر دارم دوست عزلت نشین من گفתי از اینجا رمز وضو آشکار می شود. سلام ای

پیرمرد.

پیرمرد صدا را خیلی زود شناخت . همان نوجوانی بود که سال گذشته با او آشنا شده بود.

---

<sup>81</sup> اعراف 57 و 58



— سلام بر تو ای دوست نوجوان من مدت زیادی است که تو را در مسجد ندیده ام.

من همیشه به مسجد می آیم . اگر به یادم می افتادی مرا می دیدی.

— راست گفתי هم اکنون که دست در آب بردم دلم روشن شده و در آن لرزشی احساس کردم.

بیاد تو افتادم که وضو گرفتی و گفתי در دلت نوری روشن شده است .

: چه چیز حالت را دگرگون کرد ای مرد خدا؟

— از امام صادق (ع) خلوص فدایش باد روایتی شنیدم که مرا از خود بیخود کرد . ساعتها ست

که در آن می اندیشم .

فرمود<sup>۸۲</sup>: چون اهنک وضو و طهارت کنی ، به سوی آب پیش رو همانند اینکه به رحمت خدا

نزدیک می شوی ، که همانا خداوند تعالی آب را کلید قرب به خود و مناجات با خود و راهنمای وصول

به آستانش قرار داده است . وهمچنان که رحمتش گناهان بندگان را می سترد ، آلودگیهای ظاهری را

آب پاک می سازد نه چیز دیگر:

خداوند تعالی فرمود: او ست کسی که باد ها را پیشاپیش رحمت خود به بشارت فرستاد ، و انزلنا

من السماء ماءً طهوراً ؛ و از آسمان آب پاک کننده فرو فرستادیم . و فرمود عزّ وجلّ : و جعلنا من الماء

کل شی حیّ؛ ما هرد چیز زنده را با آب حیات دادیم . پس همچنانکه همه ی نعمت های دنیا را به آب

زندگی بخشیده به فضل و رحمت خود حیات دلها را در طاعات قرار داد . و در صفا ، زلالی ، پاک

کنندگی و برکت آب و اینکه چنان دقیق و لطیف با همه چیز و در همه چیز آمیخته می شود بیندیش.

و آن را در پاک نمودن اعضای که خدا ترا به تطهیرشان امر فرموده بکار بر و آداب واجب و مستحب

آن را بجای آور که در هر یک از آن آداب فواید بسیاری است که هرگاه آنها را با حفظ حرمت بکار

بری به زودی چشمه فواید آن برایت می جوشد . سپس با خلق خدا آمیزنش و معاشرت کن همانند

آمیخته شدن آب با همه چیز که حق هر چیز را ادا می کند و در عین حال ماهیت آن تغییر نمی یابد تا

از سخن رسول الله (ص) که فرمود: مومن خالص همانند آب است ؛پند گیری . و باید صفایت با خدا در

<sup>82</sup> بحارالانوار ج 77 ص 239

همه ی عبادات و طاعات به صفای آب ماند، آنگاه که خداوند آن را از آسمان نازل نمود و پاک کننده اش نامید و هنگام شستشوی اعضای بدن با آب ، قلب خود را با تقوی و یقین پاکیزه گردان <sup>۸۳</sup>.

: شستشویی کن و آنگاه به خرابات خرام تا نگردد ز تو آن دیر خراب آلوده ( حافظ)

— از امیر مومنان ادعیه ای برای وضو نقل شده که بما می آموزد که در هنگام وضو به تنها صورت را از هر گناهی که انجام داده می شویم تا با صورت پاک عبادت کنیم و با پیشانی پاک سر به خاک بگذاریم ، بلکه از خدا می خواهیم که روزی که روی بدکاران سیاه می شود ، روی ما راسفید گرداند و روزی که روی مومنان سفید و نورانی می شود روی ما را سیاه مگرداند. از خدا می خواهیم که بوی بهشت را بر ما حرام نکند و ما را از کسانی قرار دهد که بوی آن و نسیم آن و عطر آنرا حس می کنند . نه تنها در دهان خود آب می گردانیم برای اینکه دهان راه قرآن است و باید پاکیزه باشد و از خوردن غذای شبهه ناک و از گفتن حرف مشکوک می پرهیزیم و از خدا می خواهیم که رد روز ملاقات با او حجتمان را به ما تلقین فرماید . و زبان ما را به یاد خودش و تشکر خودش آزاد و روان گرداند . نه تنها با شستن دستها از گناه دست می شویم بلکه از خدا می خواهیم نامه عمل ما را بدست راستمان بدهد و برگه اقامت در بهشت را به دست چپمان و ما را با حسابی آسان مورد حسابرسی قرار دهد. نه تنها با حج سر خیالهای باطل را از ذهن دور می سازیم و با مسح پا از رفتن به جای بد پای می کشیم ، بلکه از خدا می خواهیم رحمت و برکات و بخشایش را بر ما بپوشاند و قدم های ما را در صراط مستقیم ثابت فرماید و کوشش ما را در آن چیز قرار دهد که او را راضی و خشنود می سازد

:غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک افراز(حافظ)

پیرمرد دیگر تحمل نداشت . تا می توانست گریست . عمامه اش نقش بر زمین شد . چون کودکان

می گریست

بالحن گریان گفت : براستی ماه رمضان را حال و هوای دیگری است . انسان چیزهایی می بیند و می شنود که در غیر این ماه میسر نیست . در حدیث معراج رسول اکرم می فرماید: سپس پروردگار عزّ و جل فرمود: ای محمد دستت را پیش ببر تا آبی را که از ساق راست عرش من جاریست به تو رسد پس آب فرو ریخت و من دست راست خود را بدان زدم . از این رو آغاز وضو با دست راست شد . سپس فرمود : ای محمد ان آب را بگیر و روی خود را با آن بشوی زیرا که تو می خواهی با دستت کلام مرا دریافت کنی و با باقی مانده آب دستانت سرت و دو پایت تا قوزک را مسح کن و فرمود من می خواهم سرت را مسح کنم و بر تو مبارک گردانم و اما مسح دو پایت . می خواهم قدمت را بر جایی بگذارم که پیش از تو کسی بر آن گام ننهاده و کسی جز تو بر آن گام نخواهد گذاشت ، ...<sup>۸۴</sup> در احادیث متواتر شیعه و سنی است که خداوند می فرماید: بنده ای از بندگان من به من نزدیک نمی شود به چیزی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه براو واجب کردم . و همانا بنده به وسیله نافله به من نزدیک می شود . تا آنجا که او را دوست بدارم . پس چون دوستش داشتیم آنگاه من گوش او هستم که بدان می شود و چشم او که بدان میبیند و زبانش که با آن سخن می گوید و دستش که با آن میگیرد ، اگر مرا بخواند جوابش می دهم و اگر از من بخواهد عطایش می کنم . مقام بلند رسالت حضرت ختمی مرتبت با چنین دست باطنی، وضو می ساخت . چنین دست باطنی است که ظاهر میکند.. فرمود: مومن همانند اب است . پس مومن با خلق خدا آمیزش و معاشرت می کند همانند آمیخته شدن اب با همه چیز که حق همه چیز را ادا می کند ولی ماهیت آن تغییر نمی یابد.

: چه راست گفت پیامبر خدا . براستی که مومن در معاشرت باید همچون آب با صفا باشد . اگر مسلمانان با هم این چنین معاشرت کنند خصلت های نیک آنها همه گیر می شود و ناخالصیهای اخلاق به مرور زمان در امت از بین می رود.

مسلمانی که به خاطر ظاهر و لباس مردمان با ایشان معاشرت نمی کنند در اشتباهند.

---

<sup>84</sup> علل الشرائع ص 312

پیرمرد همانطور که عمامه بر سرش می گذاشت ادامه داد: امام صادق(ع) فرمود: آراسته ترین جامه ها برای مومنان جامه ی تقوی است؛ و نرمترین آنها جامه ی ایمان است. و خدای عزّوجل فرموده است «و لباس التقویذلک خیرٌ؛ و لباس تقوی بهترین است» اما جامه ظاهر نعمتی است از جانب خدا که شرمگاه فرزندان آدم را می پوشاند و کرامتی است که خدا بندگان خود را بدان گرمی داشت و بدیگران چنین کرامتی نفرمود. این جامه برای مومنان وسیله ایست برای انجام دادن آنچه خدا بر آنها واجب نموده است و بهترین لباس تو آن است که تو را از خدای عزّوجل باز ندارد، بلکه به سپاس و یاد خدا و طاعت او نزدیک سازد و تو را به خودپسندی، خود نمایی، خود آرایی و فخر فروشی و تکبر سوق ندهد، که اینها همه از آفات دین و موجب قساوت قلب هستند. پس چون جامه ات را پوشیدی به یاد آر پوشیده داشتن خدای تعالی گناھانت را به رحمت خود. و باطن خود را به جامه صدق و راستی بپوشان، آنچه ظاهر خود را به جامه می پوشانی. باید که باطنت در پوشش تقوی و ظاهرت در پوشش اطاعت از خدا باشد. و از فضل خدای عزّوجل عبرت بگیری که وسایل پوشش را آفرید تا شرمگاه ظاهر را بپوشانی. و هیچکس را رسوا مکن زیرا خداوند رسوایی تو را که بزرگتر از رسوایی اوست، مستور داشته.

و به عیب خویش پرداز، و از آنچه حال و امرش به تو مربوط نمی شود در گذر. و بپرهیز که عمر خود را برای عمل دیگران تباه سازی و با سرمایه تو دیگری سودا کند و تو خود هلاک گردی. که همانا فراموش کردن گناھان از بزرگترین کیفرهای خداوند تعالی در حال و بیشترین اسباب کیفر در آینده است؛ و تا هنگامی که بنده به طاعت خدا و بازشناسی عیبهای خود و ترک آنچه در دین خدا زشت شمرده شده مشغول است؛ از آفتها به دور و در رحمت خدا غوطه ور است و به گوهرهای فواید حکمت و بیان دست می یابد؛ و تا وقتی که گناھان خود را فراموش کرده معایب خود را نداند و به جنبش و توان خود اعتماد داشته باشد، هرگز رستگار نخواهد شد.<sup>85</sup>

---

<sup>85</sup> مصباح الشریعه باب 7

بله! پس اگر با لباس ظاهر ناپاک نمی توان نماز خواند با لباس باطن ناپاک هم نمی توان به باطن نماز رسید . اگر لباس باطن پاک شد ، می شود به خدا رسید .

— خداوند در کتاب کریم خود چنین می فرماید:

یا یا بنی آدمَ قد انزلنا علیکم لباساً یورای سوءتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلکم یدکرون<sup>۸۶</sup>؛ ای فرزندان آدم ، برای شما جامه ای فرستادیم تا شرمگاهتان را بپوشد و نیز جامه زینت . و جامه تقوی ازهر جامه ای بهتر است . و این یکی از آیات خداست باشد که پند گیرند . و سپس می فرماید : یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه یُنزع عنهما لباسهما لیُریهما سوءتھما انه یراکم هو و قبیلہ من حیث لا ترونھم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یومنون<sup>۸۷</sup> ای فرزندان آدم ، شیطان شما را نفریبد . همچنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند و لباس از تنشان کند تا شرمگاهشان را به ایشان بنمایاند . او و قبیلہ اش از جایی که آنها را نمی بینید شما را می بینند . شیطانها را دو ستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند خداوند در چند آیه بعد می فرماید : یا بنی آدم خذو زینتکم عند کل مسجد و کلوا واشربوا و لا تُسرفوا<sup>۸۸</sup>؛ ای فرزندان آدم به هنگام هر عبادت لباس زینت خود را بپوشید و نیز بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید . نه تنها در خوردن و آشامیدن اسراف نکنید بلکه در لباس هم اسراف نکنید .

پس برای هر عبادت که به مسجد می رویم باید لباس زینت باطن بپوشیم .

— امام صادق (ع) که خلوص فدای او باد چنین فرمود: چون به در مسجدی رسیدی، بدان که در گاه پادشاه بزرگی را قصد کرده ای که بر دربار او جز «مطهرین» گام نهند و برای مجالست با او جز صدیقین ، اجازه داده نمی شوند؛ بیمناک سر بر آستان او نه ، بسان بیم از پادشاه، که اگر غفلت کنی در خری بزرگ افتی . و بدان که او بر هر چیز بخواهد تواناست : می تواند با تو به مقتضای عدالت رفتار کند ، یا به تو فضل و کرم کند ، پس اگر به تو مهر کند، به فضل و رحمت خود طاعت اندک را از تو قبول کند و در برابر آن پاداشی فراوان دهد ؛ و اگر به مقتضای عدالت با تو صدق و اخلاصی را که

86 اعراف 26

87 اعراف 27

88 اعراف 31

شایسته آن است از تو طلب کند ، محجوبت سازد و طاعتت هر چند بسیار باشد رد می کند که او هرچه اراده فرماید انجام میدهد . و به ناتوانی تقصیر و نیازمندیت به پیشگاه او اعتراف کن ، زیرا که تو برای عبادت با او روی آورده ای و رازهای خود را برای او عرضه دار . و بعید بدانی که نهان و آشکار هیچیک از خلائق بر او پوشیده نیست . در برابر او چونان نیازمند ترین بندگان با و دل از هر امر بازدارنده ای که تو را از پروردگارت محجوب سازد تهی ساز که او جز پاک ترین و خالص ترین عمل را نمی پذیرد . پس اگر شیرینی مناجات با او و لذت گفتگوی با او چشیده و با جام رحمت و کرامات او از اقبال و اجابتش نوشیدی، شایسته ی ورود به خدمت او شده ای ؛ پس در آی که اذن و امان یافته ای ؛ ورنه همچون درمانده ای که راه های چاره بر او بسته شده و به آرزو نرسیده مهلتش پایان یافته ، بایست . پس اگر خدا بداند که قلباً از سر صدق بدو پناه برده ای به دیده ی مهر و رحمت بر تو نظر کند و تو را بدانچه دوست می دارد و بدان راضی است موفق گرداند؛ که او بزرگواری است که کرامت بر بندگان که اضطرار خود نزد او برده اند و در طلب رضای او رو به درگاهش نهاده اند را دوست می دارد . خداوند تعالی فرموده است : امن یجیب المضطر اذا دعا و یکشف السوء<sup>89</sup>؛ کیست که درمانده را زمانی که او را بخواند اجابت می کند؟<sup>90</sup>

: ای بندگان خالص خدا هر لباسی لباس عبادت است . هر مکانی مکان عبادت است . عالم محضر خداست . انسان مظهر خداست . مظهر اسماء خداست . چنین بنده ای هر دعایی که به درگاه خداوند روانه سازد ، خداوند اجابت می کند.

— فرمود: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. آنان که از عبادت تکبر می ورزند به زودی با خواری به جهنم درآیند، و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین<sup>91</sup>، مکتب تشیع همانطور که در جنبه های عملی بسیار غنی است ، در جنبه های دعا و نیایش

<sup>89</sup> نمل 62

<sup>90</sup> مصباح الشریعه باب 12

<sup>91</sup> غافر 60

هم از غنی ترین مکاتب است. لقب امام چهارم ، امام سجاد ، زین العابدین است . زین العابدین یعنی زینت عبادت کنندگان ، زیباترین روح پرستنده<sup>۹۲</sup> . ای کاش ما نیز می توانستیم مانند او دعا کنیم .

پیرمرد در آن حالت روحانی پیش از غروب دست به آسمان برد و چنین دعا کرد . دعایی از زیباترین روح پرستنده<sup>۹۳</sup> : سپاس خدای را که اول است و پیش از او اولی نبوده و آخر است و پس از او آخری نباشد . خدایی که دیدگان بندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه های وصف کنندگان از عهده ی وصفش بر نیایند . به قدرت و توانایی خود آفریدگان را آفرید و آنان را با اراده و خواست خویش به وجود آورد بی اینکه از مثال و نمونه ای باشد . سپس آنان را در راه اراده و خواست خویش روان گردانید و در راه محبت و دوستی به خود بر انگیخت ، در حالی که توانایی ندارد تاخیر نمایند آنچه که ایشان به آن جلو انداخته و نمی توانند پیش اندازند آنچه را که ایشان را از آن عقب خواسته . و از رزقی که عطا فرموده هر جاننداری را روزی معلومی قرار داده است . بهر کس از آنان که فرضی و فراوانی داده کاهنده ای نمی کاهد و هر که را کاسته افزاننده نمی افزاید . پس از آن برای او در زندگی مدتی معلوم تعیین و پایانی معین قرار داده که با روزهای زندگیش به سوی آن پایان گام بر می دارد و با سالهای روزگارش به آن نزدیک می شود تا چون پایش نزدیک شود ، و حساب عمر و زندگیش را به تمام بستاند، او را به آنچه خوانده از پاداش سرشار یا کیفر ترسناک خود فراگیرد تا کسانی را که با کردارشان بر کرده و آنان را که با رفتار شایسته نیکویی نموده اند را جزا دهد . و این جزا با عدالت او همراه است . منزله است نام های او ، و نعمت ها و بخشش هایش پی در پی است از او نپرسند آنچه را که به انجام میرساند و از دیگران باز پرسند بخشش های پیوسته که برای آنها تمام گردانیده، باز می داشت هر آینه نعمت هایش را صرف نمود و او را سپاس نمی گذارد ، و در روزی که عطا فرموده فراخی می یافتند و شکرش را به جا نمی آوردند. و اگر چنین می بودند ، از حدود انسانیّت به مرز بهیمیّت روی می آوردند و چنان بودند که در کتاب محکم و استوار خود وصف فرموده : اینان جز

---

<sup>92</sup> "نیایش " علی شریعتی  
<sup>93</sup> اولین دعادی صحیفه سجادیه

همانند چهار پایان نیستند بلکه گمراه ترین ، انهم اَلَا کُل انعام بل هم اضلٌ سبیلا<sup>۹۴</sup> . و سپاس خدای را که خویشتن را به ما شناساند و شکر سپاس خود را به ما الهام نمود و درهای علم به ربوبیت و پروردگاریش را بر ما گشود و بر اخلاص در توحید و یگانگیش راهنماییمان فرمود و از کج روی و شک و دودلی در امر خود دورمان ساخت . چنان سپاسی که با آن زندگی کنیم بین کسانی از خلقش که او را سپاس گذارند و با آن پیش رفتیم بر هر که بر جفا و خشنودی او و عفو و گذاشتن پیش افتاد . سپاسی که تاریکی های برزخ را بر ما روشن سازد و راه رستخیز برای ما آسان نماید و منازل و جاهای ما را در جایگاه گواهان ابرومند گرداند ، روزی که هر کسی به سزای آنچه کرده می رسد و به ایشان ستم نمی شود. روزی که دوستی از دوستی چیزی را دفع نکند و ایشان کمک نمی شوند. سپاسی که از ما به اعلا علیین بالا رود، در نامه ی نوشته شده ای که مقربین آنرا مشاهده نموده نگهداری می نمایند . سپاسی که چشم های ما به آن روشن گردد، آن هنگام که دیده ها خیره و دوخته شود و چهره های ما به آن سفید گردد، آن هنگام که روی ها سیاه شود. سپاسی که با آن از آتش دردناک خدا رسته به جوار رحمتش رهسپار شویم . سپاسی که با آن شانه به شانه ی مقربین از فرشتگان رفته جا را بر آنها تنگ سازیم و با آن در سرای جاویدانی و جایگاه پر برکت همیشگی با پیامبران فرستاده اش گرد آییم . و سپاس خدای را که نیکویی های آفرینش را برای ما برگزید و روزی های پاکیزه را برای ما روان گردانید و با تسلط و توانایی ما را بر همه ی آفریدگان برتری داد و از این رو به قدرت و توانایی او همه مخلوقاتش فرمانبردار ما بوده و به نیرویش با طاعت ما در می آیند و سپاس خدای را که در نیازمندی به سوی غیر خود را بر ما بست. پس چگونه توانایی سپاس او را داریم؟ یا کی می توانیم حمدش را به جای آوریم ؟ نمی توانیم ، کی می توانیم؟ محال است ؛ نه جای استفهام و سوال است ! سپاس خدایی را که برای قبض و بسطاعضا و آلات و عضلاتی در بدن ما ترکیب کرد، و ما را از آسایش های زندگی بهره مند گردانید و اعضایی برای کار در پیکر ما برقرار کرد و ما را از روزی های پاکیزه اطعام فرمود، و به فضل خود توانگر ساخت و به نعمت خود سرمایه بخشید . پس از آن ما را فرمان داد تا طاعت و

---

<sup>94</sup> فرقان 44



پیرویمان را بیازماید و نهی نموده تا شکر و سپاسگذاریمان را آزمایش نماید. پس از راه فرمائش پا بیرون نهادیم و بر مرکب نهیش سوار شدیم . پس به کیفر ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل نمود بلکه بر اثر رحمتش از روی کرم بزرگواری با ما همراهی نمود و به سبب مهربانیش از روی حلم و بردباری بازگشت ما را انتظار کشید. سپاس خدای را که ما را به توبه و بازگشت راهنمایی نمود، توبه ای که ان را نیافته ایم جز به فضل و احسان او پس اگر از فضل و بخشش او جز همان توبه را به شمار نیاوریم نعمت او در حق ما نیکو و احسانش در باره ی ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم میباشد و روش او در توبه برای پیشینیان چنین نموده و آنچه بدان توانایی نداریم از ما برداشته و به ما جز آنچه طاقت داریم تکلیف نفرموده و جز کار آسان نخواسته و برای هیچ یک از ما بهانه ای باقی نگذاشته . پس بدبخت ما کسی است که از او نافرمانی نماید و نیک بخت ما کسی است که به او روی آورد . و سپاس خدای را به هرچه که او را نزدیکترین فرشتگانش و گرمی ترین آفریدگانش و پسندیده ترین ستایش کنندگانش ستوده اند . سپاسی که از سپاس های دیگر برتر باشد، مانند برتری پروردگار بر همه ی آفریدگانش . پس او را سپاس به جای هر نعمتی که بر ما و بر همه ی بندگان گذشته و باقی اش دارد ، به شماره ی همه چیز که علماو به آن احاطه دارد و همه را فراگرفته . به جای همه ی نعمت ها به شماره ی چندین برابر همیشه و جاوید تا روز قیامت . به سپاسی که کشمکش آن پایان نپذیرد و شماره اش به احصاء بر نیاید و به نهایتش دسترسی و برای مدتش انقطاعی نباشد. سپاسی که موجب رسیدن به طاعت و عفو او و سبب خشنودی و وسیله ی آموزش و راه به سوی بهشت و پناه از انتقام و ایمنی از خشم و پشتیبان طاعت، و مانع از نافرمانی، و مددکار بر اداء حق و شرائط آن باشد. سپاسی که به آن در میان نیک بختان از دوستانش نیک بخت شویم و به وسیله ی آن در سلک شهیدان شمشیرهای دشمنانش درآییم . همانا که خدا یاری دهنده و ستوده است.

ای پیرمرد ، همانا اگر خالصانه دعا می کردی طاقت به پایان رساندن دعای آن بزرگوار را

نداشتی. مگر نیاموخته ای که خدای خود را باید چگونه بخوانی؟

— راست گفتی. دعا ادابی دارد که باید به جای آورده شود خداوند نحوه ی دعا و یاد خدا را هم تشریح می کند. و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خفیةً و دون الجهر من القول بالغدوا من الاصل و لا تکن من الغافلین<sup>۹۵</sup>؛ پروردگارت را در دل خودبه تضرع و ترس بی آنکه صدای خویش را بلند کنی، هر صبح و شام یلد کن و از غافلان مباش؛ ادعو ربکم تضرعاً و خفیةً<sup>۹۶</sup>.

با اسماء حسنی، نام های نیکوی خداوند، ولله الاسماء الحسنی و فادعو بها<sup>۹۷</sup>. ابراهیم خلیل عرض حاجت خود به جبرئیل امین فرمود. بر آورنده حاجات فقط خداست. از امام باقر (ع) نقل شده که فرموده<sup>۹۸</sup>: در توراتی که تغییر ننموده نوشته شده که موسی (ع) از پروردگار خود سوال کرد که: ای پروردگار من، آیا به من نزدیکی تا مناجات کنم یا دوری تا تورا صدا بزنم؟، پس خدای عزوجلّ به او وحی کرد که: ای موسی من همنشین کسی هتم که یاد کند مرا. پس موسی (ع) سوال کرد: کیست در پناه دوری که پناهی نیست مگر پناه تو؟ فرمود: آنها که مرا یاد کنند، پس من یاد می کنم آنها را، و با تو هم دوستی می کنند در راه من، من دوست دارم آنها را. اینها آناناز وقتی بخوایم به اهل زمین بدی رسانم، آنها را یاد کنم، پس بدی را به واسطه ی آنان از اهل زمین رفع کنم.

فرمود: و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب الدّاع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلّهم یرشدون<sup>۹۹</sup>؛ چون بندگان من درباره ی من از تو بپرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آوردند تا راه راست یابند. اگر دعای من خالصانه بود پاسخ اور امی شنیدم.

: دانستم .

— از کجا دانستی؟

: اگر جواب می شنیدی لبیک می گفتی .

- ای کاش جوابی می شنیدم . هر چند بزرگان گفته اند:

<sup>۹۵</sup> اعراف 205

<sup>۹۶</sup> اعراف 55

<sup>۹۷</sup> اعراف 180

<sup>۹۸</sup> اصول کافی ج 2 ص 496

<sup>۹۹</sup> بقره 186

وقتی در قرآن به یا ایها الذین آمنو می رسمیم ، باید لبیک بگوییم . چون این ندای وحی که پیغمبر مخاطبش بوده ، یک ندای مادی نیست . یک ندای معنوی است . و همیشه هست . وقتی می فرماید ای ایمان آورندگان ! این ندا جاویدان است . پس ادب اقتضا می کند چون به این ندا رسیدیم لبیک بگوییم . وقتی می فرماید *والستعینوا بالصبر و الصلوة* . این ندا همیشه هست . باید در دم جامه سکون را درید و به صراط مستقیم راهی شد .

لبیک لبیک لا شریک لک لبیک .

: ای پیرمرد مژده باد بر تو که خداوند تو را به سوی خود می خواند .

نوجوان اشاره به گلدسته ی مسجد کرد . ناگهان مؤذن شروع به اذان گفتن کرد : "الحمد لله

الذی لم یتخذ ولد و لا یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الدّل و کبرّه تکبیرا "

صورت پیرمرد رنگ باخت چشمانش را حیرت فرا گرفت . رو به سوی چشمان نوجوان کرد و

گفت : براستی خداوند بندگانش را به محفل انس دعوت می کند . باید شتافت . این وقت مخصوص

خداست . مؤمنان چون وقت اذان را در می یابند برای ملاقات پروردگارشان می دوند . شتاب می کنند

. [ از بعضی از همسران رسول اکرم ( ص ) نقل شده که آن بزرگوار با ما مشغول صحبت بود و ما هم

با او مکالمه می کردیم . همین که وقت نماز داخل می شد ، گویی ما را نمی شناخت و از هر چیز

اشتغال خود را منصرف می کرد و به حق مشغول می شد <sup>۱۰۰</sup> .

مولانا مقتدانا امیرالمؤمنین علی ولی الله (ع) ف وقت نماز به خود می پیچید متزلزل می شد . از

آن حضرت سوال شد : چه می شود تو را یا امیرالمؤمنین ؟ فرمود ک امد وقت امانتی که حق تعالی

عرضه داشت بر آسمانها و زمین و با آنها ابا کردند از حمل آن و بر حذر شدند از آن <sup>۱۰۱</sup> . [ در قرآن آمده

که مردمی که بانگ نماز را به مسخره و بازیچه می گیرند ، مردمی هستند که نمی اندیشند <sup>۱۰۲</sup> . الله

اکبر خدا بزرگتر است از آنکه دعوتش به با زیچه گرفته شود . الله اکبر [ ای سپاه خدا ، قوای ملک و

ملکوت ، شتاب کنید .، مرمان را مهیا شدن بریا حضور در درگاه حق یاری کنید . الله اکبر ، خداوندا ،

<sup>100</sup> . بحار النوار ج 8 ، ص 258 ،

<sup>101</sup> . مستدرک الوسائل ، " کتاب الصلوة ، باب افعال الصلوة " باب 2 ، حدیث 14

<sup>102</sup> . مانده 58 .

عاجزیم از قیام به حمد و ثنای تو . الله اکبر، خداوندا ، قاصریم از لیاقت حضور در درگاه تو . اشهد ان لا اله الا الله در اسلام توحید با محبت میزان می شود . ابراهیم خلیل الله فرمود من افول کننده و غروب کننده را دوست ندارم . خدا آن است که محبوب و در خور محبت باشد . پس غیر از الله هیچ چیزی لایق مقام ربوبیت نیست . امام ششم فرمود : هل الذین الا الحب<sup>۱۰۳</sup> ؛ ایا دین جز محبت و دوستی چیز دیگری است ؟

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر برونند زین حلقه هشیارها

— اگر انسان زندگی آسوده بخواهد باید به چیزی علاقه بورزد که پایدار باشد . قرآن می فرماید: لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون<sup>۱۰۴</sup> ؛ به مقام ابرار نمی رسید مگر آنچه را که محبوب شماست در راه خدا انفاق کنید . انسان با محبت زنده است . اگر انسان رو به خدا کرد و از همه چیز دل کند به سر عبادت رسیده . خداوند هم دل های مومنین را متوجه او می کند . خدا بندگان را با محبت، امتحان می کند . پیغمبر جلیل ابراهیم خلیل به محبت به فرزند امتحان شد . خداوند به او امر کرد تا فرزندش را قربانی کند .

چنان مقامش بلند بود که با چشم شهود ، دید و یقین کرد که از خداوند دستور دارد . به محض اینکه آن کریم محبت دل از فرزندش برای رضای خدا کند، و عشق او به خدا ، از هر رنگ زمینی منزّه شده ، فرمان رسید که دست نگه دار، خداوند بندگان را با محبت ، امتحان میکند . اشهد ان لا اله الا الله ، شهادت می دهم که مقام الوهیت و ولایت مطلقه تنها از آن خداست . فالله هو الولی<sup>۱۰۵</sup> ؛ تنها خدا ولایت دارد . ولایت ائمه ظل همین ولایت است . ان ولایت که رتبه وجودی اولیاء الهی را نشان می دهد، نه آن ولایت که سمت اعتباری والیان جامعه را بیان می کند . اشهد ان محمد (ص) رسول الله آن کریم که به مقام شهادت فی سبیل الله رسید . از آن مقام بالاتر میسر نیست ، او شاهد اعمال جهانیان است . او از درون دیگران با خبر است . چون او به نور خدا می بیند و نور خدا همه جا را روشن می کند

103 . سفینة البحار ، ماده « حیب »

104 . آل عمران 92

105 . شوری 9

و او به واسطه ی سقه ی وسیع هستیش از همه جا با خبر می شود . او شاهد است هم در جهان غیب و هم در جهان شهادت و روز قیامت نزد خدا بر اعمال ما شهادت می دهد . اشهد انّ محمّد (ص) رسول الله رسولی که هر کسی به اندازه ی درجه ایمان خود از این مقام عظیم بهره مند می شود اگر چه ایمان در نزد خداوند درجاتی دارد ولی همانطور که خداوند در سوره آل عمران فرمود "هم درجات عند الله" <sup>۱۰۶</sup> هر مومن به نوبه خود درجه ای از درجات کمال وجودی است. مومن خود مظهر نامهای مبارک الله است . رسول اکرم (ص) خود عالیترین درجه است . او مظهر اسم اعظم است پس رسول الله تحت ولایت الله است . پس علم و عملش حق است ، چون تحت ولایت الله است . حی علی الصلوة بشتابید به سوی نماز انّ الحسنات یذهبنّ السیئات <sup>۱۰۷</sup> ؛ همانا نیکی ها بدی ها را از بین می برد. و بعد می فرماید والصبر فانّ الله لا یضیع اجر المحسنین <sup>۱۰۸</sup> ؛ صبر کن خداوند مزد نیکوکاران را تمام ادا میکند. صبر همیشه معنایش توقف نیست . گاهی معنایش شتاب است . صبر کن بر آنچه تو را ساکن نگه می دارد . شتاب کن به سوی نماز . نماز یک نهر روان و یک چشمه ی کوثر است ، همه آتش های گذشته را خاموش می کند و هم نمی گذارد انسان بعدا گرفتار آتش شود . هم جلوی بدی ها را می گیرد و هم بدیهای گذشته را از بین می برد <sup>۱۰۹</sup> حی علی الصلوة بشتابید به سوی نماز تو که دردمندی ، تو که تشنه همکلام شدن با آن کریم مطلق هستی، تو که می گویی روحت در قفس تنت بال بال می زندو می خواهد آن را بشکند و عروج کند ، وقتی خدایت به میعاد گاه دعوتت میکند ، شتاب کن . مولای ما علی (ع) فرمود: بدان که هر آنچه به جای آری ، پیرو نماز توست که بر پای می داری <sup>۱۱۰</sup> . پس برخیز و همچون منافقان مباش . خدای تعالی فرمود: انّ المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی صلوٰة قاموا کسالیبرأونّ الناس و لا یذکرونّ الاّ قليلا <sup>۱۱۱</sup> ؛ منافقان میخواهند خدا

<sup>106</sup> آل عمران 163

<sup>107</sup> هود 114

<sup>108</sup> هود 115

<sup>109</sup> "اسرار العبادت" جوادی عاملی

<sup>110</sup> نهج البلاغه ، نامه 27

<sup>111</sup> نساء 142

را فریب دهند و حال آنکه خدا آنها را فریب می دهد. و چون به نماز بر می خیزند با اکراه و کاهلی بر می خیزند و برای خودنمایی نماز کنند و در نماز جز اندکی خدا را یاد نکنند.

حی علی الفلاح بشتابید بسوی رستگاری. برای اینکه حق را از باطل تشخیص دهیم باید عبادت کنیم. اگر خالصانه عبادت کردیم خداوند به ما قدرت تمیز و تشخیص عطا میکند. آنوقت می توانیم صراط مستقیم را با چشم باطن خود بینیم. اگر می خواهیم رستگار شویم باید هشیار باشیم. اگر می خواهیم به کسی اعتماد کنیم، باید او را امتحان کنیم. رسول اکرم می فرماید: من بر امتم نه از مومن هراسانم و نه از مشرکان ترسان، چه مرد با ایمان را خدا به خاطر ایمان وی باز میدارد و مشرک را خدا به خاطر شرک او از پای در می آورد، لیکن من بر شما از مرد دورویی می ترسم که به حکم شرع داناست. او چیزی را می گوید که آنرا نیکو می شمارید و کاری میکند که آن را ناپسند می دراید.<sup>۱۱۲</sup>

حی علی الفلاح بشتابید به سوی رستگاری، مولانا مقتدانا امیر المومنین فرمود: دریغ! از برادرانم که قرآن را خواندند، و در حفظ آن کوشیدند. واجب را بر پا کردند، پس از آنکه در آن اندیشیدند. سنت را زنده کردند و بدعت را میراندند. به جهاد خوانده شدند و پذیرفتند. به پیشوای خود اعتماد کردند و در پی او رفتند. سپس به بانگ بلند گفت: جهاد! جهاد! بندگان خدا! من همین امروز لشکر آماده می کنم. کسی که می خواهد به سوی خدا رود بیرون شود!<sup>۱۱۳</sup>

حی علی خیر العمل، بیرونشوید به سوی بهترین عمل ها. هیچ عملی نزد خدای سبحان از انجام عبادت واجب محبوبتر نیست. از این عمل زیباتر، عالی تر، والاتر، پاکتر، خالصتر، جذابتر و شایسته تر متصور نیست

حی علی خیر العمل، بشتابید به سوی بهترین عملها. اگر قرار باشد عملی نزد خدا عروج کند، بهترین عمل ها حتماً عروج می کند. اگر می خواهید شما هم با عملتان عروج کنید و نزد خدا بروید چرا با بهترین عملها نزد او حاضر نشوید. رسید وقت آن که امانتی که آسمان و زمین دوش از زیر آن

---

<sup>112</sup> نهج البلاغه، نامه 37  
<sup>113</sup> نهج البلاغه، خطبه 183

خالی کردند ، بر دوش شما نهاده شود ، خدا شما را دعوت می کند که بیایید تا دست نور خود را بر دل عاشق شما بگذارم ! بیاید تا ملکوت آسمانها را به شما بندگانم بنمایانم . سپاه شیطان بر شما کین کرده . برخیزید و جنود حق را یاری کنید .

الله اکبر، قسم به جلالت تو والاتری از اینکه بندگان طنین مقدس دعوت تو را بشنوند و ساکت بنشینند چه گفتم! الله اکبر ! قسم به حریم امنی که تو محمودی بی آنکه ستایش شوی، تو پرستیده شده ای بی آنکه پرستش شوی . انک غنی حمید

لا اله الا الله ، جز به در خانه تو به جایی چشم ندوخته ایم . لا اله الا الله خدایا رخصت بده که به حرم امنی داخل شویم .

:ز عشق ناتمام ، جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را  
بیا پیرمرد! برویم و به صفوف نمازگزاران بپیوندیم روزه ات قبول باشد خدا روزه داران را با دیدارش ضیافت می کند.

نوجوان و پیرمرد همچون قطراتی در دریای نمازگزاران گم شدند . نسیم سوزناکی صورت نمازگزاران را می سوزاند. پیش نماز که الله اکبر گفت صفوف نمازگزاران یکی پس از دیگری تکبیر گفتند و به نماز داخل شدند. قلب پیرمرد در تلاطم بود . الله اکبر گفت و دستان خود را برای رفع حجاب بالا برد ، در حالی که دیدار پروردگارش را امید داشت . ناگهان خود را در بیت الله الحرام دید که همراه نمازگزاران رو به خانه خدا ایستاده است . جو سنگین خانه کعبه او را مبهوت کرده بود و نمیگذاشت به گریه بیافتد. ولی در عین حال چنان احساس سبکی می کرد که گویی بدنش هم اکنون به پرواز در خواهد آمد. انوار فرشتگان و ارواح طیبه را احساس می کرد که در صفوفی منظم دوش بر دوش هم به نماز ایستاده بودند . همراه روکوع گزاران به رکوع رفت . گویی سراسر عالم خلقت در برابر عظمت خدا به رکوع رفته بودند. همه با هم قیام کردند و به سجده افتادند. خبری نبود. در آن همه عظمت هیچ به جا نمانده بود . نه هیچ بنده عبادت کننده ای نه هیچ فرشته ی ساجدی . از دنیا و آخرت خبری نبود همه خدا بود چیز دیگری نبود. ناگهان دستی غیبی بر سینه اش کوبید . خود را دوباره بین نمازگزاران مسجدی که

در آن خدمت می کرد یافت . آه از نهادش بلند شد . نماز که تمام شد به گوشه ای رفت و شروع به گریستن کرد . می دانست که این بلا را چه کسی بر سرش آورده . همین نفس او که آن را بعد از رفع حجاب گم کرده بود و هنگام سجده در مسجد الحرام ناگهان آن را یافته بود. محبت همین نفس حجاب راه او بود . نفسی که فقط خود را می خواهد ، به ملکوت نمی رود . نفسی که تربیت نشده اینطور مزاحم میشود. وجدانش به صدا در آمد:

حتی کلمه طیب لا اله الا الله به ملکوت عروج نمی کند ، تا هنگامیکه این کلام با عمل صالح بدرقه شود. خداوند به خلوص عمل بندگانش بدون آزمایش اعتماد نمی کند . خداوند بندگان خود را با محبت آزمایش می کند.

درد فراغ سخت روحش را در هم می فشرد . می دانست که نفس گناهکار او شایسته این درد است . ای کاش عمر خود را به مبارزه و سرکوب نفس خود گذرانده بود . چند صبحی که از عمرش باقی مانده هیچ کفاف جبران کم کاریش را خواهد داد؟

وجدان باز به صدا در آمد: بگو ای بندگان خدا که بر نفس خود اسراف کرده اید ، از رحمت خدا مایوس نشوید . زیرا خداوند همه ی گناهان را می آمرزد . اوست آمرزنده و مهربان، قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم<sup>۱۱۴</sup> ؛ هر آینه خدا توبه کنندگان و پاکیزگانرا دوست دارد ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین<sup>۱۱۵</sup> . در آن مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند. بدرستیکه خدا پاکیزگان را دوست دارد ، فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المتطهرین<sup>۱۱۶</sup> .

باید روش خود را عوض می کرد و در تربیت نفسش راه دیگری را در پیش می گرفت . به یاد استادش افتاد که همیشه می گفت: خیال نکنید پیر بشوید مبارزه با نفس آسان تر است . برای مبارزه با نفس باید از همین نیروی جوانی استفاده کنید. پرچه پیرتر بشوید کار مشکل تر می شود. نفسی که عمری هرچه خواسته گرفته به این سادگی قناعت نمی کند . پیرمرد افسوس خورد که نیروی جوانی را

<sup>114</sup> زمر 53  
<sup>115</sup> بقره 222  
<sup>116</sup> توبه 108



از دست داده و برای خدا به کار نبرده . با این بی رمقی و ضعفی که سر تا پایش را فراگرفته بود با چه نیرویی می توانست با نفس خود مبارزه کند؟

وجدان باز شروع ب هسخن گفتن کرد: می فرماید به خدا توکل کن زیرا خدا کار سازی را بسنده است ، و توکل علی الله و کفی بالله و کیلا<sup>۱۱۷</sup> . چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن بدرستی که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد ، فاذا عزمتم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین<sup>۱۱۸</sup> .

پیرمرد با خود گفت: باید تلاش کنم . آنچنان جهد می کنم که رمقی در من باقی نماند . ناگهان نور الهام در سینه اش درخشید : اگر با نیروی کمی که برایم باقی مانده به بندگان خدا کمک کنم و آن را انفاق کنم ، خداوند ده چندان آن را به من باز خواهد گرداند و خواهم توانست با نیروی ده چندان با نفسم مبارزه کنم .

وجدان شاد شد و به تایید گفت: می فرماید کسانی که در راه خدا مجاهدت کنند، به راه های خویش هدایتشان می کنیم و خداوند با نیکو کاران است ، والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا و ان الله مع المحسنین<sup>۱۱۹</sup> . نیکو کاران، آنان که در توانگری و تنگ دستی انفاق می کنند و خشم خویش فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند ، بدرستی که خداوند نیکو کاران را دوست دارد. الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین<sup>۱۲۰</sup> .

پیرمرد با خدایش پیمان بست که نفس خود را تا زنده است به نیکی در حق مردم وادار کند. وجدان گفت: می فرماید: آری هر کس به عهد خویش وفا کند و متقی باشد ، خداوند متقین را دوست دارد . بلی من اوفی بعهده و اتقی فان الله یحب المتقین<sup>۱۲۱</sup> با ایمان به پیمان خویش تا پایان

---

117 احزاب 3

118 آل عمران 159

119 عنکبوت 69

120 آل عمران 134

121 آل عمران 76

مدتش وفا کنید ، بدرستیکه خداوند متقین را دوست دارد، فاتقوا اليهم عهدهم الى مدتهم ان الله يحب المتقين<sup>۱۲۲</sup>.

نفس گفت: می خواهی از آنچه به آن نیاز دارم به دیگران ببخشی؟ و دیگران را بر خود مقدم بداری؟ پیرمرد! برای گذران زندگی خودت هم توان کافی نداری تا چه اینکه به دیگران ببخشی وجدان گفت: میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید بدرستی که خدا عادلان را دوست دارد ، فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله يحب المقسطین<sup>۱۲۳</sup>؛ و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت پیشگان را دوست دارد ، وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله يحب المقسطین<sup>۱۲۴</sup> ، و کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند را در زمره ی صالحان در آوریم ، والذین آمنوا و عملوا صالحات لیدخلنهم فی الصالحین<sup>۱۲۵</sup>.

باید دوستانی بیابیم که در مبارزه با نفس و نیکی کردن به مردم همراهیم کنند . با کمک آنان راحتتر می توانم رزایل اخلاقی را در نفسم بکشم .

وجدان پاسخ داد : بدرستیکه خدا دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را محکمبه هم پیوند داده باشند می جنگند . ان الله يحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کانهم بنیان مرصوص<sup>۱۲۶</sup>.

پیرمرد شادمان شد . می دانست که برای یافتن چنین همراهانی باید جستجوی بسیاری کند .  
باخود زیر لب چنین زمزمه می کرد.

پراکندگانند زیر فلک	که هم درّ توان خواندشان هم ملک
قوی بازوانند کوتاه دست	خردمند و شیدا و شیدا و مست
گه آسوده در گوشه ای خرقه دوز	گه آشفته در مجلسی خرقه سوز

122 توبه 4  
123 حجرات 9  
124 مائده 42  
125 عنکبوت 9  
126 صف 4

نه سودای خودشان نه پروای کس  
پیشیده عقل و پراکنده هوش  
به دریا نخواهد شدن بط غریق  
تهی دست مردان پر حوصله  
عزیزان پوشیده از چشم خلق  
ندارند چشم از حلائق پسند  
نه در کنج توحیدشان جای کس  
ز قول نصیحتگر آکنده گوش  
سمندر چه داند عذاب حریق  
بیابان نوردان بی قافله  
نه ز نار داران پوشیده دل  
که ایشان پسندیده ی حق بسند<sup>۱۲۷</sup>

---

<sup>127</sup> بوستان سعدی

## دیدار سوم

پیرمرد به تنهایی در تاریکی شب بر سجاده اش نماز می خواند. هیچ نمازی حال و صفای نماز شب را نداشت. راز و نیاز با خدای خود را بر خواب تجیح می داد. نمازش که تمام شد شمعی روشن کرد و قرآن را باز کرد. از باغهای اطراف مسجد صدای جیر جیرکها به گوش می رسید. پیرمرد مشغول خواندن قرآن شد و با دلی رنجور و شکسته اشک می ریخت ناگهان کسی از پشت دست بر شانه اش گذاشت: سلام! تو را چه می شود؟

پیرمرد از ترس بر جای خود خشکش زد. بازگشت و به چهره ای که صدایش آشنا بود نگاه کرد. همان دوست نوجوانش بود. خنده ای از ته دل سرداد و گفت: سلام بر تو. دوست من سلامت باشید. اینجا چه می کنی؟ درهای مسجد قفل است. چطور اینجا آمدی؟

: بچه های مسجد راه های مسجد را حزب می دانند.

-: به شانه ام که دست گذاشتی ترس تمام وجودم را فرا گرفت.

نوجوان خنده کنان گفت:

در خانه بر این و آن بسته  
بر مصلاهی خویش بنشسته

چشم جان در شهود شاهد غیب  
 پا بدامان کشیده گر در جیب  
 ناگه آمد کسی درون و ربود  
 آن مصلا که زیر پایم بود  
 گفت ای ساده بهر چیست هراس  
 نهراسد زکس خدای شناس  
 ثم قال اتق الله ولمتعال  
 فی جمیع الامور و الاحوال

-: راستش را بگو از پشت درهای بسته چطور وارد مسجد شدی ؟

نوجوان با تبسمی پاسخ داد :

گفت از آن چهار خصلت مشهد  
 که به "قوت القلوب" شد مسطور  
 عزلت و خامشی و جوع و سپهر  
 کاین بود عهده خصال و سیر  
 -: از این چهار خصلت برایم بگو .

عزلت سالکان بود به جد  
 عزلت هوش آن که غیر خدای  
 آن بود عزلت جد که مدام  
 آن یکی از همه جهان بجهد  
 عزلت عارفان به هوش و خرد  
 کند از نفع و ضرشان حذری  
 بگسلی از همه چه خاص و چه عام  
 رهد از خلق در سرار و چهار  
 در حریم دلت نیابد جای  
 و آن دگر رخت و بار برده به غار  
 تا ز آسب گمرهان برهد  
 نیتش آنکه هیچ آسوده  
 تا نبیند زشرشان شرری  
 و آن دگر آنکه صحبت مولی  
 تا زید ایمن از شرار شرار  
 روز و شب صحبت خدایی گزید  
 وز صغار و کبار کرده کنار  
 زو نگردد به هرزه فرسوده  
 کرد ه ایثار در همه دنیا  
 دل ز پیوندا سوی ببرید  
 داده یکبارگی به حق خود را  
 صحت پیدا و صحت پنهان  
 که ببندی زبان زهم نفسان  
 هست قسم نخست صحت لسان  
 بر دو قسم است صحت اگر دانی

وان دگر صحت دل بود که حدیث	نکند در درونه نفس خبیث
چون سیم رکن از ولایت جوع	باشد اکنون به آن کنیم رجوع
جوع باشد غذای اهل صفا	محنت وابتلای اهل هوا .....
جوع آیین سالک راه است	شیوه ی عارفان آگاه است
جوع سالک به اختیار بود	جوع عارف به اضطرار بود
مرد عارف چو یتفت لذت قربه	نه به اکلش فتد کشش نه به شرب
اکل و شربش چه باشد انس به حق	دائم او در حق است مستغرق
جان او در تجلی صمدی	دار داز حق تسلی ابدی
خواب دزدی است زندگانی گاه	نقد را زدزد دار نگاه
شب تو چون همه گذشت به خواب	عمر تو نیمه شد به وقت حساب
بر تو خواهی دراز گردد روز	چیزی از شب بدزد و بروی روز
ای بسا نفخه آمد و تو به خواب	بر مشامت زد و تو مست و خواب
نفخه آمد نصب بیداران	نفخه آمد طیب بیداران <sup>۱۲۸</sup>

-: پس دوست اهل دل من به دنبال نفخه به مسجد آمده است!؟

: همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

-: فرمود: استعینوا بالصبر و الصلوة . اگر می خواهیم برای دیدار با

پروردگار آماده بشویم باید از صبر و نماز یاری بطلبیم . همانطور که نماز می تواند انسان را برای رسیدن به خدا یاری کند ، صبر هم می تواند به او کمک کند . امام صادق فرمودند<sup>۱۲۹</sup> : چون مؤمن وارد قبر و برزخ می شود و نماز و ذکوة و حج و روزه و حج و نیکیها و ولایت او را احاطه می کنند ، صبر اندکی دورتر می ایستد . پس خود دو ملکی که کارگزار و مسئول سؤال از او هستند نزدیک شوند ، صبر به نماز و ذکوظ و دیگران می گوید که رفیق خود را همراهی کنید . پس اگر شما از او عاجزید

128 . جامی سلسله الذهب  
129 . اصول کافی

من او را می گیرم . از حدیث معلوم می شود که صبر مؤمن هم معنویتی دارد یعنی موجودی معنوی هست که می توان او را دید ، با او سخن گفت ، او می تواند شفاعت کند و مانند آن . به ما دستور داده شده که در سختیها و بلاها شکبیا باشیم ؛ یدر برابر خواست خدا تسلیم باشیم . خداوند تواضع کنندگان را بشارت می دهد . فالهکم اله واحد فله اسلموا و بشرّ المخبّتین ؛ الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و الصابرين علی ما اصابهم و المقیمى الصلوة و ممّا رزقناهم ینفقون<sup>۱۳۰</sup> ؛ خداوند بشارت می دهد به کسانی که چون نام خدا برده شود ، در دل بترسند و بدان هنگام که به آنها مصیبتی رسد شکبیا باشند و نماز می گزارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق میکنند . صبر مراتب و درجات متفاوتی دارد . صبر به هنگام مصیبت ، صبر بر اطاعت و صبر از انجام گناهان از درجات پایین صبر است . صبر اهل معرفت دارای مراتب بالاتری است . دیگر صبر فی الله است و آن ثبات در مجاهده است این همان حالی است که دوست من دارد .

برای اصحاب شهود هنگام خروج از لباس بشریت و نظر به جلال ذات باری ، صبری جلیل واقع می شود چه تحمل چنین عظمتی بر روح عظیم مؤمن بس سنگین است .

: مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم حرس فریاد میدارد که بر بندید محملها

به حی سجاده رنگین کن گرت پیر مغال گوید که سالم بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنی حائل کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

-: چون اهل شهود از دیار لقاء رجوع کنند، تا ملاقات دیگر بر دوری محبوب صبر می کنند.

این صبر فراق است و مخصوص اصحاب شهود است . و این صبر عن الله است

: حافظ ز دیده دانه ی اشکی همی فشان باشد که مرغ وصل کند قصد دام

-: اما فراق که هر طبع بلندی را به زانو در می آورد از روح بلند مومن سیلی می خورد و

تهدید می شود

فراق را به فراق مبتلا سازم چنانکه خون بچکانم ز دیده های فراق

<sup>130</sup> حج 34 و 35

-: درجه بالاتر صبر نزد اهل استقامت است. چون سالک عروج کرد و متخلّق به اخلاق الله شد،

خلق خدای گرفت ، حفظ این طرفه استقامت و صبری مرد افکن می طلبد

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

-: معنی صبر همیشه سکون نیست. چه بسیار که صبر مصداق حرکت و شتاب داشته باشد. در

قرآن توصیه شده ؛ و سارعوا الی مغفرة من ربکم<sup>۱۳۱</sup> بر یکدیگر پیشی گیرید به سوی آمرزش پروردگار

خویش . و زکریاً اذ نادى ربّه رب لا تذرنى فردا و انت خير الوارثين فاستجبنا له و وهبنا له يحيى و

اصلحنا له زوجه انهم كانوا يسارعون فى الخيرات و يدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعين<sup>۱۳۲</sup> ؛ و زکریا

را یاد کن ، آنگاه که پروردگارش را ندا داد : ای پروردگار من مرا تنها وا مگذار . و تو بهترین وارثانی .

دعایش را مستجاب کردیم و به او یحیی را بخشیدیم و زنش را برایش شایسته گردانیدیم . اینان در

کارهای نیک شتاب می کردند و با بیم و امید ها را می خواندند و در برابر ما خاشع بودند.

والذين يوتون مآءاتوا و قلوبهم و جله انهم الی ربهم راجعون اولئك يسارعون فى الخيرات و هم لها

سابقون<sup>۱۳۳</sup> ؛ آنان که همه آنچه باید ادا کنند ، ادا می کنند و باز هم دلهایشان ترسان است که باید نزد

پروردگارشان باز گردند، اینان هستند که به کارهای نیک می شتابند و در آن بر یکدیگر سبقت می

گیرند . و يسارعون فى الخيرات و هم لها سابقون<sup>۱۳۴</sup> ؛ آنان که همه ی آنچه که باید ادا کنند ، ادا می

کنند و باز هم دلهایشان ترسان است که باید نزد پروردگارشان بازگردند ، اینان هستند که به کارهای

نیک می شتابند و در آن بر یکدیگر سبقت می جویند. و يسارعون فى الخيرات و اولئك من الصالحين

<sup>۱۳۵</sup> ؛ و در کارهای نیک شتاب می ورزند و اینان از جمله صالحانند .

: جان بده از بهر انجام ای پسر بی جهاد و صبر کنی باشد ظفر

: پس چون مجهز به صبر شد آماده ی جهاد است . برای مجاهده لباس رزم لازم است .

لباس رزم مومن لباس تقوا است .

131 آل عمران 133

132 انبیا 89-90

133 . مومنون 60-61

134 . مومنون 60 - 61

135 . آل عمران 114



امیر مومنان می فرماید :

تقوای خدا ، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به حریم محرمات الهی نگه داشته و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است . تا آنجا که شبهای آنها را زنده و بیدار نگه داشته است و روزهای آنها را قرین تشنگی - تشنگی روزه - کرده است<sup>۱۳۶</sup> ؛ می فرماید :

صحت گفتار خود را ضمانت میکنیم که اگر عبرتهای گذشته بریا شخصی آینه آینده قرار گیرد ، تقوا جلوی او را از فرورفتن در کارهای شبه ناک می گیرد<sup>۱۳۷</sup> .

در امروزه دنیا برای انسان بمنزله یک حصار و بارو بمنزله ی یک سپر و در فردای آخرت راه بهشت است<sup>۱۳۸</sup> ؛ می فرماید : تقوی را حفظ کنید و هم بوسیله ی او خودتان را حفظ کنید<sup>۱۳۹</sup> .

همانطور که تفکر راهی است که انسان را با علم حصولی به حقایق جهان هستی آشنا می کند ، تقوی هم طریقی است که انسان با علم حضوری به حقایق علم آگاه می نماید . در قرآن کریم فرمود : و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوا رافهً و الرحمهً<sup>۱۴۰</sup> ؛ در دل‌های پیروان عیسی مسیح سلام الله علیه رحمت و رفعت قرار دادیم و آن قلوب را رئوف و مهربان کردیم . پس می بینیم که اگر انسان از پیاکبران پیروی کند ، خداوند قلب او را رئوف می کند . آنگاه این قلب آماده می شود که هدایت الهی بپذیرد . این علم حصولی و می فرماید : ان تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً<sup>۱۴۱</sup> ؛ و یا ، و من یتق الله يجعل له مخرجاً<sup>۱۴۲</sup> ؛ انسان متقی هم بین حق و باطل فرق می نهد که این یک فضیلت علمی است و هم در تنگنا نمی ماند و راه بهشت را به آسانی طی می کند . این علم حضوری .

کار پاکان را قیاس از خود مگیر                      گرچه ماند در نوشتن شیر ، شیر

-: اما گروه ایمان آورندگان این راه را به سرعت می پیمایند .

---

136 . نهج البلاغه  
137 . نهج البلاغه  
138 . نهج البلاغه  
139 . نهج البلاغه  
140 . حدید 27  
141 . انفال 29  
142 . طلاق 2

آنان که از هم سبقت می گیرد . و السابقون السابقون اولئک المقربون<sup>۱۴۳</sup>؛ آنان که مقربان درگاه الهی هستند آنان که به سوی اعمال خیر می شتابند و در آن سبقت می ورزند . اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها السابقون<sup>۱۴۴</sup>؛ اما خدا هشدار می دهد : یا ایها انسان افک کادح الی ربک کدحا فملاقیه<sup>۱۴۵</sup>؛ ای انسان تو مسافری به لقای پروردگارت نائل می شوی . اما خدا دارای اسماء جمال و جلال فراوان است . اگر بر صراط مستقیم حرکت کنی ، پروردگار رحمان را ملاقات خواهی کرد ، اگر در مسیر منحرف تباهی رفتی ، خدای منتقم را ملاقات می کنی . خدای سبحان وعده داده است : یهدیهم ربهم بایمانهم<sup>۱۴۶</sup>؛ یعنی خداوند در اثر ایمانی که آوردند ، اینان را به مقصد می رساند . گروه ایمان آورندگان سبک بالند و سبک بارند . راه طولانی از خلق به حق برای آنها کوتاه است . اگر امیر المومنین می گوید : آه من قله الزاد و طول الطریق و بعد السفر منظور سیر من الله الی الله است . منظور سیر در اسماء حسنی است . دسترسی به راهنمایان غیبی در این مرحله سخت است .

: اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد      من و ساقی به هم سازیم و بنیادش

براندازیم

:- برای اینکه به خدا برسیم باید نیت خود را خالص کنیم .

نیت یک حرکت قلبی است همان تقرب الی الله است . انسان سالک با نیت خالص متقرب الی الله می شود و چون تقرب الی الله همان تقرب به کمال محض و شاهد مطلق است ، لذا سالک متقرب ، بسیاری از اسرار هستی را مشاهده می کند و چون خواست او فانی در خواست خداست ، مظهر اراده ی فعلی حق می شود . امام حسن مجتبی ( ع ) می فرمایند : من ضامنم اگر کسی از خاطره های نفسانی مصون ماند و در قلبش جز رضای حق چیزی خظور نکرد ، دعایش مستجاب می شود<sup>۱۴۷</sup> . چون انسان به مرحله ی شهود رسید . بسیاری از معارف را اول از ره شهود دلادراک می کند و بعد به چشم

<sup>143</sup> . واقعه 10 - 11

<sup>144</sup> . مومنون 61

<sup>145</sup> . یونس 9

<sup>146</sup> . انشقاق 6

<sup>147</sup> . بحار ج 71 ص 159

میبیند . اسوه سالکان راستین محمد امین صلوات الله علیهم و علی آله الطاهرین چنین بود . اول قلب آن حضرت مشاهده می کرد . ما کذب الفواد ما رای<sup>۱۴۸</sup> سپس چشم می دید ما زاغ البصر و ما طغی<sup>۱۴۹</sup>؛ معارف غیبی از بالا تنزل می کرد و از راه قلب و عقل عبور می کرد و از نشئه تجرد به مرحله تمثل و تجسم می رسید اگر نیت تمنا و آرزو باشد که چنین اثری ندارد ، نیت عین حرکت است . نیت تقرب الی الله است پس اگر هنگام نیت کردن حرکتی نباشد و قربی حاصل نشود و حال انسان فرقی نکند ، گویی نماز بدون نیت است . نماز بدون نیت مقبول حضرتش واقع نمی شود . خداوند در مورد چنین نماز گزارانی فرمود: فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون<sup>۱۵۰</sup> پس وای بر نماز گزارانی که در نماز خود سهو و غفلت می کنند . الذین هم یرآون<sup>۱۵۱</sup> آنان که ریا می کنند . انها مقام مقدس و بلند نماز گزار را به سخره گرفته اند . اینها پاداش خداوند برای نماز گزاران واقعی را کوچک شمرده اند . نباید آرام نشست خداوند فرمان جهاد داده است . وجاهدوا فی الله حق جهاده این اشاره به جهاد فی الله است هو اجتابکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج ملةً ابراهیم هو سمعکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء و علی الناس فاقیموا الصلوة و اتوا الزکاة و اعتصموا بالله هو مولکم فنعم المولی و نعم النصیر<sup>۱۵۲</sup>؛ خداوند دستور جهاد فی الله می دهد . او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد . کیش پدرتان ابراهیم است . او پیش از آن شما را مسلمان نامید . تا پیامبر به اعمال شما شهادت دهد و شما به اعمال مردم شهادت دهید . پس نماز بگذارید و زکات بدهید و به خدا توسل کنید . اوست مولای شما . چه مولای نیکو و چه یآوری نیکو . میفرماید اگر جهاد کردیم و از ابراهیم خلیل پیروی کردیم ، همچون انبیا به نور خدا می توانیم درون مردم را ببینیم به مقامی برسیم که همچون آنها نزد خدا در روز قیامت شهادت دهیم . می فرماید برای رسیدن به این مقام نماز بگذارید و زکات بدهید و فقط به خدا توکل کنید . میفرماید این همه از برکات وجود ابراهیم خلیل است . مقام ابراهیم (ع) چنین بلند است .

148 نجم 11  
 149 نجم 17  
 150 ماعون 4 و 5  
 151 ماعون 6  
 152 حج 78

یارم چو قدح بدست گیرد

بازار بتان شکست گیرد

هر کس که بدید چشم او گفت

کو محتسیبی که مست گیرد

در بهر فتاده ام چو ماهی

تا یار مرا به شست گیرد

در پاش فتاده ام بزاری

آیا بود آنکه دست گیرد

خرم دل آنکه همچو حافظ

جامی زمی الست گیرد

— خداوند سبحان در قرآن کریم میفرماید: الله نور السماوات و الارض مثل نوره کمشکوۀ فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونه لا شرقیة و لا غربیة یکادُ زیتها یضیی و لو لم تمسسه نارُ نورٌ علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بکل شیء علیم<sup>۱۵۳</sup> خدا نور آسمانها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی نباشد، آن چراغ در شیشه ای آن شیشه چون ستاره ای درخشنده از روغن درخت پر برکت زیتون که نه خاوری هست و نه باختری افروخته باشد. روغنش روشنی بخشد هر چند آتش بدان نرسیده باشد. نوری افزون بر نور دیگر، خدا هر کس را که بخواهد بدان نور راه می نماید و برای مردم مثلها می آورد زیرا بر هر چیز آگاه است. می فرماید خدا نور آسمانها و زمین است. نور چیزی است که روشن و روشن کننده باشد، پیدا و پیدا کننده باشد. علم نور است<sup>۱۵۴</sup>، عقل نور است، ایمان نور است<sup>۱۵۵</sup> قرآن نور است<sup>۱۵۶</sup> همه این نورها در برابر خدا ظلمت اند. چون تنها خداست که در ذات خودش پیدا و پیدا کننده است. خداوند نور النور است، نور از اسماء خداست در دعای کمیل آمده یا نور یا قدوس. درک کنه نور که اسم خداست میسر نیست و ما سعه ی وجودی آن را نداریم ولی این آیه شریف در مورد نور این نور، نور النور، نور خدا مثل میزند. علم، عقل، ایمان، قرآن همه ی آنها نور خدا هستند. یهدی الله لنوره من یشاء خداوند هر کس را بخواهد به نورش هدایت می کند. مثل نور او

<sup>153</sup> نور 35

<sup>154</sup> العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء بحار ج1، ص225

<sup>155</sup> انعام 122

<sup>156</sup> مائده 16

چون چراغداری است که در آن چراغی باشد جسد انسانچون چراغداری است و نفس ظلمنی او چون چراغی است . اگر نورانی شود نور را ه را به ما نشان می دهد . همان مکان قدسی است که خداوند روح خود را در آن دمیده . قلب و دل ما همچون شیشه و قندیل چراغ است که آتش درونشان آن را در بر دارد . روح خدایی ما همچون شعله ی مقدسی است که درون دل ما شعله ور است . مثل قلب ما نیست که با عمل نا صواب سیاه شود و احتیاج به تزکیه داشته باشد. اصلاً عمل نا صالح به صوت آن عروج نمی کند . نور این روح خدایی در شیشه دیده می شود این شیشه همان دل است . ما نور این چراغ را می توانیم در دلهایمان جستجو کنیم . دل ما همچون شیشه ای است که اگر پاک و شفاف باشد ، نور روح را منعکس می کند و ما می بینیم . اما اگر دل ما همچون آینه تاریک و کدری باشد ، نور خدا را نمی توان در آن دید ، اما اگر دل آینه ی شفاف و پاکی باشد ، همچون ستاره ای می درخشد . دل مومن درخشنده است. قلب مومن برای همین نورانی است . نور مومن همیناست . این همان نوری است که پیشاپیش مردان و زنان مومن قرار داد . این چراغ به روغن مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی روشن است . روغن مبارک زیتون مثل عقل نورانی ماست که خداوند به آن برکت داده است. عقل به نور خدا منور است .

روغنی که نه خاوری ست و نه باختری . برای نور خدا نه غربیت غیب ذات است . و نه شرقیت ظهور کثرت اسماء و صفات عقل راه را روشن می کند هر چند نور عشق به خدا که قلب ما را روشن کرده است به آن نرسیده باشد . نور خدایی ما از نور عشق درون قلب ما هم درخشنده تر است . خداوند با این نور درخشنده هر کس را که بخواهد هدایت می کند. در دعای سحر آمده :

الهم انی اسئلك من نورک به النوره (ها) و کل نورک نیر . اللهم انی اسئلك بنورک کلها . ما در حال عادی سعه صدر درک چنین مفاهیم بالایی را نداریم این است که اینها را در ادعیه ماه رمضان قرار داده اند. چون روزه انسان را آماده می کند که مفاهیم بلند را بفهمد  
هنگام ذکر نوری که می گویی می بینم . بخصوص هنگام نماز .

—برای خواندن نماز ، سالک روی خود را با بسوی کعبه می کند ، روی دل خود را به سوی نور  
 السماوات و الارض می کند . وقتی می گوئیم روی ما باید حنیف به سوی خدا باشد ، منظور همین  
 است . این نور خدا مخصوص چه کسانی است ؟ فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ <sup>۱۵۷</sup>  
 این نور مخصوص همانهایی است که به سوی او عروج می کنند و به سوی او بالا می روند. اما بزرگی  
 و مقام خاص خدایتعالی است و احدی شریک او نیست ، پس کسی به سوی او عروج می کند که  
 منتسب به او باشد ، آنان که پیوسته ذکر خدا بر لب دارند و اسم مبارک او خانه ی دل آنها را ترک  
 نمی کند ، منتسب به اویند یسیح له فیها بالغدو و الاصال <sup>۱۵۸</sup> به همین دلیل نزد او عروج می کنند  
 رجال لا تلہیم تجارۃ و لا بیعن ذکر الله و اقام الصلوۃ و ایتاه الزکوۃ <sup>۱۵۹</sup> آنان که هیچ تجارتی آنان را  
 از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکوۃ باز نمی دارد نه فقط تجارت دنیا ، بلکه تجارت آخرت . اگر عمل  
 نیکی انجام می دهند تا پاداش آن را در آخرت دریافت کنند ، یا علمی می آموزند که برای آخرتشان  
 سودمند باشد، بهشت خداوند آنه را از یاد خود خداود باز نمی دارد . آموختن علم نماز آنها را به تعویق  
 نمی اندازد ، یا دادن زکوۃ علمی که آموخته اند آنها را از ذکر خدا قافل نمی کند ، چرا؟ یخافون یوماً  
 متقلّب فیہ القلوب و الابصار <sup>۱۶۰</sup> زیرا اینان از روز قیامت ، که قلوب و ابصار همگان منقلب و دگرگون  
 می شود ، می ترسند . زیرا در آن روز پرده ها و حجاب ها از روی حقایق کنار می رود که این حقایق  
 سرنوشت ابدی آنها را مشخص می کنند . برای دیدن این حقایق قلوب و ابصار دگرگون می شود و  
 با نور ایمان می بیند . کفار در آن روز از این نور کورند . اینان از این تقلب و دگرگونی می ترسند  
 مکابدا که همچون کافران از نور خدا و نظر به کرامت او محروم شوند که خود محرومیتی ابدی است .  
 نور خدا مخصوص چنین بندگان است لیجزیہم الله احسن ما عملوا و یزیدہم من فضلہ و الله یرزق  
 من یشاء بغیر حساب <sup>۱۶۱</sup> با این نور خداوند اعمال بندگان را پاک می کند تا بهترین عمل شود و

<sup>157</sup> نور 36

<sup>158</sup> نور 36

<sup>159</sup> نور 37

<sup>160</sup> نهج البلاغہ

<sup>161</sup> نهج البلاغہ

بهترین پاداش را بگیرد . جز این پاداش از فضل خود هم بر آن می افزاید . خداوند هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد .

پیرمرد! خداوند تو را هم بی حساب روزی دهد. نزدیک صبح است . می روم در گوشه ای نماز

بخوانم .

— خداوند نگهدارت باشد و خیر بسیار نصیبت نماید.

پیرمرد از حالت نوجوان سختتکان خورده بود . خداوند در چنین سن و سالی این همه معرفت بهاو داده بود! چگونه نوجوان با طاعت خدا به چنین مقام بالایی رسیده بود ؟ با خود جدال می کرد که مگر از این بچه چه چیز کم دارد ؟ چرا او بعد از این همه سال عبادت چنین مقامی ندارد .

وجدان به سخن در آمد: پیامبر اکرم می فرماید : اگر وسوسه ها نباشد، اگر خیال های خام شیطانی به اطراف قلب راه نیابد انسان جان جهان و باطن جهان را می بیند. در قرآن کریم آمده : لو تعلمون علم اليقين لثرون الجحيم<sup>۱۶۲</sup> اگر علم یقین فراهم نمودید حتما جهنم را می بینید . و می فرماید : و اعد ربك حتى ياتيک اليقين<sup>۱۶۳</sup>؛ اینقدر عبادت کن تا به یقین بررسی البته حصول یقین فایده ی عبادت است نه غایت آن

برای درست اندیشیدن همانطور که قلب باید طاهر باشد از غیر او ع خیال هم باید پاک باشد از وسوسه ی شیطان و فکر باطل هم باید بری باشد از حجابها . همانطور که خدا به ما ادراک مادی داده و می توانیم تفکر کنیم . به ما ادراک معنوی هم عطا کرده و می توانیم مشاهده کنیم . تا چشم باطن طاهر نباشد ، نمی توان با آن مشاهده کرد . بدون چشم باطن نمی توان راه هدایت را پیدا کرد .

: وقتی که انسان پاک شد آنگاه همچون آب پاک کننده است . معاشرت با انسان طیب تطهیر می کند . قلب را پاک می کند ، چشم باطن را پاک می کند ، ایمان را پاک میکند، خیال را پاک میکند . برای همین انتخاب دوستو همدم اهمیت دارد . معنویت انسان از دوست متاثر می شود . دوست نوجوان من مرا منقلب کرده است یعنی ، اگر انسان عقل نظری و وهم و خیال خود را کنترل کرد و

---

<sup>162</sup> تکاثر 5 و 6  
<sup>163</sup> حجر 99

عقل و عمل حاکم بر قوای انسان شد ، آنگاه انسان به صراط مستقیم می رود . بل الله یزکی من یشاء<sup>۱۶۴</sup>؛ خداست که بر اساس اراده حکیمانه خود هر که را بخواهد تزکیه می کند . چه کسانی را تزکیه نمی کند؟ خداوند در خصوص تبهکاران می فرماید : لا یکلمهم الله یوم القیامه و لا یزکیهم<sup>۱۶۵</sup>؛ پس خداوند تبهکاران را تزکیه نمی کند . اینها دلایل طولی تزکیه هستند " تزکیه یعنی نه تنها انسان آنچه را که مخالف دستور خداست از قلب خود دور و ریشه کن کند بلکه آنچه که موافق دستور خدا نیست نیز باید پاک شود . آنجا که سخن از ابلاغ و گفتن و شنیدن و مانند آن است منطقه ی تعلیم است، آنجا که سخن از ایثار و انفاق و گذشت و احسان و عفت و حفظ آزادی و نظائر آنست محور تزکیه و محدوده تهذیب روح است . تعلیم راه فکر عقل است و تزکیه راه عملی نفس است . نتیجه نهایی تزکیه شهود حقایق عینی است . برای رسیدن به این هدف بالا، صحت تمام اعمال عبادی مشروط به قصد قربت قرار داده شده "

: نشانه ی قلبی که تزکیه شده است نیت خالص اوست

— اینکه اعمال از هر گونه تعلمی خالص باشد ، همان نیت خالص است نیت اساس عبادت است هر انسانی بر پایه نیت خود محشور می شود و به اندازه نیت پاداش داده می شود

ان الله کثیر الناس علی نیاتهم یوم القیامه ؛ خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب<sup>۱۶۶</sup> ، هیچ کس با آرزو و امنیه محشور نمی شود ، بلکه بر اساس نیت پاداش داده می شود. می فرماید: و لقد کنتم تمنون الموت من قبل ان تلقوه فقد رایتموه و انتم تنظرون<sup>۱۶۷</sup>؛ یعنی شما قبلا آرزوی مرگ داشتید . می گفتید ای کاش صحنه ی مبارزه پیش می آمد و ما می جنگیدیم و شربت شهادت می نوشیدیم . اکنون که هنگام جهاد فرا رسیده و شما از نزدیک آن را دیدید در صحنه ی پیکار حاضر نمی شوید و از دور بر آن انظار دارید . معلوم می شود در حال

<sup>۱۶۴</sup> نور 21  
<sup>۱۶۵</sup> بقره 174  
<sup>۱۶۶</sup> نساء 123

<sup>۱۶۷</sup> آل عمران 134



آرامش نیت شهادت نداشتند. فقط آرزوی خام در سر می پروراندند . معلوم می شود نیت غیر تمنا است . این نیت با عمل صالح انسان را تزکیه می کند. نیت روح را صفا می دهد.

: مگر اینکه خداوند بر قلبی نظر داشته باشد و گرنه با آنچه در دست ماست طرفی نمی توان

بست .

— آری. تزکیه و تهذیب نفس دشوار است . خداوند می فرماید: لولا فضل الله علیکم و رحمۀ ما زکی منکم من احد ابدا<sup>۱۶۸</sup>؛ اگر فضل و رحمت خدا نبود، احدی از شما روی پاکی نمی دید ، احدی از شما تزکیه نمی شد. پس نیت خالص هم باریک و دقیق است . مقام کسی که نیتش پاک است آنقدر بالاست که خدا دعایش رامستجاب می کند . قال ربکم ادعونی استجب لکم<sup>۱۶۹</sup> ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را . این کلام خداست . شوخی نیست . خداوند خود می فرماید : از من هرچه بخواهید به شما می دهم اما در چند آیه بعد تصریح می کند : فادعوه مخلصین له الدین<sup>۱۷۰</sup>؛ او را در حالی بخوانید که دین او را به اخلاص پذیرفته باشید . کسی که دین خدا را به اخلاص پذیرفت دیگر غیر خدا نمی خواهد و اگر چیزی می خواهد ، برای رضای خداست . کریمانه می فرماید بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را . آنان که از عبادت تکبر می ورزند ، به زودی با خواری به جهنم در آیند ؛ و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرون<sup>۱۷۱</sup> به رسولش می گوید هرگاه بندگانم از من پرسیدند ، من به آنها نزدیکم و دعای آن کس که مرا بخواند اجابت می کنم ، و اذا سالک العبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیومنوا بی لعلهم یرشدون<sup>۱۷۲</sup>؛ هم به او نحوه ی دعا را می آموزد و می فرماید پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس بی آنکه صدای خویش را بلند کنی ، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش ، و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفهً و دون الجهر من القول الغدو و الاصال و لا تکن من الغافلین<sup>۱۷۳</sup>؛ و هم به بندگان

168 نور 21  
169 المومن 60  
170 المومن 65  
171 غافر 60  
172 بقره 186  
173 اعراف 205

سفارش می کند که او را با نام های نیکویش بخوانند و با تضرع و زاری در پنهانی طلب کنند. و الله الا  
 سماء الحسنی فادعوه بها<sup>۱۷۴</sup>، ادعوا ربکم تضرعاً و خیفه<sup>۱۷۵</sup>؛ و در آخر تنها خود را اجابت کننده ی  
 دعای در مانده می داند، امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء<sup>۱۷۶</sup>، چنین نیتی با چنین آثاری  
 است که شرط شهود حقایق است. عبادتی که با چنین نیتی باشد، انسان را تزکیه می کند  
 : در نیت مردمان اندیشیدم. نیت هر قلبی را مناسب مقام خود دیدم.

— کتاب هدایت هم راه نفوذ خاطرات و وسوسه های زیانبار را بیان می کند و هم کیفیت حفظ  
 متقی را بازگو می کند. ان الشیاطین لیوحون الی اولیاهم<sup>۱۷۷</sup>؛ و می فرماید ان الذین اتقوا اذا مسهم  
 طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون<sup>۱۷۸</sup>؛ پاسداران و متقین چون از شیطان وسوسه ای به  
 آنان برسد، خدا را یاد می کنند. چون مردمی صاحب بصیرتند. " پس یک انسان پاسدار همیشه  
 مشغول تزکیه است. اصلاً یکی از اهداف مبعوث شدن پیامبران همین تزکیه ی انسانهاست. یزکیهم  
 و یعلمهم الکتاب و الحکمه<sup>۱۷۹</sup>؛ پس نزد خداوند صبحان تزکیه اهمیت بیشتری دارد تا تعلیم. چون  
 تزکیه، خود، تعلیم را بدنبال دارد. فرمود: قد افلح من زکها<sup>۱۸۰</sup>؛ رستگار شد کسی که خود را تزکیه  
 کرد.

دلش کم کم داشت آرام می گرفت. دلش به وجدانش التماس کرد که

: باز هم برایم بگو که خداوند چه اعمالی را دوست دارد و ما را به چه سفارش کرده؟

وجدان ادامه داد: خداوند رستگاران را کسانی می شناسد که دیگران را بر خویشان ترجیح می

دهند هر چند خود نیازمند باشند، و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه<sup>۱۸۱</sup>

174 اعراف 180  
 175 اعراف 55  
 176 نحل 62  
 177 حدید 27  
 178 اعراف 201  
 179 بقره 129  
 180 شمس 9  
 181 حشر 9

به مومنان نهیب می زند که عهد و سوگند خود را نشکنند ، و لا تنقضوا الایمن بعد توکیدها<sup>۱۸۲</sup> ، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود<sup>۱۸۳</sup> و مومنان را توصیف می کند و الذین هم لا ما ناتهم و عهدهم راعون<sup>۱۸۴</sup> . هم به امین وحی می گوید و شاوهرهم فی الامر<sup>۱۸۵</sup> ؛ و هم ایمان آورندگان را می شناساند و امرهم شوری بینهم<sup>۱۸۶</sup> . می فرماید یا ایها الذین امنوا لا یسخر قومٌ من قومٍ عسی ان یکونوا خیراً منهم و لانساءٌ من نساءٍ عسی ان یکنَّ خیراً منهم<sup>۱۸۷</sup> و لا تلفروا انفسکم و لا تنا بزوا باللقاب<sup>۱۸۷</sup> . ای کسانی که ایمان آورده اید مبادا گروهی از مردان یا زنان شما گروه دیگر را مسخره کنند . شاید مسخره شدگان بهتر از آنان باشند و از هم عیب جویی مکنید و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید .

خداوند پند لقمان به پسرش را گوشزد می کند که در رفتارش میانه رو باشد و به آرامی سخن بگوید، و اقصد فی مشیک و افضض من صوتک<sup>۱۸۸</sup> ؛ هم بشارت می دهد به آنان که سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند ، فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه<sup>۱۸۹</sup> ؛ و هم بیم می دهد که حق را به باطل میامیزید و حقیقت را که می دانید کتمان نکنید ، از خدا بترسید و راستگو باشید ، و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون<sup>۱۹۰</sup> ، یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونو مع الصادقین<sup>۱۹۱</sup> . ایمان آورندگان را هشدار می دهد که سخنانی می گوید که به کارشان نمی بندید ، مردم را به نیکی فرمان دهید و خود را فراموش می کنید؟ یا ایها الذین امنوا تقولون ما لا تفعلون<sup>۱۹۲</sup> ، اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم<sup>۱۹۳</sup>

هم اطمینان می دهد که بدون توشه آخرت سرای آخرت نصیبمان نمی شود ، لیس الانسان الا ما سعی<sup>۱۹۴</sup> ؛ و هم نوید می دهد مجاهدان فی الله را که آنها را به راهای خویش هدایت می کند، و

---

182
183 مائده 1
184 مومنون 8
185 آل عمران 159
186 شوری 38
187 حجرات 11
188 لقمان 19
189 زمر 1
190 بقره 42
191 توبه 119
192 صف 2
193 بقره 44
194 نجم 39

الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین<sup>۱۹۵</sup> . هم وفا کنندگان به عهد خدا را سلام می فرستد الذین یؤمنون بعهد الله لا ینقضون الميثاق<sup>۱۹۶</sup> ، سلامٌ علیکم بما صبرتم<sup>۱۹۷</sup> ؛ و هم راستگویان و متقین را کسانی می خواند که به عهد های خود وفا می کنند ، و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا<sup>۱۹۸</sup> . و می فرماید اینان کسانی هستند که در برابر بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می کنند ، و الصابرين فی البساء و الضراء و حین الباس<sup>۱۹۹</sup> . هم اشاره می کند که قرآن برای اندیشیدن در آیاتش نازل شده ، کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آياته و لیتذکر اولوا الالباب<sup>۲۰۰</sup> ؛ و هم دعوت به تفکر در ملکوت آسمانها و زمین می کرد و قرآن را حاوی اسرار معرفی می کند ع اولم ینظروا فی ملکوت السماوات و الارض و ما خلق الله من شی و ان عسی ان یکون قد اقترب اجلهم فبایّ حدیث بعده یؤمنون<sup>۲۰۱</sup> . هم برای نعمت هایی که به همگان یکجا داده شده ، مانند شب و روز امر به سپاسگزاری می کند ، و من رحمۃ جعل لکم الیل والنهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون<sup>۲۰۲</sup> ؛ و هم نعمت هایی را که به تک تک بندگان داده گوشزد می کند و آنها را به سپاسگذاری فرا می خواند ، والله اخرجکم من بطون امّحاتکم لا تعلمون شیئاً و جعل لکم السّمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون<sup>۲۰۳</sup> . هم کریمترین بندگان خود را با تقواترین آنها می داند ، ان اکرمکم عند الله اتقاکم<sup>۲۰۴</sup> ؛ و هم برّ و نیکی را مخصوص کسی می گرداند که از تقوی نصیبی برده باشد ولكن البرّ من اتقى<sup>۲۰۵</sup> بندگان را پند می دهد که امانتها را به صاحبانشان بر گردانند و در داوری عدالت ورزند ، ان الله یامرکم ان تودّوا الا امانات الی اهلها و اذ حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل<sup>۲۰۶</sup> ؛ بندگان برگزیده ی خود را کسانی می خواند که چون به آیات پروردگارش می رسند ، بینا و شتوا و در آن تفکر می کنند

195 عنکیوت 69

196 رعد 20

197 رعد 24

198 بقره 177

199 بقره 177

200 ص 29

201201 اعراف 185

202 قصص 73

203 نحل 78

204 حجرات 13

205 بقره 189

206 نساء 58

در برابر آن چون کران و کوران نیستند ، و الذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یهربوا علیها صمّاً و عمياً<sup>۲۰۷</sup> ؛  
به دروغ شهادت نمی دهند و چون بر ناپسندی برسند ، کزیمانه از ان می گذرند ، الذین لا یشهدون  
الذّور و اذا مروا باللغو کراماً<sup>۲۰۸</sup> ؛ و انان که در دعای خود کوته نظر نیستند و از خدای خود آنچه  
شایسته کرامتش است طلب می کنند می گویند و اجعلنا للمتقین اماماً<sup>۲۰۹</sup> .

انان که در توانگری و تنگدستی انفاق می کنند ، الذین ینفقون فی السّرّ و الضّرّاء<sup>۲۱۰</sup> ؛ و انان که  
از بیهوده و لغو اعراض می کنند ، الذین هم عن اللغو معرضون<sup>۲۱۱</sup> .

فرمان می دهد در کار نیک از هم سبقت گیرید فاستبقوا الخیرات<sup>۲۱۲</sup> . سبقت جویندگان که  
پیشی گرفته اند ، هم اینها مقربین پیشگاه خداوندند ، السابقون السابقون ولئک المقربون<sup>۲۱۳</sup> ؛ فرمان  
می دهد که چون برای جهاد رهسپار می شوید نیک تفحص کنید . خوب تفکر و بررسی کنید تا خوب  
بدانید چه می کنید ، یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا<sup>۲۱۴</sup> . فرمان می دهد که فرمان  
او ار یاد کنیم وقتی به سوی خدا می رویم خالص و پاک برویم . عقاید باطل خود را با آیات خدا توجیه  
نکنیم . با دست خالی نزد او برویم و با دست پر برگردیم : یا ایها الذین آمنوا اذکروا ذکراً کثیراً و  
مسجّرة مکرة و اصیلاً<sup>۲۱۵</sup> ؛ بعد هم دلبر می فرماید اگر مرا یاد کنید ، من هم شما را یاد می کنم  
فاذکرونی اذکرکم<sup>۲۱۶</sup> . پیرمرد دست به دعا برداشت و به زاری گفت : خدایا مرا نجات بده.

پس تقوا کن زیرا عاقبت نیک از آن متقین است . فاصبروا ان العاقبة للمتقین<sup>۲۱۷</sup> . این سرای  
آخرت را از ان کسانی ساخته ایم که در این جهان نه خواهان برتری جویی هستند و نه خواهان فساد و  
سرانجام نیک از آن متقین است ، تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً

---

207 . فرقان 73

208 . فرقان 72

209 . فرقان 74

210 . عمران 134

211 . مومنون 3

212 . بقره 148

213 . واقعه 10 و 11

214 . نساء 94

215 . احزاب 41 و 42

216 . بقره 152

217 . هود 49

و العاقبة للمتقين<sup>۲۱۸</sup>؛ و کسی که سخن راست آورد و تصدیقش کرد، آنان متقین هستند، و الذی جاء بالصدق و صدق به لا اولئک هم المتقون<sup>۲۱۹</sup>. نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان می آورد. و مال خود را با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان، یتیمان و مسافران و گدایان و دربندماندگان ببخشد. نماز بگذارد و زکات بدهد و نیز کسانی هستند که چون عهدی می بندند بدان وفا می کنند و آنان که در بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می کنند، اینان راستگویان و متقین هستند. لیس البرّ ان تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب ولكن البرّ من آمن بالله و الیوم ال آخر و الملئکة و الکتاب و النبیین و الی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المسکین و ابن السبیل و السائلین فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی ذکوة و المومنون بعهدم اذا عاهدوا و الصّابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون<sup>۲۲۰</sup>. می فرماید ای کسانی که ایمان آورده اید به عدالت فرمانروا باشد و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما چه توانگر و چه درویش بوده باشد، زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است. پس از هوای نفس پیروی مکنید تا از شهادت حق عدول کنید. چه زبان باری کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هرچه می کنید آگاه است، یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء الله و لو علی انفسکم اولو الدین و الا قریبین ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلووا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیراً<sup>۲۲۱</sup>؛

می فرماید خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می کنند بر آنان که از جنگ سر می تاباند، به درجه ای برتری داده است. فضل الله المجاهدین باموالهم انفسهم علی القاعدین درجه<sup>۲۲۲</sup> ای کسانی که ایمان آوردید هر که از شما از دینشچه باک زودا که مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند. در برابر مومنان فروتنند و در برابر کافران سرکش در راه خدا جهاد

218 . قصص 83

219 . زمر 33

220 . بقره 177

221 نساء 135

222 نساء 95

می کنند و از ملامت هیچ ملامتگر نمی هراسند. این فضل خداست که بر هر کس که بخواهد ارزانی دارد و خداوند بخشنده و دانا است ، یا ایها الذین آمنوا من برتدّ منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبّکم و یحبّونه اذّله علی المومنین اعزه علی الکافرین مجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون \_ لائِم \_ فضل الله یوتیه من یشاء و الله واسع علیم <sup>۲۳۳</sup> ، پس خدا توابین ، متطهرین ، متوکلین ، محسنین ، متقین ، مقسطین ، صالحین و مجاهدین را دوست دارد . اینان کسانی هستند که دفع کننده بلا و عذاب پروردگار از مردم روی زمین هستند . اینان محبوبان خداوند هستند .

براستی چه کسی طاقت ابدیت را دارد ؟ هر قلبی حقیقت را نمی بیند.

— خدا داناتر است به اینکه قیامت چگونه روزی است و چگونه قلوب و ابصار دگرگون می شوند و اینکه چگونه انسان با مرگ حجاب این دنیا را می درد و بر عالم برزخ می رود و اینکه چگونه حجاب عالم برزخ دریده می شود و قیامت فرا می رسد. در مورد چگونگی مرگ و انتقال به عالم برزخ حدیثی در اصول کافی از اصبح بن بناته از شاگردان امیر المومنین (ع) نقل شده که کلید فهم بعضی از اسرار این انتقال به عالم برزخ است . اصبح ابن بناته چنین گفته : زمانی که سلمان حاکم مدائن بود از زمان خلافت عمر تا ابتدای خلافت امیر المومنان (ع) من با او بودم ؛ چون سلمان بیمار شد و با همان بیماری هم از دنیا رحلت کرد ، من پیوسته به دیدن او می رفتم . روزی مرض او شدت کرد و آثار مرگ در خود دیده به من گفت رسول خدا مرا خبر داده که چون مرگم نزدیک شود یکی از مردگان با من سخن خواهد گفت و میل دارم بدانم مرگم نزدیک شده یا نه؟ گفتم آنچه می خواهی ، بفرما تا من انجام بدهم . فرمود: تختی بیاورد و روی آن فرش بیندازد و چهار نفر آوردم بیاور که مرا روی آن بگذارند و به قبرستان ببرند . من با سرعت رفتم چهار نفر آوردم او را برداشته و به قبرستان مدائن بردند و بر زمین نهادند ، گفت : مرا روبروی قبله قرار دهید . چون او را به طرف قبله خوابانیدند به صدای بلند گفت : سلام بر شما ای اهل میدان غم و اندوه ، سلام بر شما ای گروه پنهان از دنیا کسی جواب او را نداد ، بار دیگر اهل قبرستان را ندا کرد و گفت : سلام بر شما ای کسانی که مرگ را

چسبیده اید سلام بر شما ای کسانی که زمین پوشش آنها شده ، سلام بر شما ای کسانی که به اعمال خود رسیده اید ، سلام بر شما ای کسانی که منتظر نفخه ی اولی هستید من از شما سوال می کنم و شما را به خدای سبحان و پیامبر گرامی قسم میدهم که یکی از شما جواب مرا بدهد . زیرا منم سلمان فارسی ، دوست رسول خدا و او به من فرموده چون وفات تو نزدیک شود مرده ای با تو سخن می گوید و من میل دارم بدانم وفاتم نزدیک شده یا نه ؟ چون سلمان از سخن ساکت شد ناگاه مرده ای او را از میان قبرش جواب داد و گفت : ای سلمان من از کسانی هستم که خدا با عفو و کرم و رحمت خود بر آنان نعمت داده و داخل جنت نمود. سلمان گفت : ای بنده خدا ، مرگ را برایم تعریف کن . چگونه یافتی و چه دیدی و بر تو چه رسید؟

گفت: آفرین بر تو ای سلمان به خدا قسم اگر با مقرضها کسی را قیچی کنند و با اره ها او را از اژه نمایند از چشیدن مرگ آسان تر است . بدان که حق تعالی در دنیا مرا به خیر متهم نمود و کار خیر می کردم . واجبات الهی را به جای می آوردم ، قرآن می خواندم و در نیکی رنج می کشیدم و در طلب حلال کوشش داشتم و از ایستادن در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی خائف بودم در یکی از روزها که در نهایت عیش و لذت و شادی بودم ناگهان بیمار شدم چند روزی بیماریم طول کشید تا مدت عمرم به پایان رسید ناگهان مردی با هیبت و عظمت نزد من آمد و در هوا ایستاد و اشاره به چشم و گوشم نمود و آنها را کور و کر و زبانه را لال کرد . چنان شدم که چیزهای دنیایی را نمی دیدم و نمی شنیدم . در این هنگام خانواده و یارانم گریان شدند و خبر به برادران و همسایگانم رسید . در آن موقع به آن مردی با هیبت گفتم تو کیستی که مرا از خانواده و اموالم جدا کردی ؟ گفت: من فرشته ی مرگم ، آمده ام تو را از دنیا به خانه ی آخرت ببرم . دیگر زندگی و عمر تو به پایان رسید و وقت مرگت فرارسید. در آن هنگام که آن مرد با من صحبت می کرد دو شخص دیگری نزد من آمدند که از لحاظ چهره زیباترین مردم بودند . یکی از آنها در طرف راست و دیگری در طرف چپ من نشستند و سلام کردند و گفتند نامه آورده ایم آن را ببین ، گفتم چه نامه ای است تا بخوانم ، گفتند: ما دو ملک مأمور به اعمال تو بودیم در دنیا . نیکی ها و بدی های تو را می نوشتیم . این همان نامه و پرونده ی توست



. من نظر کردم در نامه حسنات . از دیدن نیکی های خود که در دست « ملک رقیب» بود خوشحال و شاد شدم ، سپس نامه گناهان که در دست « ملک عقید » بود نظر کردم . از دیدن گناهان خود بسیار افسرده و گریان شدم . فرشته ها گفتند : بشارت باد تو را که برای تو خیر و نیکی خواهد بود . پس از آن ملک اول نزد آمد و روحم را از تنم بیرون کشید و هر مرتبه که می کشید مانند این بود که تمام سختیهای زمین و آسمان بر من وارد شده در این شدت و فشار بودم تا روحم به سینه رسید ، سپس با حربه ای که در دست داشت اشاره به من نمود که اگر بر کوه ها می نهاد کوه می گذاخت ، روحمرا از دماغم بیرون کشید . در این هنگام صدای گریه اهل و عیالم بلند شد و هرچه می گفتند و می کردند ، می دانستم . چون گریه آنها زیاد شد فرشته ی موت بانهایت خشم و آزردهگی به آنان توجه نمود و گفت: برای چه گریه می کنید . به خدا قسم ، که ستمی بر او نکردیم تا شما شکایت کنید و تجاوز نکردیم تا فریاد نمایید ولیکن بدانید ما و شما بندگان یک خدا هستیم . اگر خدا شما را امر می کرد و در حق ما چنین کاری را انجام بدهید ، البته شما نیز مانند ما عمل می کردید. به خدا قسم جان او را نگرفتیم مگر آنکه روزی مقدر او تمام و عمرش به پایان رسیده است و او به سوی پروردگار کریمی رفت . هر حکمی خواهد در باره ی او می کند و او بر هر چیز تواناست . پس اگر صبر کنید اجر دارید و اگر جزع و فزع کنید و داد و فریاد راه بیندازید گنه کارید . چه بسیار و مکرر به سوی شما بر می گردم و پسران و دختران و پدران و مادران را از شما می گیریم . سپس روان شد در حالی که روح مرا همراه خود برد . در این حال فرشته دیگری آمد و روح مرا از او گرفت و در جامه ی حریری پیچید و در یک چشم بر هم زدن بسوی آسمان برد و مرا در حضور حق تعالی احضار نمود . حق تعالی مرا از هر کار بزرگ و کوچکی سوال نمود . از نماز ، روزه ، حج ، قرائت قرآن ، زکات ، صدقه و آنچه در تمام عمر انجام داده بودم و همچنین از طاعت والدین و قتل نفس و خوردن مال یتیم و ستم هایی که نسبت به بندگان او روا داشته بودم و از عبادت شب ، وقتی که مردم خوابند و از اینها پرسش نمود . بعد از آن روح مرا به اذن خدا به زمین برگردانیدند . در این وقت غسل آمد و حاله های مرا بیرون کرد و بدنم را غسل می داد . روحم او را ندا کرد ای بنده ی خدا ، بااین بدن ضعیف مدارا کن .

به خدا قسم از هیچ رگی از رگهای آن بیرون نیامدم مگر آنکه پاره شد و از هیچ عضوی خارج نشدم مگر آنکه در هم شکست . به خدا قسم اگر غسل این سخن را می شنید هرگز مرده ای را غسل نمی داد . پس از آن آب بر بدن من ریخت و سه غسل دا دو در سه جامه کفن نمود و مرا ضوط کرد . همین بود توشه من در سفر آخرت ، سپس انگشترم را از دست راستم بیرون آورد و به فرزند بزرگم داد و گفت خدا ترا در مصیبت پدرت ثواب بدهد و به تو اجر و صبر بسیار عنایت بفرماید . مرا در کفن پیچید و تلقین نمود و خانواده ها و همسایگان را صدا کرد و گفت بیائید و او را وداع کنید . آمدند مرا وداع کردند و چون از کار من فارغ شدند بدن مرا در تختی از چوب نهادند . در این حال روحم میان بدن و کفن بود تا آن که مرا به زمین گذاشتند و بر من نماز گذاردند وقتی از نماز فارغ شدند مرا به سوی قبر رواه کردند . چون به قبر رسیدند و سرازیر قبر کردند ، هول عظیمی مرا مرا فرا گرفت . ای سلمان گویا از آسمان به زمین پرتاب شدم . مرا در لحد گذاشتند و خشت بر من چیدند و خاک درقبر من ریختند . در این وقت روح مرا به بدنم برگردانید ، مراندا کردند که از سر قبر من برگردند . همین موقع پشیمانی مرا گرفت و گفتم ای کاش من هم از این جماعت بودم و با آنها برمی گشتم . در این حال شخصی از کنار لحدم جواب داد و گفت : دیگر برگشتن ممکن نیست . به او گفتم تو کیستی که با من سخن می گویی ؟ گفت: من فرشته ای هستم به نام « منبه » خدای تعالی به من ماموریت داده تمام خلائق را پس از مرگ آگاه سازم تا بنویسد کارهایی را که انجام داده اند تا نزد خدا برای آنها حجت باشد . سپس مرا نشانید و گفت عملت را بنویس ، گفتم فراموش کرده ام . گفت مگر نشنیده ای کلام خدا را که فرمود: « احصاء الله و لنسوه » یعنی: خدا شماره ی آن را دارد ولی شما آن را فراموش کرده اید . بنویس من بر تو املاء می کنم . کفن مراکشید . ناگهان دیدم کفن ورق شد و گفت این نامه تو . گفتم قلم از کجا بیاورم ، گفت: انگشت تو قلم تو ، گفتم : مرکب از کجا بیاورم ، گفت مرکب تو آب دهان تو . پس هرچه در دنیا کرده بودم بیان کردم و چیزی باقی نگذاشت از اعمال کوچک و بزرگ من مگر آنکه تذکر داد . چنانچه خدا فرموده : یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره لا احصها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا سپس فرشته آن نامه را گرفت و مهتری بر آن زد و مانند

طوق بر گردن من انداخت چنانچه گمان می کردم تمام کوهها را بر گردنم انداخته اند گفتم ای «منبه» چرا با من چنین کردی؟! گفت مگر نشنیده ای سخن پروردگارت را که فرموده؟ کل انسان الزمانه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتاباً بلقیه منشورا اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسبیا . هر انسانی را ملزم کرده ایم که پرونده اش در گردنش باشد و روز قیامت برای او بیرون آوریم گشوده شده که گفته شود ، کتاب خود را بخوان که خودت امروز حسابدار خود هستی . «منبه» گفت: این خطاب در روز قیامت برای تو خواهد بود. و تو را آن روز احضار کنند درحالی که نامه ی عمل تو مقابل روی تو باشد و برای عمل خود گواهی خواهی داد . همینجا «منبه» از من دور شد . بعد از آن فرشته ی دیگری به نام «منکر» با هیكل عظیم و قیافه ای وحشتناک به سراغ من آمد و عمودی بسیار سنگین در دست او بود . با صدای خوفناکی مرا صدا کرد که اگر اهل زمین آن صدا را می شنیدند، همه از ترس می مردند . سپس گفت : ای بنده ی خدا، به من بگو که پروردگار تو کیست و دینت چیست ؟ و پیغمبرت کیست ؟ و بر چه مرام و مسلک مرده ای؟ در این حال زبانم از ترس بسته شد و نمی دانستم در جواب او چه بگویم . در این موقع رحمت الهی شامل حال من شد و قلبمرا از اضطراب نگه داشت و زبانمرا گویا کرد. گفتم : ای بنده ی خدا چرا مرا می ترسانی . من شهادت می دهم به وحدانیت خدا و نبوت محمد(ص) و شهادت می دهم که علی پیشوا و امام من و مومنان برادران من هستند . اینست اعتقاد من و من بر همین اعتقاد ملاقات می کنم پروردگارم را در روز قیامت . در این هنگام گفت ای بنده ی خدا ، بشارت باد ترا سلامتی و تو نجات یافتی . و او از نزد من رفت و بعد از آن فرشته ی دیگری به نام «نکیر» آمد و با صدایی وحشتناکتر از صدای اول و گفت : ای بنده ی خدا عملت را بیاور ، به فکر فرو رفتم که چه بگویم . در این وقت خداوند ترس و رعب را از من برداشت و حجتم را به من الهام نمود و گفتم ای بنده ی خدا با من مدارا کن . از دنیا بیرون نیامدم مگر با عقیده ی سالم به توحید و رسالت محمد(ص) و اینکه بهشت و دوزخ و صراط و میزان و حساب و کتاب و سوال نکیر و منکر در قبر و زنده شدن در قیامت و وعدهی ثواب و عقاب خداوند حق است و قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست و خداوند زنده می کند آنها را که در قبرها هستند . همینکه

سخن من به اینجا رسید فرشته ی نکیر گفت: ای بنده خدا بشارت باد ترا به نعمت ابدی و خیری که هرگز زائل نشود ، سپس مرا در لحد خوابانید و گفت : بخواب مانند خوابیدن داماد و نزدیک سرم ، دری به سوی بهشت و نزدیک پاهایم دری به سوی دوزخ گشود و گفت : به طرف آتش نظر کن . آتش دوزخی که از آن نجات یافتی و درب دوزخ را که در طرف پایم بود بست و دری که بالای سرم بود به طرف بهشت باز گذاشت که پیوسته نسیم و نعمت بهشت بر من وارد می شود و قبر مرا به قدری که دیده کار می کند وسیع نمود ، سپس آن فرشته از نظرم غائب شد . "ای سلمان اینست سخن من و حال من و آنچه به من رسیده است. از شدت ترس و وحشت باز گواهی می دهم به توحید خدا و رسالت محمد(ص) . ای سلمان مواظب خود باش و از خداو ایستادن در حضور او بترس ، در اینجا سخن آن مرد قطع شد . سلمان گفت مرا به زمین بگذارید و. تکیه دهید . چون او را تکیه دادیم رو به آسمان کرد و گفت:

یا من بید ملکوت کل شیء و الیه ترجعون و هو بحیر و لا یجار علیه بک أمنت ولنیک اتبعت و بکتابک صدقت و قد اتانی ما وعدتنی یا من لا یخلف المیعاد اقبضنی الی رحمتک و انزلنی دار کرامتک فانا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمد عبده و رسوله ، تا آخر و چون از دعا فارغ شد به ملاقات پروردگارش شتافت .

بهبتر از این در جهان چه بود کار      دل بر دلدار شد یار بر یار  
آن همه غم بود لیک این همه شادی      آن همه گفتار این همه کردار

## دیدار چهارم

هنوز فجر طلوع نکرده بود. پیرمرد مشغول خواندن قرآن بود. نور شمع جلوه ای خاص به محراب مسجد داده بود. حالتی به او دست داد. در دل خود ذکر لا اله الا الله را شنید. بی اختیار به تکرار آن پرداخت. چند دقیقه ای گذشت. صدایی شنید که او را همراهی می کرد و با او لا اله الا الله می گفت. چشمانش را گشود و دوست نوجوان خود را دید.

: سلام ای پیرمرد. ذکر حالت را دگرگون کرده است. تکبیر بگو و به نماز بایست.

— نمی توانم. می ترسم خلوص نداشته باشم. می ترسم خداوند نپذیرد. مگر خداوند مرا یاری

کند.

امام صادق (ع) فرموده اند<sup>۲۲۴</sup> : چون تکبیر گفتی آنچه را ما بین آسمان و زمین است در مقابل کبریا خدا کوچک و ناچیز شمار که دگر خداوند در قلب بنده ، زمانی که تکبیر می گوید و در دل او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش می دارد ، به او گوید "ای دروغگو آیا مرا می فریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که از شیرینی یاد خود محرومت کنم و از غرب به خود و شادمانی مناجاتم محجوبت سازم " پس به هنگام نماز ، قلب خود را بیازما ، اگر حلاوت و سرور نماز را در جان می یابی و دلت از راز و نیاز با او شادمان است و از گفتگو با او لذت می برد بدان که خدا ترا در تکبیری که بر زبان رانده ای تصدیق فرموده است ، وگرنه فقدان لذت مناجات و محرومیت از شیرینی عبادت دلیل بر این است که خدا ترا دروغگو دانسته و از در گاه خود رانده است . اما سالکی که از روزی که قلوب و ابصار دگرگون می شوند در هراس است و حضور قلب دارد ، چگونه ممکن است توجهش به غیر منحرف شود و یا غیر او را کوچک و ناچیز نشمارد . پس چون الله اکبر گفت به حضور پذیرفته می شود و خداوند می فرماید : اینک به من رسیدی پس نام مرا ببر؛ الآن وصلت الیّ فسَمِّ باسمی<sup>۲۲۵</sup> ، پس بر سالک واجب است چنان که فرمان داده شده در راه او استقامت ورزد زیرا مخاطب ندای و استقم کما امرت<sup>۲۲۶</sup> ؛ گزیده است او رو به خدا می کند و با نام خدا ، خدای یکتا سخن می گوید که بسم الله الرحمن الرحیم ، که اشرف کلمات الهی است .

تفسیر این آیه بنا بر حالات سالک متفاوت است. سالک باید حال خود را بشناسد .

— فرقی نمی کند. یاد خدا هر سالکی را به او نزدیک می کند . هو الله الذی لا اله الا هو العالم الغیب و الشهاده هو الرحمن و الرحیم هو الله الذی لا اله الا الله هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الذی الباری المصور الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السماوات و الارض وهو العزیز الحکیم<sup>۲۲۷</sup> که این همه نیست به جز نام الله ، خدای

<sup>224</sup> مصباح الشریعه باب 13

<sup>225</sup> علل الشرایع

<sup>226</sup> ثنوری 15

<sup>227</sup> حشر 22-24

رحمان و رحیم ، که " ظهر الوجود بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۲۲۸</sup> . آنگاه که خداوند مصحف کبیر را برما تلاوت کرد و عالم وجود آغاز شد و کتابت او در آن هرگز زائل نشود و پایان نپذیرد . خداوند تعالی کتابش را با فاتحه الكتاب آغاز کرد و بسم الله الرحمن الرحيم فاتحه و گشایش فاتحه الكتاب است و این اولین آیه از آیات اوست و سبب وجود ایمانم همین اسماء الهی هستند و همین ها بر عالم مسلط و موثرند که الله اسم جامع اوست و جهان شهادت و غیب به ترتیب ظل و اسماء الرحمن الرحيم هستند و رحمانیت او در دنیا و آخرت مشغول همه آفریدگان است و نقطه زیر یاء همان وجود عبد است آنگونه که اقتضای حقیقت عبادی اوست و آن از عالم شهادت است و الباء بدل است از همزه وصلی که در " اسم " بود قبل از دخول باء و بعد محجوب شد زیرا سکون تلفظ نمی شود و این نیست جز به حرکت و قوه محرکه باء که وجود از او حاصل شد . حرکتی که با آن به همزه وصل می شود و آن حرکت ایجاد است از عدم . عدم و سکونی که عالم با حرکت آن حادث شد . پس چون السین بر ملک المیم داخل شد که است بر حکم ، قالوا بلی و باء بدل شد از همزه وصل که من قدرت ازلی هستم و حرکت گرفت از حرکت همزه وصلی که آن ایجاد بود و فرق بین باء و الف واصله درامنیت است که الف دلالت بر ذات و باء دلالت بر صفات می کند و باء از الف به حرکت آن محقق تراست و آن به سبب خلاق است که در باء قرار دارد و شامل می شود شکل باء که آن عالم ملکوت است و نقطه زیر را ، که آن عالم جبروت است و حرکت باء را که آن ملک شهادت است و الف محذوفه ای که آن حقیقت پیا دارنده این همه است که از نقطه زیر باء محجوب شده و به همین طریق تمام مسائل از این باب به طریق ایجاداخذ می شود .

: خداوند با هر بسم الله الرحمن الرحيم مؤمن عالمی خلق می کند .

:- حمد خدا جز به زبان خدا ممکن نیست . الحمد لله رب العالمین . خدای دو جهان ، جهان شهادت تجلی الرحمن و عالم غیب تجلی الرحيم . حمد خدا جز به تربیت او تحقق نمی گیرد . چه در جهان شهادت و چه در عالم غیب ؛ هو الله الذی لا اله الا هو عالم غیب و شهادت هو الرحمن الرحيم

<sup>228</sup> فتوحات مکيه - محی الدین عربی (اقتباس ادامه دارد)

<sup>۲۲۹</sup> . وحی الهی را خدای رحمان می فرستد <sup>۲۳۰</sup> . شیطان بر خدای رحمان عصیان کرد ان الشیطان للرحمن عصیاً <sup>۲۳۱</sup> و این خدای رحمان است که ایمان آورندگان که عمل صالح می کنند را محبوب همگان مبد گرداند ؛ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلکم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سواء محیا و مماتهم ساء بایحکمون <sup>۲۳۲</sup> ، آیا آنان که نزدیک بدیها شوند می پندارند که در شمار کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند قرارشان می دهیم ؟ و آیا زندگی و مرگشان یکسان است ؟ چگونه داوری می کنند .

: حمد برای پروردگار جهانیان است . ستایش هر ستایش کننده ای مخصوص اوست . همه از او کمک می خواهند خدای رحمن بر عرش استیلا دارد ؛ الرحمن علی العرش استوی <sup>۲۳۳</sup> . این خدای رحمان است که از او استعانت می جویند ؛ ربنا الرحمن المستعان <sup>۲۳۴</sup> . فرمانروایی در روز قیامت بدست خدای رحمان است ؛ الملک یومئذ الحق للرحمن <sup>۲۳۵</sup> خدای رحمان است که آفرید آسمانها و زمین را و آنچه بین آنهاست و آفرید عرش را و بر آن استیلا یافت و خدای رحمان است که ما به او سجده می کنیم <sup>۲۳۶</sup> و بندگان خاشع خدا بندگان خدای رحمان هستند <sup>۲۳۷</sup> . و این خدای رحمان است که از اومی ترسیم <sup>۲۳۸</sup> و به خدای رحمان شفاعت می شویم <sup>۲۳۹</sup> و هم اوست که ما را روز قیامت از قبرها بر می انگیزد . <sup>۲۴۰</sup> خدای رحمان است که باید به یاد او باشیم <sup>۲۴۱</sup> و اوست که باید پرستش کنیم <sup>۲۴۲</sup> . آن نگهبان که ما را یاری می کند خیر از خدای رحمن کیست ؟ امن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم من دون الرحمن <sup>۲۴۳</sup> . و خدای رحمان است که به او ایمان آورده ایم و به او توکل می کنیم ؛ هو الرحمن

---

حشر	22
رعد	30
مریم	44
مریم ، جائیه	21
طه	5
انبیاء	112
فرقان	26
فرقان	59 و 60
فرقان	63
یس	11
یس	23
یس	52
زخرف	36
زخرف	45
ملک	20



امناً به و عليه توكلنا<sup>۲۴۴</sup>. بسم الله الرحمن الرحيم<sup>۲۴۵</sup> / الرحمن / علم القرآن / خلق الانسان / علمه  
 البيان / الشمس و القمر بحسبان / والنجم و الشجر يسجدان / والسماء رفعها و وضع الميزان / الا  
 تطغوا فى الميزان / واقيموا الوزن بالقسط و لا تخسروا الميزان / والارض وضعها للانام / فيها فاكهة و  
 النخل ذات الاكمام / و الحب ذو العصف و الريحان / فباى الآء ربكما تكذبان . خداوند دانا به جهان  
 شهادت و عالم به علم غيب چنين مى گويد : بسم الله الرحمن الرحيم . خداى رحمن كه رحيم است .  
 آنچه از جهان شهادت آفريد غيبى دارد ، هرچند كه اين غيب از چشم شهود ، پوشيده است . و اين  
 سوره جهان شهادت را توصيف مى كند . علم القرآن ، تعليم دهنده ي قرآن خداى رحمن است اگر چه  
 تنزيل كننده ي آن خداى رحمن و رحيم است ؛ تنزيل من الرحمن الرحيم<sup>۲۴۶</sup> . آنچه از قرآن كه مر  
 بوط به دنيا و آخرت است به انسان تعليم داده مى شود ولى آنچه كه غيب قرآن است طور ديگرى به  
 غيب انسان مى رسد و تعليم داده شدنى نيست و از اين رنگ منزّه است .

: پیامبر هنگام نزول وحی حالاتی داشت و چیزهایی می دید و می شنید که دیگران نمی

فهمیدند .

—: قرآن کلام خداوند سبحان و تعالی است. خداوند قرآن را آموخت که قرآن احسن الحدیث  
 است ، الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثالی<sup>۲۴۷</sup> کتابی که اجزاء آن به هم شبیهند . اگر جزئی  
 شبیه قسمتی دیگر تکرار می شود ، بیهوده نیست . خدا از کلام تکراری گفتن منزّه است کلام خدا  
 عمقی دارد . حتماً تکرار آن جزء معنی خاصی می دهد . کتابی است مثالی . کتابی که اجزاء آن  
 یکدیگر را شرح می دهند و به هم توجه دارند و به هم مربوطند .

در قرآن بدن کسانی که در برابر ربّ خود خاشعند ، از ترس بلرزد و سپس بدنشان و قلبهایشان

به یاد خدا آرام شود تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله<sup>۲۴۸</sup>

244. ملک 29

245. تفسیر سوره الرحمن

246. فصلت 2

247. زمر 23

248. زمر 23

قرآن شامل برهان پروردگار و شامل نور مبین است؛ قد جاءكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نوراً  
مبيناً<sup>٢٤٩</sup>. بيان کننده هر چیزی است؛ تبياناً لكل شىء<sup>٢٥٠</sup>.

تا کنون سوالی نداشته ام که قرآن پاسخگوی آن نباشد.

بصیرتی از طرف پروردگار است؛ هذا بصائر من ربكم<sup>٢٥١</sup> برای آنکه بدانند که او خدای یگانه  
است؛ ليعلموا أنّما هو اله واحد<sup>٢٥٢</sup> قرآن دم دست هر کسی نیست در صحیفه هایی گرمی است. بلند  
قدر و پاکیزه، بدست کاتبانی کریم و نیکو کار؛ فی صحف مکرّمه مرفوعه مطهره بایدی سفره کرام  
بره<sup>٢٥٣</sup>. اینها همان بلند مرتبگانی هستند که دست آنها دست خداست و بر آن می نویسند. خداوند  
حکیم قرآنی فرستاده که باطل هیچگونه به آن راه پیدا نمی کند؛ لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من  
خلفه<sup>٢٥٤</sup>. قرآن محک است برای اینکه انسان ببیند که آیا چشم بصیرت دارد یا نه. کسی که چشم  
بصیرت دارد می داند و می فهمد که سخنی که از طرف خدا نازل می شود حق است<sup>٢٥٥</sup> و محک است  
برای صاحبان علم؛ و یری الذین اوتو العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط  
العزیز الحمید<sup>٢٥٦</sup>. قرآن کتاب پیش از خود را تصدیق می کند<sup>٢٥٧</sup> لما بین یدیه<sup>٢٥٨</sup>. اینطور نیست که  
قرآن تمام شده باشد. کلمات خدا تمامی ندارد و خداوند هرچه را بخواهد محو یا اثبات می کند؛ یمحو  
الله ما یشاء و یثبت و عنده امّ الكتاب<sup>٢٥٩</sup>؛ قرآن حکم خداست؛ انزلناه حکماً عربیاً<sup>٢٦٠</sup>. قرآن همان ام  
الکتاب نیست؛ و انه فی امّ الكتاب لدینا لعلی حکیم<sup>٢٦١</sup>. انا نحن الذکر و انا له لحافظون<sup>٢٦٢</sup>. قرآن ذکر  
و تذکر ایست که خدا نازل کرده و خداوند می فرماید این چراغ وحی و این شعله متذکر را خودش  
حفظ می کند و هرگز خاموش نمی ماند.

249 . نساء 174

250 نحل 89

251 اعراف 203

252 ابراهیم 52

253 عبس 13-16

254 فصلت 42

255 رعد 19

256 سبأ 6

257 این ترجمه از عبد الحمید آیتی است

258 فاطر 31

259 رعد 39

260 رعد 37

261 زخرف 4

262 حجر 8

انما تنذر من اتبع الذكر و خشى الرحمن بالغيب<sup>۲۶۳</sup>، پیغمبر کسی را بیم می دهد که از ذکر پیروی کند. ان هو الا ذکر للعالمین<sup>۲۶۴</sup>. جز تذکری برای دنیا و آخرت ما نیست. قرآن همان ذکر نیست قرآن صاحب ذکر است؛ و القرآن ذی الذکر<sup>۲۶۵</sup>. قرآن موجودی معنوی است که می توان او را دید، می توان با او سخن گفت، می توان شفاعت کند و مانند آن. موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمۃ للمومنین<sup>۲۶۶</sup>، قرآن شفاء است برای هر آنچه که در صدور است. صدر مومن خاص همان کرسی است و قلب او همان عرش خداست، ثم استوی علی العرش، در قرآن شفاء است برای هرچه که در کرسی است. بعد خداوند می فرماید، قل بفضل الله و برحمۃ فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون<sup>۲۶۷</sup>، بگو به فضل و رحمت خدا شادمان شوند زیرا ایندو از هر چه می افروزند بهتر است. بهترین توشه ها فضل و رحمت خداست. بلندترین مقام در آخرت، مقام کسی است که بیش از همه مورد فضل و رحمت خدا قرار گرفته باشد. قرآن استوار کننده مومنین است، قل نزلہ روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا و هدی و بشری للمسلمین<sup>۲۶۸</sup>. قرآن کلام خداست<sup>۲۶۹</sup> و کلام خدا در راستی و عدالت به حد کمال رسیده است، و تمت کلمت ربک صدقاً و عدلاً<sup>۲۷۰</sup>. قول قرآن ادامه قول کتب پیشین است، و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون<sup>۲۷۱</sup>.

: بسیار مشتاقم که چهره قرآن نورانی را ببینم .

— از امام صادق (ع) که روحم فدایش نقل شد. که فرمودند<sup>۲۷۲</sup>: قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت در زیباترین صورتی که مردم دیده اند به محشر آید و مردم یکصد و بیست صف دارند که هشتاد صف آنها است محمد (ص) است و چهل صف از امتها ی دیگرند و قرآن در صورت مردمی بر مسلمانان گذرد و سلام دهد و آنان به وی نگرند و گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم، راستی که دین

263. بیس 11

264. تکویر 27

265. ص 1

266. یونس 57

267. یونس 58

268. نحل 102

269. توبه 6

270. انعام 115

271. قصص 51

272. اصول کافی، کتاب فضل قرآن

مرد از ملمانان است و ما او را به سیما و صفت مسلمانی می شناسیم جز اینکه او بیشتر از ما ها در باره قرآن کوشش کرده است و از اینجاست که به او خرمی و زیبایی و روشنی بیشتری داده شده که به ما ها داده نشده . سپس می گذرد تا به صف شهیدان می رسد و شهیدان به او نگاه می کنند و می گویند لا اله الا الله الرب الرحیم ، براستی این مرد از شهیدان است . او را به نشانی و وصف او می شناسیم جز اینکه از شهیدان دریاست و از اینجا به او خرمی و فزونی دادند که به ما ها ندادند . فرمود: پس می گذرد تا به صف شهیدان دریا می رسد در صورت یک شهید و شهیدان دریا به او نگاه می کنند و بسیار تعجب می کنند و می گویند : این خود یکی از شهیدان دریاست او را به نشانی و وصف او می شناسیم جز اینکه در یک جزیره کشته شد . که از آن جزیره ای که ما در آن کشته شده ایم هراسناک تر بوده است و از اینجاست که به او خرمی و زیبایی و روشنی بیشتری داده اند که به ما ندادند . سپس می گذرد تا به صف پیغمبران و رسولان می آید در صورت یک پیغمبر مرسل ، و پیغمبران و رسولان می گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم ، راستی که این پیغمبر مرسل است و به نشانی و وصف او را می شناسیم جز آنکه فضیلت بسیاری به او داده شده است . فرمود: پس همه گرد آیند و نزد رسول خدا (ص) بیایند و از او بپرسند از وی و گویند : یا محمد این کیست ؟ در پاسخ آنها گوید : آیا شما ها او را نمی شناسید ؟ گویند: ما او را نمی شناسیم ، این کیست که خدا به او خشم نکرده است ؟ پس رسول خدا(ص) فرماید : این است حجت خدا بر خلقش ، و سلام دهد و بگذرد تا به صورت فرشته مقربی به صف فرشته ها رسد و فرشته ها بدو نگرند و در شگفت شود و از فضل او که ببینند بر آنها گران آید و می گویند : پروردگار ما برتر است و مقدس ، راستی که این هم یک بنده ای است از فرشتگان که به نشانی و وصف فرشته او را می شناسیم جز اینکه نزدیکترین فرشته هاست به درگاه عز و جل ، و از اینجاست که نور و جمالی در بر دارد که ما ها نداریم . سپس بگذرد تا به حضرت رب العزت رسد تبارک و تعالی و زیر عرش به سجده افتد و خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد : ای حجت من در روی زمین و ای کلام صادق ناطق من سر بردار و بخواه تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا پذیرفته گردد . و سر بردارد . سپس خدای تبارک و تعالی می فرماید : چگونه دیدی بندگانم را ؟ در پاسخ عرض کند:

برخی مرا نگهداشت و حفظ کرد و چیزی از مرا ضایع نکرد و برخی مرا ضایع کرد و حق مرا خوار شمرد و مرا دروغ دانست و منم حجت تو بر همه خلق تو . پس خدای تبارک و تعالی فرماید : به عزت و جلال رفعت مقامم سوگند امروز بهترین ثواب را به تو بدهم و درد ناکترین کیفر را به خاطر تو بکنم . فرمود: پس قرآن به صورت دیگر سر خود بر می گرداند روا می گوید : من گفتم : یا با جعفر در چه صورت بر می گردد ؟ فرمود: در صورت مردمی ژولیده و رنگ پریده که همه مردم محشر او را می بینند و مردی از شیعیان ما که او را می شناسد و با او با مخالفان بحث و مناقشه کرده است برابر او آید . پس قرآن گوید: تو مرا نمی شناسی؟ و آن مرد به او نگاه می کند . گوید: چرا! پس قرآن می گوید : منم که شب تو را بی خواب کردم و تو را در رنج معیشت افکندم ، در باره ی من آزار شدی و رانده شدی ، که هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشیمان تو ام . پس او را به درگاه رب العزت تبارک و تعالی برد و بگوید : پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو بدو دانتری ، درباره من رنج کش بود مواظب من بود : به سبب من با او دشمنی می شد و او به خاطر من دوستی می کرد و به خاطر من دشمنی می کرد . پس خداوند عز و جل می فرماید : این بنده مرا به بهشت ببرد و از جامه های بهشت به او بپوشانید و بر سر او تاج گذارید . و چون با او چنین کنند او را به قرآن نمایند و گفته شود به قرآن: آیا با آنچه با دوستت انجام شده خشنودی ؟ بگوید : پروردگارا من آن را کم شمارم به او هر خرید بیفزا . خداوند می فرماید : به عزت و جلال و علو و ارتقاع تعالم سوگند : امروز به او و هر که هم پایه اوست پنج چیز ----- عطا کنم ، هلا انان جوانانی باشند که پیر نشوند و تندرستانی باشند که بیمار نگردند و توانگرانی باشند که فقیر نگردند و شادکامانی باشند که اندوهگین نشوند و زنده هایی باشند که نمیرند ، لا یدوقون فیها الا الموتة الاولى<sup>۲۷۳</sup> ، بخشند در اتن مرکب را جز همان مرکب اول .

: ائمه نیز همان قرآن زنده ی خداوندند . بی گمان خدا دوستان ایشان را نیز چنین مقامی عطا

می کند . القرآن المجید ، القرآن العظیم ، القرآن الکریم ، کتاب الحکیم ، کتاب العزیز و کتاب المبین را

خداوند نازل کرد تا در آیاتش تعدبر کنیم کتاباً انزلناه الیک المبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکر اولالباب<sup>۲۷۴</sup> . تنها متدبر است که آمادگی دریافت الهام را دارد . خاوند خود فرموده ، ان علینا بیانہ<sup>۲۷۵</sup> . بیان و تبیین کلام خدا بر عهده او و جنود اوست . برای همین هم خدا می فرماید علّم القرآن<sup>۲۷۶</sup> . خداوند منت می گذارد که لقد منّ الله علی المومنین از بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین . خداوند بر مومنین انعام فرمود آنگاه که از خودشان میان خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و حکمتشان بیاموزد ، هر چه از آن پیش در گمراهی آشکاری بودند تنها با کتاب خدا انسان هدایت نمی شوند . بهره بردن از علم الهی حکمت می خواهد . حکمت سلامت فکری و روحی است . اینکه پیغمبر اکرم (ص) اشاره کرده مکه هر کس چهل روز در راه خدا اخلاص بورزد ، چشمه های حکمت از قلبش به زبانش سرازیر می شود ، اشاره به همین نکته است . سلامت فکر و روح انسان در خلوص در راه اوست .

: علم الهی مراتب فراوانی دارد . بهره بردن از هر کدام حکمت مناسب خود را طلب می کند .

:- مرا به یاد امام محمد غزالی انداختی ملا صدرا در کتاب مفاتیح العیب پس از گشودن بعضی از رازهای قرآن می گوید : با اینهمه ، این تحقیقات و تاویل‌هایی که در رازهای قرآنی و کنجینه های رحمانی شد اشاره ای است **وجیز از بسیط** تمثیلات امام محمد غزالی و **منتخبی و بسیط** از برگزیده دانشمند والا مقام و **محصلی برای نجات نفوس** ، و شفای ارواح ، و **خلاصه** ای برای پیمودن راه هدایت و رستگاری ، زسیرا او که خدایش وی را تایید و یاری فرموده ، دریای عمیق و ژرفی است که از هدفهای آن **جواهر قرآن** صید نموده و آتش فروزانی است که **مشکوه** آن انوار بیان را روشن نموده است ، و فکر فروزنده او کبریت احمر است که از آن **کیمیای سعادت** و نیک بختی بزرگ را کفرا گرفته و اندیشه غواص او از دریایی بتانی، گوهر های حقایق و معانی را دریافت ، و فهم

274 . ص 29

275 . قیامت 19

276 . الرحمن 2

او صرفاً فی است که دینارهای علوم راستین را بر محک معیار علوم میزند و خرد او میزانی است که بدان سنگینی برهان قوییم را بر منهج صراط مستقیم می سنجد و او را و حکمت های مسیحی در احیاء علوم الدین و معجه موسوی برای بیرون آوردن ید بیضاء بجهت ایضاح معالم یقین است ، خوشا آن نفسی که اینها نشانه ها و گزیده های اوست ، و شادان روحی که به سوی خدا بازگشت و رهائش نزد اوست <sup>۲۷۷</sup> ان الله و انا الیه راجعون

از دیدگاه غزالی مراتب علم به معلوم بر این قرارند <sup>۲۷۸</sup>

اول ادراک و آن یافتن و رسیدن و وصول است ، فلما تراه الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدركون <sup>۲۷۹</sup> دیگری شعور یا دریافت و آن ادراک بدون ثبوت و استواری است و بهمین جهت در مورد خداوند نمی گویند که دو شعور به این دارد . نعوذ بالله پناه می بریم به خدای مهیمن

3- تصوّر یا انگاشتن و آن بر معنی واقف شدن و آن را به نامی یافتن است .

4- حفظ یا نگهبانی یا نگهداری و آن توان جلوگیری از ناپدید نشده و زایل شدن متصور است

پس از آنکه استوار و پا بر جا برگشت .

الله لا اله الا هو الحی القيوم لا تاخذه سنهٌ و لا نوم له ما فی السماوات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء و سع کرسیه السماوات و الارض و لا یوده حفظهما و هو العلی العظیم <sup>۲۸۰</sup> و یا می فرماید انا نحن نزلنا الذکر و ان له لحافظون <sup>۲۸۱</sup> و یا ؛ ربک علی کل شی حفیظ <sup>۲۸۲</sup>

5- تذکر یا به یاد آوردن و آن جلب توجه به صورت محفوظی است که توجه به آن معطوف

نیست .

<sup>277</sup> کلماتی که با حروف در شتر نوشته شده همگی نام کتاب های غزالی و یا دیگران است .

<sup>278</sup> مفاتیح الغیب مفتاح سوم مشهد هفتم ملاصدرا

<sup>279</sup> شعرا 61

<sup>280</sup> بقره 255

<sup>281</sup> حجر 9

<sup>282</sup> سبا 21

6- ذکر یا یاد کردن و آن یافتن آنچه توجه به آن معطوف شده است و ذکر را خداوند نازل کرده است .

7- معرفت یا شناساتی است و آن دلیل خلقت انسان است و عمیقترین و اصیلترین رفتار آدمی است و حدیث قدسی معروف می گوید : قال داوود علیه سلام یا ربّ لماذا خلقت الخلق قال كنتُ كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرفُ نُخَلِّقُ الخلق لِكِيْ اَعْرِفَ .

: گنج مخفی بد ز چاک کرد خاک پا تابان تر از افلاک کرد شومی

كنت كنزاً رحمهً مخفياً فانبعثت أمّةً مهممةً شومی

— اما چه چیزهایی را باید شناخت ؟ یعرفونه كما یعرفون ابناءهم<sup>۲۸۳</sup> اهل کتاب پیغمبر را چون فرزندان خود می شناسند و لی گروهی از آنها در عین آگاهی آن را پنهان می کنند . پس ما باید پیغمبر خود را بشناسیم . واذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من من الدمع مما عرضوا من الحقّ یقولون ربنا انما فاکتبنا مع الشاهدین<sup>۲۸۴</sup>؛ چون آنچه را بر پیامبر نازل کرده ایم بشنوند از آنچه که از حق و حقیقت شناخته چشمانشان پر از اشک می شود . می گویند : ای پروردگار ما ، ایمان آوردیم، ما را نیز در زمره شهادت کنندگان بنویس . می فرماید خدا العفو و امر بالمعروف را عرض عن الجاهلین<sup>۲۸۵</sup> عفو را پیشه کن و به شناختن فرمان ده و از جهل اعراض کن . می فرماید یعرفون نعمت الله<sup>۲۸۶</sup> پس موظفیم نعمت های خدا را بشناسیم . و قل الحمد لله سیریکم آیاته متعرفونها ، خداوند آیات خود را به شما نمود تا او را بشناسید . یا ایها النبی قل لازواجک و نباتک و نشاء المومنین یدنین علیهن من جلابیبهنّ ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفوراً رحیماً<sup>۲۸۷</sup> . زنان مومن خود را بیوشاند تا شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند . آری بدن زن باید در حجاب و نام او باید آشکار و مقامش باید بلند باشد . تا زن بدن خود را نپوشاند ارزش و مرتبه او روشن نمی شود . این سنت

283 بقره 146

284 مائده 63

285 اعراف 199

286 نحل 83

287 احزاب 59



خداست . فمن شاء اتخذ الی ربّه ما با<sup>۲۸۸</sup> . اگر جنین کند و یدخلهم الجنّة عرفها لهم<sup>۲۸۹</sup> به بهشتی که به آنها شناخته داخلشان سازد

8- فهم و آن تصور و دریافت چیزی است از لفظ گوینده

9- فقه و آن علم به مقصود گوینده از کلام اوست . می فرماید فمال هولاء القوم لا یکادون

یفقهون حدیثا<sup>۲۹۰</sup> چه بر سر این قوم آمده که هیچ سخنی را نمی فهمند

10- عقل و آن قوه ای است که بدان یقین حاصل آید نه از قیاس و فکر بلکه بفطرت و

سرشت ذاتی . و یریکم آیاته لعلکم تعقلون<sup>۲۹۱</sup> . قیامت خود را به شما می نماید باشد که به عقل درآید

. و آن یقین پس از شهود است . به ما دستور داده شده که تعقل کنیم<sup>۲۹۲</sup> در آفرینش آسمانها و زمین

و در آمد و شد شب و روز و در کشتیهایی که در دریا میروند و مایه سود مردمند و در بارانی که خدا از

آسمان فرو فرستد تا زمین مرده را بدان زنده سازد و جنبندگان را در آن پراکنده کند و در حرکت بادهای

و ابرهای مسخر میان زمین و آسمان کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون<sup>۲۹۳</sup> . عاقلان بانگ نماز را

به بازیچه نمی گیرند و زندگی دنیا را جز لهو و بازیچه نمی دانند و به خدا شرک نمی آورند و به پدر و

مادر نیکی می کنند و از بیم درویشی فرزندان خود را نمی کشند زیرا خدا روزی رسان آنهاست و در

آشکار و پنهان به کار زشت نمی پردازند<sup>۲۹۴</sup> . خداوند دستور تعقل در بسیاری از موارد دیگر را هم داده و

فرموده افلم سیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لا یعقی الابصار

<sup>۲۹۵</sup>ولکن تعمی القلوب الی فی الصدور<sup>۲۹۶</sup> آیا در زمین سیر نمی کنند تا دلهایی گرداند که بدان تعقل

کنند و گوشهایی که بدان بشنوند . زیرا چشمها نیستند که کور می شوند بلکه دلهایی که در سینه ها

جای دارند کور می شوند. از امام صادق حدیث هست که منظور از افلم یسیروا فی الارض سیر در

288 نیا 39

289 محمد 6

290 نساء 78

291 بقره 73

292 بقره 164

293 بقره 242

294 مائده

295 انعام 32

296 - انعام 151

قرآن است . انا انزلناه قراناً عربياً لعلکم تعقلون<sup>۲۹۷</sup> ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون<sup>۲۹۸</sup> شر ترین جانوران نزد خدا کران لاتهای هستند که تعقل نمی کنند .

11- حکمت و آن سلامت فکری و روحی است

12- درایت و آن دانشی است که به نوعی زیرکی حاصل می شود

13- ذهن و آن استعداد و آمادگی نفس است برای تحصیل و فراگیری . خداوند روح انسان را تهی از هر گونه علمی بیافرید ، ثالله اخرجکم من بطون امهتکم لا تعلمون شیئاً<sup>۲۹۹</sup> ولی ارواح را جز برای عبادت نیافریده ، و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون<sup>۳۰۰</sup> و عبارت تقرب و نزدیکی به اوست و آن بدون علم حاصل نمی شود و لذا خدا از حواس آنچه را که ما را در رسیدن به این هدف یاری می کنند عطا فرمود و چون این ابزارها با هم موافقت کردند ، نادان دانشمند می شود و این معنی فرموده اوست که علم القرآن .

14- فکر و آن پیوستگی نفس است به علم و عرفان و ابو علی سینا گوید که : فکر در طلب فرود آمدن علم در نزد پروردگار زاری و تضرع است در فرود آمدن نعمتها و نیازها از جانب پروردگار و گفته : قوه عقلی چون بصورتی از صورتهای عقلی آرزومند و مشتاق گشت طبعاً به مبدا بخشنده زاری و فروتنی می نماید پس اگر به گونه ی حدس و فراست ناگاه بر او فرود آمد، نیازش بر آورده و او را بسنده است و گر نه به حرکاتی از نیروهای دیگر پناه بسته و از آنها یاری می جوید و آنها را آن توانایی هست که او را برای پذیرش فیض و بخشش آماده نمایند و آن از جهت همگونی بین نفس و برخی از صورتهایی است که در جهان فیض اند ، پس او را در آشفستگی و بی آرامی چیزهایی دست آویزش گردد که پیش از این با نیروی حدس و فراست و قوه فکری بدستش نیامده بود چنانکه خداوند فرمود

---

297 حج 46-  
298 یوسف 3  
299 نحل 78  
300 ذاریات 56

و انزل الله عليك الكتاب و الحكمه و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما<sup>301</sup> و چیزهایی که ندانسته بودی بتو تعلیم داد ما لم تكن تعلم و فضل نسبت به تو عظیم بود .

15- حدس و آن استعداد و نیروی ذاتی نفس است و یا روز و شکافی است که او را از تاریکی

جهل به روشنائی علم رهنمون می کند

16- زکاء و آن نهایت و مرتبه قوی حدس است و کمال آن همان قوه قدسی است که خداوند

در باره اش فرموده ، یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار<sup>302</sup> نزدیک است روغن آن روشن شود گرچه آتش بدان نرسیده است .

17- فطنت و آن آگاهی است به آنچه مقصد و اراده دیگری بر آن قرار گرفته و در استنطاق

سخنان مشکل و سر بسته هم بکار می رود .

18- خاطر ، و آن معلومی است که از ذهن انسان گذر کرده و در نفس حاضر و امده است .

بهمین دلیل محل آن را هم خاطر می گویند .

19- و هم آن چیزی که پس از آراستن و زدودن و پاک کردن اضافات از آن ، فقط معقولات

خالص می ماند .

20- ظن یا گمان و آن گرایش و اقتصادی است که چیره شده و غلبه پیدا کرده در صورتی که

هنوز در ان شک دارد و خداوند می گوید اجتنبوا كثيرا من الظن و علم حقیقی فقط برای کسانی است

که خداوند درباره آنها فرمود : انما المومنون الذین امنوا بالله و رسوله ثم لم یوتابوا و جهدوا بامرهم و

انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصدیقون<sup>303</sup> صدیقین که پس از ایمان آوردن شک نکردند .

21- علم الیقین و عین الیقین و آنها بترتیب تصدیق و امور نظری به برهان ، به شهود و به

اتحاد نفس با آنهاست . این نظر شدیداً متأثر از نظریه اتحاد عاقل و معقول ملا صدرا

22- بدیهی و آن دانشی است که در ادراک آن تمامی مردمان مشترکند و شناخت ذاتی و

فطری نفس است از دانشهای عمومی

<sup>301</sup> نساء 113

<sup>302</sup> نور 35

<sup>303</sup> حجات 15

23- اولیات و همان بدیهیات است جز آنکه نیاز به واسطه ندارد مانند احساس و تجربه و

آوردن یا شهادت

24- خیال و آن صورت باقی در نفس پس از پنهان شدن محسوس است .

25- رویه یا نظر و تامل است و آن چیزی است که بعد از فکر بسیار حاصل می شود

26- کیاست و هوشیاری و آن توانایی نفس است بر استنباط دریافت آنچه که برای شخصی

سودمندتر است

27- خبر یا مهارت و آن شناختی است که از راه تجربه به دست می آید

28- رأی و آن گردانیدن فکر است در میدان مقدماتی که امید نتایج نیکو از آن دارد و گفته

شده که بر تو باد از رأی فطیری که در آن شتاب باشد و تفکر نباشد دوری جوئی و گفته شده که رأی رنج اورا رها کن .

29- فراست یا تیزهوشی و باریک بینی و آن استدلال به خوبی ظاهری بر نهاد باطنی و درونی

استو خداوند ما را به بیان خود آگاه نموده که ان فی ذلک الآیات المتوسلین<sup>۳۰۴</sup> در این برای بغاریک بینان عبرتی است ، فلعرفتم بسیماهم و لتعرفنهم لحن القول<sup>۳۰۵</sup> .

30- شاهد و گواه است در قول خداوندافمن کان علی بینة من ربه و یتلوه شاهدٌ منه<sup>۳۰۶</sup> .

محمد غزالی در کیمیای سعادت می گوید : بدان که کلید معرفت خدای تعالی معرفت نفس

خویش است و بزای همین گفته اند " من عرف نفسه فقد عرف ربه .... و حقیقت تو ان معنی باطن

است و هر چه جز این است همه تبع اوست و لشکرو خدمتکار اوست و ما آن را نام دل خواهیم نهادن

و چون حدیث کنیم بدان این حقیقت را می خواهیم .... و گفته اند من عرف الله کلّ لسانه هر کس

خدا را شناخت زبانش گنگ شد کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

: آنکسی کف را دید سرّ گویان بود و آنکه در دریا او حیران شود ( مثنوی)

304 . حجر 75

305 . محمّد 30

306 . هود 17

-: امیر مومنان (ع) فرمود : اعرّفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالمعروف و العدل و

الاحسان :

آفتاب آمد دلیل آفتاب و آنکه دریا دید او حیران شود (مثنوی)

-: پس قرآن که برای شناخت خدا نازل شده باید شامل کلیه شناخت او که همان معرفت

انسان است هم باشد و چنین نیز هست. بسم الله الرحمن الرحيم / الرحمن / علم القرآن / خلق الانسان

/ علمه البيان / الشمس و القمر بحسبان / و النجم و الشجر يسجدان / و السماء رفعها و وضع الميزان /

الا تطغوا في الميزان / و اقيموا الوزن بالقسط و لا تسخروا لميزان / و الارض رفعها للانام / فيها

فاكهة و النخل ذات الاكمام / و الحب ذو العصف و الريحان / فباى الآء ربكما تكذبان<sup>307</sup> / پس

خداوند رحمن انسان را خلق کرد؛ خلق الانسان من صلصال كالفخار<sup>308</sup> انسان را از گل خشک شده ای

چون سفال آفرید. من ، از لجن بونیاک اشاره به ارض می کند و سپس می فرماید منها خلقناکم و

فیهما نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى<sup>309</sup> شما را از زمین آفریدیم و به آن باز می گردانیم و بار دیگر از

آن بیرون می آوریم . خلقناکم من تراب ثم نطفة ثم من علقه ثم من مضیعة مخلقة و غیر مخلقه نبین

لکم و فقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی

و منکم من یرد الی ارضه لکیلا یعلم من بعد علم شیئا و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء

اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج<sup>310</sup> ، ما شما را از خاک و سپس از نطفه ، آنگاه از لخته خونی

و سپس از پاره گوشتی تمام آفریده گاه ناتمام بیافریده ایم تا قدرت خود را برایتان آشکار کنیم و تا

زمانی هر چه را خواهیم در رحمها نگه داریم . آنگاه شما را که کودکی هستید بیرون می آوریم تا به

حد زورمندی خود رسید بعضی از شما می میرند و بعضی به سالخوردگی برده می شود تا آنگاه که هر

چه آموخته اند فراموش کنند و تو زمین را افسرده می بینی . چون باران بر آن بفرستیم ، در اهتزاز آید

و نمو کند و از هر گونه گیاه بهجت انگیز برویاند . این بدن مرده و بی فایده را که می بینی اگر بر او

307. سورة الرحمن

308. رحمن 14

309. طه 55

310. حج 5

باران فیض و رحمت خود ا بفرستیم رشد می کند و مامن کمالات خواهد شد . این طین لازت <sup>۳۱۱</sup> ، گل چسبیده را که میبینی اگر روح خود را در او بدمیم ، انسان اشراف مخلوقات خواهد شد .

لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشاءناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین ثم انکم بعد ذلك لمیتون ثم انکم یوم القیامه تبعثون <sup>۳۱۲</sup> هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم . سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم . آنگاه از آن نطفه لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون پاره گوشتی و از آن پاره گوشت استخوانها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم . بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم . تبارک الله مبارک است خداوند بهترین خالقان و بعد از این همه شما خواهید مرد و باز در روز قیامت زنده می گردید من ماء مهین <sup>۳۱۳</sup> نطفه پست چون مکانت گرفت و کامل شد ، خداوند آنگاه روح خود را در آن دمید و اینبار خود را احسن الخالقین نامید . او قادر است که آن را به حال اول برگرداند انه علی رجعه لقادر <sup>۳۱۴</sup> . خداوند اینچنین هشدار می دهد تا انسان را از خواب غفلت بیدار کند ، نحن خلقناکم فلو لا تصدقون افرئتمم ما تمنون ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون نحن قدرنا بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فی ما لا تعلمون و لقد علمتم النشاء الاولی فلو لا تذکرون <sup>۳۱۵</sup> ما شما را آفریده ایم . پس چرا تصدیق نمی کنید ؟ آیا نطفه را دیده اید ؟ آیا شما او را می آفرینید یا ما آفریننده ایم ؟ ما همانطور که بر مرگ قادریم ، نا توان از آن نیستیم که امثال شما را به نشئه پستی که نمی دانید تنزل دهیم . شما را از نشا اولتان که به صورت نطفه بودید خبر دار کردیم . پس چرا متذکر نمی شوید؟ افرئتمم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفکھون <sup>۳۱۶</sup> آیا آنچه را که می کاوید دیده اید؟ آیا شما می رویانیدش یا ما رویانیده ایم ؟ اگر می خواستیم خاشاکش می ساختیم تا در شگفت بمانید . کودکی که

<sup>311</sup> صافات 11

<sup>312</sup> مومنون 12-16

<sup>313</sup> مرسلات 20

<sup>314</sup> طارق 8

<sup>315</sup> واقعه 57-62

<sup>316</sup> واقعه 65-63

میوه دل مادر است دیده اید؟ آیا شما او را بزرگ می کنید یا ما او را بزرگ کننده ایم. اگر می خواستیم او را به نشئه پستی که نمی دانید تنزل می دهیم تا در شگفت بمانید. افرء یتیم الماء الذی تشریون ائتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون لو نشاء جعلناه اجاجاً فلو لا تشکرون<sup>۳۱۷</sup> آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟، آیا شما آن را از بهر فرو می فرستید یا ما فرو فرستند ه ایم. اگر می خواستیم آن را تلخ می گردانیدیم پس چرا سپاس نمی گوئید. فیض و رحمتی که به شما می رسد را چشیده اید؟ آیا شما آن فیض را نازل می کنید یا ما نازل کننده ایم؟ اگر می خواستیم آن را بر شما گوارا قرار نمی دادیم. پس چرا سپاس نمی گوئید؟ این همه از خدای رحمن است. اوست که انسان را خلق کرد. خلق الانسان علمه البیان. خداوند رحمن به او سخن گفتن را آموخت. توجه کنید که نمی گوید کلام، کلام و کلمه مخصوص خداست<sup>۳۱۸</sup> و برای انسان به کار نمی رود. البته انسان می تواند کلام خدا را به زبان آورد. قرآن مشخص می کند که این انسان سخنگو چگونه موجودی است. ان الانسان خلق هلوعاً اذا مسه الشر جزوعاً اذا مسه الخير منوعاً<sup>۳۱۹</sup> انسان شدیداً مایل به خیر و نیکی خلق شده اما به طوری ضعیف است که اگر شری به او برسد، از دور کردن آن ناتوان است و اگر خیر به او برسد قادر به نگهداری آن نیست.

: خداوند انسان را چنان خلق کرده که اراده او بتواند بر ضعفهایش غلبه کند. براستی که انسان کوتاهی می کند.

:- الا المصلحین<sup>۳۲۰</sup> نماز گزارانی که با خواص زیر باشند الذین هم علی صلاتهم دائمون<sup>۳۲۱</sup>. انسان می تواند نماز را ببیند، با نماز سخن بگوید، نماز از او شفاعت کند و مانند آن. نماز گذاری که دائم مواظب نمازش است و آن را مطهر نگه می دارد و همنشین اوست نماز مطهرش او را نهی می کند از فحشا و منکر بسوی خیر دعوت می کند و این انسان در مواجهه با خیر و شر کمک می کند و الذین فی اموالهم حق معلوم لسائل و المحروم و نماز گزارانی که در اموالشان حقی معین بر سائل و

<sup>317</sup> واقعه 68-70

<sup>318</sup> بقره 75-ا-عراف 144-توبه 6-فتح 15

<sup>319</sup> معارج 19-21

<sup>320</sup> معارج 22

<sup>321</sup> معارج 23

محروم معین می کنند . از هر نعمتی که خداوند به نمازگذار عطا شده ، برای برای خواهان آن نعمت و محروم از آن نعمت سهمی تعیین می کند با این کار از هر خیری که به او رسیده شکرگذاری کرده به علاوه به واسطه آن خیر بیشتری به او عطا می کند پس هر خیر که به او می رسد را به سمت خودش جلب می کند و اگر نسبت به این نعمت ها بخل ورزیده بود ، اینها همچون شری برای او بود که با بذل و بخشش نعمت این شر را از خود دور می کند. و الذین یصدقون بیوم الدین و الذین هم من عذاب ربهم مشفقون ان عذاب ربهم غیر ماموم و کسانی که قیامت را تصدیق می کنند و کسانی که عذاب پروردگارشان ترسانند که از عذاب خدا به کسی امان داده نشده . قبلاً توضیح داده شده که ترس از قیامت موجب حضور قلب می شود. که از شرایط اولیه ی نماز است و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فأنهم غیر ملولین<sup>۳۲۲</sup> . و کسانی که در استفاده در استفاده از نعمات دنیایی رعایت می کنند که از آنچه حلال و مایه معنوی انسان است استفاده ببرد و این خیر را می پذیرند و از آنچه حرام و مانع رشد معنوی است دوری می کنند و این شر را قبول نمی کنند . و الذین هم لا ماناتهم و عهدهم راعون و الذین هم بشهاداتهم قآئمون کسانی که امانت ها و عهد های خود را رعایت می کنند و کسانی که شهادت های خویش را به حق ادا می کنند . انا عرضنا الامانة الا السماوات و الارض و الجبال فابین ان يجعلنها و اشفقن فیها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً<sup>۳۲۳</sup> ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم از تحمل آن سر باز زده و از آن ترسیده انسان آن امانت را بر دوش گرفت . هنگام قبول آن ستم کار و نادان بود ان الانسان لظلوم کفار<sup>۳۲۴</sup> توان نگهداری این خیر عظیم را نداشت . قرآن می گوید انسان با استعانت از صبر و نماز قادر است به یاری خدا از پس این امانت مهم بر آمده و عهدش با خدایش را به جا آورد و الذین هم علی صلاتهم یحافظون ، این نماز گراندگر که با او همنشین است باید محافظت شود مبدا که این ارتباط قطع شود تا بوده شتابزده بوده و به دعا شری را چنان طلب می کند که گویی به دعا خیری را می جوید و یدع

<sup>322</sup> معارج 29-31

<sup>323</sup> احزاب 72

<sup>324</sup> ابراهیم 34



الانسان بالشرّ دعاء ه بالخیر و کان الانسان عجولا<sup>۳۲۵</sup>. زیرا انسان طوری خلق شده که به آنچه فکر می کند درست است، اعتماد کرده و عمل می کند و البته انسان چیزی را نمی خواهد مگر آنکه خدا خواسته باشد.

لا یسئم الانسان من دعاءه الخیر و ان مسّه الشرّ فیوس قنوط<sup>۳۲۶</sup>، آدمی هرچه طلب خیر کند خسته نمی شود اما چون بدی به او برسد بد اندیش و نومید می گردد، و لئن اذ قاناه رحمه منا من بعد ضراء مسته ليقولن هذا لی وما اظن الساعه قائمه و لئن رجعت الی ربّی ان لی عنده للحسنی<sup>۳۲۷</sup> اگر پس از رنجی که به او رسیده رحمتی به او بچشانیم می گوید: این حق من است و پندارم که قیامتی بر پا شود و اگر هم مرا نزد پروردگارم بر گردانند البته که نزد او حالتی خوشتر باشد. قلب همواره درک کن این دو نیروی خیر و شر است. پیغمبر اکرم (ص) هم که فرمود: قلب مومن در میان دو انگشت از انگشتان خداوند رحمان قرار دارد، منظور همان خیر است و شر. سپاه فرشتگان است و جنود شیاطین و خداوند تعالی هر چه کند از بخدمت در آوردن فرشتگان و رام کردن شیاطین کند. هر دو گروه مسخر او یند. پس آیه قرآن می گوید اگر می خواهید همیشه به انگشت رحمت خدا لمس شوید باید همیشه در حال ترس از آخرت باشید، ائمه ما هم همینطور بوده اند. راز استغفار معصومین هم همین است. بسم الله الرحمن الرحیم قسم به حرکت و العادیات سبحا فالموریات قدحا فالمغیرات سبحا فائرن به نقعا فوسطن به جمعا ان الانسان لربی لکنود و انه الی ذلک لشهید و انه لحب الغیر لشدید<sup>۳۲۸</sup> سوگند به اسبان دونده ای که نفس نفس می زنند. سوگند به اسبانی که به سم از سنگ آتش می جهانند و سوگند به اسبانی که بامدادان هجوم می آورند که آدمی علاقه شدید به خیر در سکون است و خود شاهد این سکون است.

---

325. اسرا 11  
326. فصلت 49  
327. فصلت 50  
328. عادیات 8-1

ای آدمی ، قسمت می دهم به مرکب و راهوارهای تندروی مومنین که از جا بر خیز! ای انسان  
ظلوم و جهول، آسمانها و کوه ها لیاقت پذیرفتن امانت خدا را نداشتند ، اما این لیاقت به انسان داده  
شده برخیز ای نادان چرا به خودت ستم می کنی؟  
:منت کردگارهایی بین کآدمی را زجمله کرد گزین . ای پیرمرد . اذان می گویند . تکبیر بگو و  
به نمازت بایست .

## دیدار پنجم

پیرمرد بر بام مسجد نشسته بود نسیم صبحگاهی صورتش را می نواخت . به طلوع آفتاب چشم دوخته بود و در آن می اندیشید . نوجوان بر او وارد شد و گفت:

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار در گردشند بر حسب اختیار دوست (حافظ)

:- خورشید و ماه به حسابی مقرر از سوی خدای رحمان در حرکتند و الشمس و القمر<sup>۳۲۹</sup> بحسبان و شمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم و القمر قدرنا ه منازل حتی عاداً کالعرجون القديم لا الشمس ینبغی لها ان تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسهون<sup>۳۳۰</sup> ، و آفتاب به سوی قرارگاه خویش روان است. این فرمان خدای پیروزمند داناست و برای ماه منزل هایی مقدر کردیم تا همانند شاخه خشک خرما باریک شود. آفتاب را نسزد که به ماه رسد و شب را نسزد که بر روز پیشی گیرد و همه در فلکی شناورند

: که هر بامدادی چو زرین سپر زمشرق بر آرد فروزنده سر

زمین کوشد از نور پیراهنا شده تیر گیتی بدو روشنا

چو از مشرق او سوی خاور کشید زمشرق شب تیره سر بر کشید

نگیرند بر یکدگر را گذر نباشد از این یک روش راستر

(شاهنامه)

:- در عالم دل ما هم خورشیدی هست که انوار آن در آینه دل می تابد. به ما زندگی می بخشد

و به سوی قرارگاه خویش روان است . قرارگاهی که خدای رحمان معین می کند .

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

<sup>329</sup> الرحمن 5  
<sup>330</sup> پس 38-40

عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد      برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

خواست کاید به تماشا گه راز      دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

و انا مکنا له فی الارض و و اتیناه من کل شیء سببا فاتبع سببا<sup>۳۳۱</sup> ذو القرنین را در زمین سکانت دادیم و راه رسیدن به حقیقت هر چیزی را به او نشان دادیم و او نیز راه را می گرفت . حتی اذا بلغ مغرب الشمس و جدھا تغرب فی عین حمئہ و وجد عندها قوماً قلنا یا ذالقرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربہ فیعذبه عذاباً نکرًا و اما من آمن و عمل صالحاً فله جزاءً الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا<sup>۳۳۲</sup> رفت تا به غروبگاه خورشید رسید دید که در چشمه ای گل آلود و سیاه غروب می کند و در آنجا مردمی یافت . گفتیم : ای ذو القرنین . می خواهی عقوبتشان کن و می خواهی با آنها به نیکی رفتار کن . گفت : اما هر کس که ستم کند ما عقوبتش خواهیم کرد . آنگاه او را نزد پروردگارش می برند تا او نیز به سختی عذابش کند. و اما هر کس که ایمان آورد و کارهای شایسته کند، اجری نیکو دارد و در باره ی او فرمانهای آسان خواهیم راند. آینه دل که گل گرفت عشق غروب می کند قلبی که باید همچون چشمه ی زلالی از آب رحمت پروردگار می بود که چون آینه ای نور جمال او را منعکس کند ، چشمه ای گل آلود و سیاه شده است که هیچ نوری از آن منعکس نمی شود. چنین مردمانی یا کسانی که در نزدیکی چنین حالتی هستند محبوب از پرتو حسن عشق هستند. آنان که ستم می کنند عقوبت می شوند، و آنان که پشیمان می شوند به سوی پاکان حرکت می کنند و ایمان می آورند و عمل صالح انجام می دهند، اجر نیکو دارند . چنین بازگشت کنندگانی هنوز ضعیفند و قلبشان هنوز چندان روشن نشده ، خداوند دین خود را بر ایشان آسان می گیرد تا وقتی که توان و لیاقت آن را پیدا کنند که چون پاک دلان فرمان خدا را با جان و دل بپذیرند.

<sup>331</sup> کهف 84-85

<sup>332</sup> کهف 86-88

ثم اتبع سبباً حتى اذا بلغ مطلع الشمس و جدھا تطلع على قوم لم نجعل لهم من دونھا سترا<sup>۳۳۳</sup> باز هم راه را پی گرفت تا به مکان بر آمدن آفتاب رسید . دید بر قومی طلوع می کند که غیر از پرتو آن هیچ پوششی ندارند . طلوع عشق و فزونی نور آن در قلبهایی است که چنان پاکند که بین آن و نور خدا هیچ حجابی نیست . در واقع می گوید به جز نور خدا حجابی ندارند. معلوم می شود که عشق هم خود حجاب است . فرای امانت خدا هم چیزی هست . در عالم دل باید تفسیر کرد . آنگاه که ابراهیم (ع) به پادشاه کافر گفت : فان الله ياتي بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذي كفر<sup>۳۳۴</sup> خدا خورشید را از شرق بر می آورد تو آن را از مغرب برآور . آن کافر حیران شد ، تا آنجا که ابراهیم (ع) برهان می آورد ، فلما رء الشمس بازغۀ قال هذا ربی هذا اكبر فلما افلت قال يا قوم انى برىء مما تشكرون<sup>۳۳۵</sup> . چون خورشید را دید که طلوع می کند گفت : این است پروردگار من ، این بزرگتر است و چون فرو شد گفت : ای قوم من ، من از آنچه شریک خدایش می دانید بیزارم ما روی خود را به سوی خالق آن عشق می کنیم . همانطور که ابراهیم (ع) چنین کرد ، انى وجهت و جهى للذى فطر السماوات و الارض حنيف و ما انا من المشركين<sup>۳۳۶</sup> ، من از روی اخلاص روی به سوی کسی آوردم که آسمان ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم

نورانیت عشق از تصبیح اوست مر خدای تعالی . دوست دارم که بینم خلقت عشق را .

— یکی از عرفا چنین نوشته<sup>۳۳۷</sup> :

حمد مخصوص خداست که ذاتش یگانه و صفاتش یکی است خدایی که پاک و قدوس است و جهش از جهات و قداستش از محرمت و قدمش از جهات و دستش از حرکات و چشمش از لحظات و قدرتش از تزلزلات و استواریش از اتصالات و اراده اش از شهوات . خدایی که یگانه است و به عدد موصوفاتش نیست و اراده اش یکی است و به عدد مرادهایش نیست و کلمه ی "کن" جمیع کائنات را مکانت بخشید و جمیع موجودات را به وجود آورد ...

<sup>333</sup> كهف 89-90

<sup>334</sup> بقره 258

<sup>335</sup> انعام 78

<sup>336</sup> انعام 79

<sup>337</sup> ابن عربی- شجرة الكون

خدای تعالی گفت : انما قلنا لشیئی اذ اردناه ان نقول له کن فیکون <sup>۳۳۸</sup> . اما بعد ، پس من نظر کردم و کون و تکوینش و به مکون و تدوینش ، پس دیدم کون همه اش شجره ای است و اصل نور از دانه "کن" است انگاه که کاف کونیه به صاحبه "نحن خلقناکم" <sup>۳۳۹</sup> رسید و از آن ثمره ایجاد شد "انا کل شیء خلقناه بقدر" <sup>۳۴۰</sup> و از این درخت شاخه های مختلفی منشعب شد که اصل آنها یکی است و از آنها "اراده" و شاخه فرعی آن "قدرت" است . پس از جوهر کاف معانی مختلفی ظاهر شد . کاف کمالیه "الیوم اکملت لکم دینکم" <sup>۳۴۱</sup> "کاف کفریه" "فمنهم من آمنو منهم من کفر" <sup>۳۴۲</sup> و ... و از جوهر نون ، نون "نکره" و نون "معرفه" و ... ظاهر شد ، پس انگاه که آن درخت را آنگونه که اراده اش بود آفرید از نور خود بر ان تاباند و اما مورد اصابت این نور ، پس نگاه کرد به تمثال شعر : کون از حبه "کن" بوجود آمده . بر او تبیین کرد سر کاف آن را "کنتم خیر امه" <sup>۳۴۳</sup> و بر او روشن کرد شرح نون آن را "افمن شرح لله صورت الاسلام فهو علی نور من ربه" <sup>۳۴۴</sup> و اما آنچه مورد اصابت نبود ، پس از شکاف معنی حرف "کن" نا توان شد و ظن برد که این کاف کفریه است که به نون نکره رسیده و کافر شد و خط هر مخلوقی از کلمه "کن" آن چیزی سر های خفیه این کلام دریافته و پیغمبر اکرم (ص) می فرماید <sup>۳۴۵</sup> بدرستی که خداوند خلقتش را در ظلمت آفرید و سپس از نور خود بدان تاباند . پس خلق از اصابت آن نور هدایت شد و از عدم اصابت آن گمراه شد... و چون آدم به دایره وجود نظر کرد همه خلایق را دایره در دایره ی کون دید جزئی از آتش و جزئی از خاک سپس دایره وجود را بر حسب اسرار "کن" دریافت کرد و بسوی آن معنی حرکت کرد . پس جزئی کاف کمالیه و نون معرفت را دید و جزئی کاف کفری و نون نکره را . پس هر کسی به حکم آنچه که شاهد بود به آن نقطه از دایره کون باز می گردد . پس هنگامیکه نظر کرد به اختلاف شاخه های شجره کون و انواع میوه های آن دانست که تنه اصلی ناشی از "کن" می باشد.

338 . نحل 40

339 . واقعه 57

340 . قمر 49

341 . مائده 3

342 . بقره 253

343 . آل عمران 110

344 . زمر 22

345 توجه کنید که این حدیث از منابع سنی نقل میشود

پس چون آدم (ع) به مکتب تعلیم وارد شد و علم الاسماء کلها و نظر کرد به مثال "کن" و مراد خالق از جهان خلقت و علم به کاف کفریه را یافت " کنت کنزا مخفیا لا اعرف فاجیبت ان اعرف " و سر نون اما را دید ، "اننی انا الله لا اله الا انا"<sup>۳۴۶</sup> " و از کاف کفریه کاف تکریم را استنباط کرد ، " و لقد کرمننا بنی آدم "<sup>۳۴۷</sup> و کاف کنیته : کنت له سمعاً و بصراً و یداً و از نون انا ، نون نوریه را استخراج کرد " وجعلنا له نوراً "<sup>۳۴۸</sup> و به آن نون نعمت متصل دید " و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها "<sup>۳۴۹</sup> و اما ابلیس لعنت الله ، او در مکتب تعلیم مکث کرد چهار هزار سال تا به تمثال کاف کفر نظر کند پس متکبر شد " ابی و استکبر "<sup>۳۵۰</sup> و از نون آن ، نون نار را شاهد شد " خلقتنی من نار "<sup>۳۵۱</sup> پس کاف کفریه را به نون ناریه متصل کرد " فکبکبوا فیها "<sup>۳۵۲</sup> پس آدم (ع) هنگام نظر کردن به انواع گلها و میوه های این درخت ، در شاخه " انی انا الله "<sup>۳۵۳</sup> توقف کرد و ندا داده شد از آنچه که از میوه های توحید بود ، و در سایه " و لا تقربا "<sup>۳۵۴</sup> قرار گرفت و ابلیس اراده کرد که او را به شاخه " فوسوس لهما "<sup>۳۵۵</sup> متوجه کند . پس از آن میوه ها خورد " فاکلها منها "<sup>۳۵۶</sup> و ان را چشید و گمراه شد " و عسی "<sup>۳۵۷</sup> و بر شاخه " ربنا ظلمنا انفسنا "<sup>۳۵۸</sup> تمسک جست . پس میوه هایش به او نزدیک شدند " فتلقی "<sup>۳۵۹</sup> و کلمه توبه به او القا شد . پس هنگامیکه روز قیامت در سوال از آنچه که شاهد بوده ندا داده شود که " الست بریکم "<sup>۳۶۰</sup> شهادت دهد به آن مقدار که دیده و شنیده و در جواب " قالوا بلی " اما اختلاف جواب ها بخاطر اختلاف در دیدن است . پس آنکه شاهد جمال ذات او بود شهادت

---

طه 14	346
اسراء 70	347
انعام 122	348
نحل 5	349
بقره 34	350
اعراف 12	351
شعراء 94	352
قصص 30	353
بقره 35	354
اعراف 20	355
طه 121	356
طه 121	357
اعراف 23	358
بقره 37	359
اعراف 172	360
اعراف 172	361

دهد " لیس کمثله شی <sup>۳۶۲</sup> " و آنکه شاهد جمال صفات اوست شهادت دهد " لا اله الا هو الملك القدوس <sup>۳۶۳</sup> " و قوم او را محدود می انگارند و قومی او را معدوم می انگارند و.. و همه به حکم این است که به کسی مصیبتی جز آنچه خدا مقرر کرده نمی رسد " قل لن یصیبا <sup>۳۶۴</sup> " و این در بطن سر کلمه "کن" است و اصل دانه آن چنین است . پس چون از این دانه شجره کون رویید و میوه داد و صورتش معنی یافت ، تمایل کرد که برای خود مثالی قرار دهد و برای وجود شمالی باشد ... پس تمثیل یافت هر چیز از اصل دانه "کن" و تمام حوادث حادث شد ، همچون کمی و زیادی، غیب و شهادت ، کفر و ایمان ، . آنچه به ثمر رسید از اعمال وزکاه و ... و آنچه آشکار شد از اقوال و سلیقه ها و لطائف معارف و ... و آنچه به وسیله آن قرب مقربین و مقامات متقین و منازل صدیقین و مناجاه عارفین و مشاهدات محبان افتاد و آنچه از میوه اش که به ثمر رسیده است .

پس دومین چیزهایی که از این درخت روئید سه شاخه اند یکی از شاخه به سوی ذات الیمین و آنها " اصحاب الیمین <sup>۳۶۵</sup> " هستند و کس به سوی ذات الشمال و آنها " اصحاب الشمال <sup>۳۶۶</sup> " هستند ... پس چون ثابت شد و مستقر گردید از آن عالم صورت و معنی پدید آمد. و قشر ظاهری آن عالم ملک و قلب باطنی آن عالم ملکوت و آب جاری در شریانها و عروق آن که مایه ی رشد و حیات آن است و آن عالم جبروت است و سر کلمه "کن" می باشد . سپس احاطه کرد . شجره را و برای آن حدود و رسومی قرار داد . حدود آن و یمین و شمال و اقام و وراء آن هستند و آنچه کرد بر آن از افلاک و اجرام و املاک و احکام و آثار و اعلام . پس هفت آسمان قرار داد بمنزله آنچه سایه می پذیرد از برگهایش و کواکب را بمنزله گلهایی در آفاق قرار داد و شب و روز را به منزله دو ردا یکی سیاه که آن را از چشم ها می پوشاند و دیگری سفید تا به ذات بصیرت ها تجلی کند و قرار داد عرش را بمنزله بیت المال این درخت و خزانه سلاحش و در آن سواس این شجره که سیاست العلیا لله تعالی

<sup>362</sup> شوری 11  
<sup>363</sup> حشر 23  
<sup>364</sup> توبه 51  
<sup>365</sup> واقعه 90  
<sup>366</sup> واقعه 41



در ظاهر و باطن است و خدمتکارانش " و تری الملائكة حانين من حول العرش<sup>۳۶۷</sup> " به درخت توجه دارند و به آن تکیه می دهند و حولش می چرخند و به سویش می روند و... پس چون در این شجره حادثه ای اتفاق افتاد و یا چیزی از آن نازل شد دست تضرع و یاری طلبیدن به سوی عرش بلند می کنند و طلب شفا می کنند و از خطاها طلب عفو می کنند . زیرا بوجود آورنده این شجره را هیچ جهتی نیست که بسویش بروند و هیچ خانه ای نیست که قصدش کنند و هیچ کیفیتی نیست که بشناسند ، پس اگر عرش نبود تا در قیام به خدمتش به آن توجه کنند در طلبشان گمراه می شدند و خداوند سبحان تعالی، عرش را ایجاد کرد برای اظهار قدرش ز محلی برای ذاتش و وجود را محتاج به آن آفرید و همانا این نبود جز به اظهار اسماء و صفاتش . پس از اسمائش الغفار و از صفاتش المغفره و از اسمائش الرحیم و از صفاتش الرحمه و از اسمائش الکریم و از صفاتش الکریم . پس این درخت چندین شاخه پیدا کرد و میوه های گوناگون به ثمر رساند تا آشکار سازد سرّ مغفرتش به گناهکار و رحمتش به نیکو کار و فضلش به فرمانبردار و عدلش به عاصی و نعمتش به مومن و نعمتش به کافر . پس او پاک و مقدس بود از لمس آنچه که به وجودش آورد و نزدیک بودن به آن و وصل شدن به آن و فاصله گرفتن از آن زیرا او بوجود آورنده کون بود ...

سپس قرارداد لوح و قلم را به منزله کتاب ملک و آنچه از احکامش که در آن جاری می کند و... سپس قرار داد سدره المنتهی را به منزله ی شاخه ای از شاخه های این درخت که احکامش را نافذ می گرداند و ثمرات درخت را به سویش بالا می برد . سپس از کتاب ملک که همان لوح محفوظ بود به آن القاء می کند و حادث می شود آنچه که اراده کند و حساب هر چی از ثمرات این درخت در کتاب هست . پس امر می کند جهان ملک را که میوه های درخت را به خزائنش بیاندازند که همان بهشت و دوزخ هستند . پس هر آنچه که ثمره ی طیب است درخزانه جهنم خواهد رفت " کلا ان کتاب الفجار لفی سجين<sup>۳۶۸</sup> " پس بهشت خانه " اصحاب الیمین<sup>۳۶۹</sup> " از جانب طور الیمین ، از شجره طیبه است و

<sup>367</sup> زمر 75  
<sup>368</sup> مطففین 7  
<sup>369</sup> واقعه 90

جنهم خانه " اصحاب الشمال <sup>۳۷۰</sup> از شجره معلونه در قرآن است . پس قرار داد دنیا را محل استقرار گلهايش و آخره را محل استقرار میوه هایش و به قدرت خود شجره را احاطه کرد " و کان الیه بکل شی محیطا <sup>۳۷۱</sup> و بر آن اراده خود را استقرار کرد و هر آنچه که خواست انجام داد و به هر چه که خواست حکم کرد . پس چون اصل و فرع این درخت تبیت شد ، حکم کرد که " الی ربک منتهاها <sup>۳۷۲</sup> که آغاز شجره از " کن " و برای این اصل زرع و شاخه های بسیاری قرار داد و پایان آن را هم " کن " قرار داده . و کون از دو عنصر نور و ظلمت تشکیل شده پس خیر ، همه از نور و شر ، همه از ظلمت است . ملائک از عنصر نور بوجود آمدند " لا یعصون الله ما امرهم <sup>۳۷۳</sup> پس خیر از آنها صادر شد و شیاطین از ظلمت ، پس شر از آنها صادر شد .

و اما طینت فرزندان آدم از نورو ظلمت قرار داده شد... پس چون بر هر نورش بر جوهر ظلمتش فزونی جست و روحانیتش بر جسمش ظهور کرد از افلاک و ملائکه افضل شد و چون جوهر ظلمتش بر جوهر نورش فزونی جست و جسمانیتش بر روحانیتش ظهور کرد از شیطان افضل شد و چون خداوند خاک آدم را از خاک "کن" شکل داد بر مسح <sup>۳۷۴</sup> بر پشت آن " لیمیز الله الخبیث من الطیب <sup>۳۷۵</sup> پس خارج شد از پس آن . هر کس از اصحاب یمین بود و به ذلت یمین حرکت کرد و خارج شد هر کس از اصحاب شمال بود و به ذات الشمال حرکت کرد و احدی از اراده او راه به خطا نرفت ...

: بردرمیخانه ی عشق ای ملک تسبیح گوی کاندرا نجا طینت آدم تخمرمی کنند

:- "همچنانکه در بدو فطرت اولی ، وَ هُوَ الَّذی یبدوا الخلق ، که حقایق انواع را از مطالع ابداء بر می آورد، هیولای انسان را که سمت عالم خلقی داشت ، چهل طور در مدارج استکمال از صورت به صورت و حال به حال بگردانید که خمرت طینت آدم بیدی اربعین صباحا <sup>۳۷۶</sup> تا چون به نهایت رسید و اثر حصول شایستگی قبول در وی پدید آمد ، خلعت صورت انسانی را که طراز عالم روی داشت ، که وَ

<sup>370</sup> واقعه 41

<sup>371</sup> نساء 36

<sup>372</sup> نازعات 44

<sup>373</sup> تحریم 6

<sup>374</sup> اشاره به حدیثی که از ابو هریره نقل شده !

<sup>375</sup> انفال 37

<sup>376</sup> مرصاد العباد 67-68 حدیث

يُنزِّلُ الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ ، به یک دفعه [ که وَ مَا أَمَرْنَا إِلَّا وَاحِدَهُ ، بر طریق کن فیکون کَلِمَهِ البصر او هو اقرب ، در وی پوشانید تا وجود اول او رقم تمامی یافت <sup>۳۷۷</sup>

خداوند رحمن ، هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم الستوی الی السماء فسوا هن سبع سماوات و هو بکل شیء علیم <sup>۳۷۸</sup> ، چون هر آنچه در روی زمین است برایتان بیافرید ، به آسمان پرداخت و هفت آسمان نفس انسان را در افراشت ، اذا قال ربک الملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون <sup>۳۷۹</sup> . آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین خلیفه ای قرار می دهم . گفتندک آیا کسی را می آفرینی که در آنجا فساد کند و خونها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم ؟ گفت : می دانم آنچه را که شما نمی دانید .

" عالمی بود آرمیده ، در هیچ دل آتش عشقی نه ، در هیچ سینه تهمت سودائی نه ، دریای رحمت به جوش آمده و خزائن طاعت پر برآمده ، غبار هیچ فترت بر ناحیه ی طاعت مطیعان نانشسته و علم لاف دعوی و نحن نسبح بحمدک به عیوق رسانیده ... نا گاه از حضرت عزت و جلال این خبر در عالم فرشتگان دادند انی جاعل فی الارض خلیفه... <sup>۳۸۰</sup> پس خدای رحمان علم آدم الاسماء کلهما ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین <sup>۳۸۱</sup> . اسماء را به آدم بیاموخت . سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت : اگر راست می گوئید مرا بنامهای این انوار خیر دهید . قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم <sup>۳۸۲</sup> . گفتند : منزهی تو ، ما را جز آنچه تو خود آموخته ای دانشی نیست تویی دانای حکیم .

قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السماوات و الارض و اعلم ما تبءون و ما کنتم تکتمون <sup>۳۸۳</sup> گفت : ای آدم ، آنها را از نامهای انوار آگاه کن . چون

377 اخلاق ناصری ، چاپ منبوی ، ص 33

378 بقره 29

379 بقره 30

380 کشف الاسراء ، جلد 1 ، ص 139-140 ، با تلخیص

381 بقره 31

382 بقره 32

383 بقره 33

از آن نامها آگاهشان کرد . خدا گفت : آیا به شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می دانم و بر آنچه آشکار می کنید و پنهان می داشتید آگاهم و خداوند رحمان ، اسماء خود را به آدم (ع) تعلیم داد . از اسماء او ، الرحمن ، الرحیم ، الملک ، القدوس ، السلام ، المومن ، المهمین ، العزیز ، الجبار ، المتکبر ، الخالق ، الباری ، المصور ، الغفار ، القهار ، الوهاب ، الرزاق ، الفتاح ، العلیم ، القابض ، الباسط ، الخافض ، الرافع ، المعز ، المذل ، السميع ، البصیر ، الحکم ، العدل ، الطیف ، الخبیر ، الحلیم ، العظیم ، الغفور ، الشکور ، العلی ، الکبیر ، الحفیظ ، المقیت ، الحسیب ، الجلیل ، الکریم ، الرقیب ، المجیب ، الواسع ، الحکیم ، الودود ، المجید ، الباعث ، الشهید ، الحق ، الوکیل ، القوی ، المتین ، الولی ، الحمید ، المحصی ، العبد ، المعید ، المحی ، الممیت ، الحی ، القيوم ، الواجد ، الماجد ، الواحد ، الصمد ، القادر ، المقدر ، الموح ، الاول ، الآخر ، الظاهر ، الباطن ، الوالی ، المتعالی ، البر ، التواب ، المنتقم ، العفو ، الروف ، مالک الملک ، ذوالجلال و الاکرام ، المقسط ، الجامع ، الغنی ، المغنی ، المانع ، الضار ، النافع ، الهادی ، البدیع ، الباقي ، الوارث ، الرشید و الصبور هستند در دعای جوشن کبیر<sup>۳۸۴</sup> ، هزار نام ، از نام های خداوند یاد شده است . خدای رحمن آدم را طوری خلق کرد که قابلیت شناخت اسماء الهی را داشته باشد .

: نماز من نیز چنین است . اسماء الهی را به واسطه نماز می شناسم . گویی داستان خلقت

نماز را برای من می گویی !

— آیات قرآن باطنی دارند. در یافت کننده وحی الهی هم ظاهر قرآن آن را دریافت می کرد و

هم باطن آن را می دید .

ذلک من انباء الغیب توحید الیک ، اینها خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم . وما کان

الله لیطلعکم علی الغیب ولكن الله یجتبی رسله من یشاء<sup>۳۸۵</sup> و خدا بر آن نیست که شما را از خبرهای

غیبی آگاه کند ولی رسولانش هر آنکه را که بخواهد بر می گزیند . رسول پیامبری است که فرشته

وحی را می بیند . قل لا اقول لکم عندی خزائن الله لا اعلم الغیب و لا اقول لکم انی ملک انی اتبع الا

<sup>384</sup> مفاتیح الجنان  
<sup>385</sup> آل عمران 44

ما یوحى الی <sup>۳۸۶</sup> . بگو به شما نمی گویم که خزائن غیب نزد من است و من عالم به غیب هستم و نمی گویم که فرشته ای هستم . تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من نازل شده است قل لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً الا ما شاء الله و لو كنت اعلم الغیب لا ستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء ان انا انا نذیرٌ و بشیر لقوم یؤمنون <sup>۳۸۷</sup> بگو من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آنچه خدا بخواهد و اگر علم غیب می دانستم بر خیر خود بسی می افزودم و هیچ شری به من نمی رسید . من کسی جز بیم دهنده و مژده دهنده ای برای مومنان نیستم ، از اخبار غیبی وعده بهشت به بندگان مومن خداست جنات عدن التي و عد الرحمن عباده بالغیب <sup>۳۸۸</sup> لا یعلم من فی السماوات و الارض الا الله <sup>۳۸۹</sup> در آسمانها و زمین هیچ کس علم به غیب ندارد مگر الله . عالم الغیب فلا یتظهر علی الغیبه احدا <sup>۳۹۰</sup> او دانای غیب است و خبر های غیبی خود را بر هیچکس آشکار نمی سازد الا من ارتضى من رسول <sup>۳۹۱</sup> جز بر رسولی که بر او راضی باشد و پیامبر خبرهای غیبی که به او می رسد را از دیگران دریغ نمی دارد و ما هو علی الغیب بضنین <sup>۳۹۲</sup> . وما وظیفه داریم که به غیب ایمان داشته باشیم و عنده مفاتیح الغیب <sup>۳۹۳</sup> ، کلیدهای غیب و مخازن غیب نزد اوست . عالم الغیب و الشهاده الکبیر المتعال سواء منکم من اسر القول و من جهر به و من هو مستخف باللیل و سارب بالنهار له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امر الله . ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم سوءً فلا مرد له و مالهم من دونه من وال <sup>۳۹۴</sup> هر کس از شما خواه سخن به راز بگوید یا به آشکارا و آنکه در پرده شب پنهان شود و خواه آنکه در روز آشکار برود ، خداوند بزرگ متعال عالم به غیب و شهادت اوست آدمی را تعقیب کنندگانی است از جهان شهادت و غیب که او را پیاپی به امر خدا نگهبانی می کنند خداوند سرنوشت هیچ قومی را از غیب عوض نمی کند مگر آنکه خود آنها لیاقت نفسهایشان را تغییر دهند . در هر صورت سرنوشت

---

386 انعام 50  
387 اعراف 188  
388 مریم 61  
389 نمل 65  
390 جن 27-26  
391 جن 27-26  
392 تکویر 24  
393 انعام 59  
394 رعد 11-9

همه از غیب کنترل می شود و اگر خدا برای قومی بدی بخواهد چون هیچ کسی جز او دسترسی به غیب ندارد ، هیچ چیز مانع او نخواهد شد و ایشان را جز خدا کارسازی نیست .

و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابى و استكبر و كان من الكافرين<sup>۳۹۵</sup> و به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و برتری جست و او از کافران بود . این سجده ، سجده ی تکریم است زیرا در قبال برتری جویی شیطان قرار گرفته .  
: براستی شیطان از نماز خشنود نیست و در کمین است .

\_: می فرماید لقد خلقناکم ثم صوّرناکم ثم قلنا للملائكة اسجدوا لادم<sup>۳۹۶</sup> و شما را آفریدیم ، و سپس صورت بخشیدیم ، آنگاه به فرشتگان گفتیم : آدم را سجده کنید .

و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس قال اسجد لمن خلقت طینا<sup>۳۹۷</sup> و به فرشتگان گفتیم : آدم را سجده کنید همگان جز ابلیس سجده کردند . گفت: آیا برای کسی که از گل آفریده ای سجده کنم ؟ قال ارویتک هذا الذی کرمت علیّ لئن اخرتن الی یوم القیامه لا ختنکن ذرّیته الا قلیلا<sup>۳۹۸</sup> و گفت: با من بگوی چرا این را بر من برتری نهاده ای؟ اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی ، بر فرزندان او جز اندکی تسلط یابم .

قال اذهب فمن تبعک منهم فان جهنم جزاؤکم جزاءً موفورا<sup>۳۹۹</sup> خداوندگفت : برو جزای تو و هرکس که پیرو تو گردد جهنم است که کیفری تمام است . با فریاد خویش هر که را توانی از جای برانگیز و به یاری سواران و پیادگان بر آنان بتاز و در مال و فرزند با آنان شرکت جوی و به آنها وعده بده و حال آنکه شیطان جز به فریبی وعده شان ندهد . تو را بر بندگان من هیچ تسلطی نباشد و پروردگار تو برای نگهبانیشان کافی است ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و کفی برّک وکیلا<sup>۴۰۰</sup>  
: تو با دشمن نفس همخانه ای

<sup>395</sup> یقره 34  
<sup>396</sup> اعراف 11  
<sup>397</sup> اسراء 61  
<sup>398</sup> اسراء 62  
<sup>399</sup> اسراء 63  
<sup>400</sup> اسراء 65

چه در بند پیکار بیگانه ای

عنان باز پیچان نفس از حرام

به مردی ز رستم گذشتند و سام

(کلیت سعدی)

— و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالعدوه و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم  
ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فوطاً<sup>۴۰۱</sup> و همراه با  
کسانی که هر صبح و شام پروردگارش را می خوانند و خشنودی او را می جویند خود را صبر وادار و  
نباید چشمان تو برای یافتن پیرایه های زندگی دنیوی از اینها منصرف گردد و از آن کسی که دلش را  
از ذکر خود بی خبر ساخته ایم و از پی هوای خود می رود و در کارهایش اصراف می ورزد پیروی مکن  
. و اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی<sup>۴۰۲</sup> اما هر کسی که از عظمت  
پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی باز داشته بهشت جایگاه اوست . تنها راه مبارزه با نفس ترس از  
خداست .

:جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

ما را چگونه زیبه دعوی بیگناهی

— یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منها رجال  
کثیراً و نساءً<sup>۴۰۳</sup> ای مردم بترسید از پروردگارتان که شما را از یک نفس بیافرید و از آن یک تن همسر  
او را و از آن مردان و زنان بسیار پدید آورد .

یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلها من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من  
الظالمین<sup>۴۰۴</sup> . ای آدم تو و همسرت در بهشت مکان گیرید . از هر جا که خواهید بخورید ولی به این

<sup>401</sup>کَهِف 28

<sup>402</sup>نازعات 40-41

<sup>403</sup>نساء 1

<sup>404</sup>اعراف 19

درخت نزدیک نشوید که در شمار بر خویش ستم کنندگان خواهید شد . و این میل حواء به سرکشی نیست جز به وسوسه ی ابلیس.

خلقنا یا آدم ان هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنه فتشقی ان لک الا تجوع فیها و لا تعوی و انک لا تطمئنا فیها و لا تضعی<sup>۴۰۵</sup> گفتیم : ای آدم این دشمن تو و دشمن همسر توست شما را از بهشت بیرون نکند که نگویند که تو در بهشت نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی و نه تشنه می شوی و نه دچار آفتاب.

: آری نماز و صبر من نه هرگز گرسنه دانش می شد و نه برهنه تقوی و نه تشنه آب رحمت خدا و نه دچار آفتاب نورعشق به خدا، تا آنگاه که شیطان صبر و نماز را وسوسه کرد و صبرم فریب خورد .

فوسوس الیه شیطان قال یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی فاکلها منها فبدت لهما سوءا لهما و طفقا یخصفان علیهما من ورقه الجنه و عصی آدم ربه فعوی<sup>۴۰۶</sup> شیطان وسوسه اش کرد و گفت : آیا تو را به درخت جاویدانی و ملکی زوال ناپذیر راه بنمایم ؟ از آن درخت خوردند و شرمگاههایشان در نظرشان از دو سو پیدا شد و همچنان برگ درختان بهشت بر آنها می چسبانیدند . آدم بر پروردگارش عاصی شد و راه گم کرد و خداوند پیش از این با او عهد بسته بود اما او فراموش کرد و شکیبایی نورزید و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزم<sup>۴۰۷</sup>

:گر توهم می کند او عشق ذات ذات نبود وهم و اسماء و صفات

وهم مخلوقست و مولود آمده است حق نزاییده است و اولم یولد است

عاشق تصویر و وهم خویشتن کی بود از عاشقان

(مثنوی)

طه 117-119<sup>405</sup>

طه 121-120<sup>406</sup>

طه 115<sup>407</sup>



— قال ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين<sup>۴۰۸</sup>: ای پروردگار ما ، به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحمت نیاوری از زیان دیدگان خواهیم بود . و این کلمه توبه را خداوند به او آموخت، فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليهم انه هو التواب الرحيم<sup>۴۰۹</sup> آدم از پروردگارش کلمه ای چند فرا گرفت . پس خدا توبه او را پذیرفت و هدایتش کرد زیرا خدا توبه پذیر و رحیم است ، ثم اجتبه ربه فتاب عليه و هدى<sup>۴۱۰</sup> .

از پدر آموزای روشن جبین      ربتنا گفت و ظلمنا پیش از این  
نی بهانه کرد و نی تزویر ساخت      نی لوای مکرو حیلت بر فراخت  
— و بالاترین مقام تو به عشق است

آدم از پروردگارش آن را آموخت . آنکس که خداوند اراده می کند تا هدایتش کند ، در غیب او عشق خدا را قرار می دهد تا او را آزمایش کند که آیا دست به توبه بر می دارد یا خیر . و لنبلوكم بشی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرين<sup>۴۱۱</sup> البته شما را به اندکی از ترس و گرسنگی و بینوایی و نقصان در محصول می ازماییم و شکیبایان را بشارت ده . الذین اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون<sup>۴۱۲</sup>

لیبلونکم الله بشی من الصيد تناله ایدیکم و رمائکم لیعلم الله من یخاف بالغب<sup>۴۱۳</sup> خدا شما را به صیدی که به دست می گیرید یا به نیزه شکار می کنید می آزماید تا بداند چه کسی در غیب از او می ترسد . خداوند آدمی را با علمی که به او می دهد می آزماید . آنگاه او را دعوت به خشوع می کند . الم یان للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق<sup>۴۱۴</sup> آیا مومنان را وقت آن نرسیده که دلهایشان در برابر یاد خدا و ان سخن حق که نازل شد است ، خاشع شود ؟  
خاشع به حقیقت نعمتهای الهی توجه می کند و باطن آن را می بیند .

408 اعراف 23  
409 توبه 37  
410 طه 122  
411 بقره 155  
412 بقره 156  
413 مائده 94  
414 حدید 16

چند باری عشق با نقش سبو      بگذرد از نقش سبو و آب جو  
چند باشی عاشق صورت بگوی      طالب معنی شود معنی بجوی  
صورت ظاهر فنا گردد بدان      عالم معنی بماند جاودان  
صورتش دیدی زمعنی غافلی      از صدف درّ را گزین گر عاقلی  
(مثنوی)

از دیگر آثار خشوع تعظیم حق است . امیر مومنان در نهج البلاغه می فرماید : من اصحاب پیغمبر را دیدم و کسی از شما را نمی بینم که مانند ایشان باشد . آنان صبح می کردند با سر و صورت غبار آلود و با موهای ژولیده و پریشان ، در حالی که شب را بیدار بوده و با سجده و قیام به آخر برده و گاهی پیشانیها و گاهی صورتهای خود را بر خاک می نهادند . و به هنگام یاد قیامت و بازگشت ، مانند این بود که روی آتش پاره ها ایستاده اند . پیشانیهای آنان بر اثر طول سجده همانند زانو های پنبه بسته و تغییر کرده ی بود . وقتی سخن از خدای متعال به میان می آمد ، از شدت خوف نیز از وجد و شوق ، چشمهایشان آنچنان اشک می ریخت که گریانهایشان تر می گشت و همانند درختی که در برابر تند باد قرار بگیرد ، بر خود می لرزیدند . جامی در نفحات الانس از عارفی نقل می کند که از وی پرسیدند که مرد به چه دانی که وی بیدار است ؟ گفت : به آنکه چون حق را یاد کند از فرق تا قدش از یاد کرد حق خبر داشته باشد خاشع نفس اماره را می شناسد .

دوزخ است این نفس و دوزخ اژدهاست      کاو به دریاها نگردهم و کاست  
هفت دریا را در آشامد هنوز      کم نگردد سوزش آن خلق سوز  
سنگها و کافران سنگ دل      اندر آینه اندر او زار و حجل  
هم نگردد ساکن از چندین غذا      تا زحق آید مراد را این ندا  
سر گشتی سیر گوید نی هنوز      اینست آتش اینست تابش اینست سوز  
عالمی را لقمه کرد و در کشید      معده اش نعره زنان هل من یرید  
(مثنوی)

-: خاشع وعده های الهی را تصدیق می کند

بر در یاران تهیدست آمدن هست بی گندم سوی طاعون شدن

حق تعالی خلق را گوید به حشر ارمغان کو از برای روز نشر

جئتمونا و فوادی تیبزا هم بدان سان که خلقناکم کذا

هین چه آورید دستاویز را ارمغان روز رستاخیز را

یا امیر بازگشتتانبود وعده امروز باطلتان نمود(مثنوی)

-: خاشع وقت را مقتنم می شمارد .

هین و هین ای راهرو بی گاه شد آفتاب عمر سوی چاه شد

این دو روزک را که روزت هست زود چرّ افشانی بکن از راه جود

اینقدر تخمی که ماندستت بکار تا در آخر بینی آن را برگ و بار

تا نمرده است این چراغ با گهر هین فتیله اش سازد و روغن پسر

هین مگو فردا که فرداها گذشت تا بکلی نگذرد اینم کشت (مثنوی)

-: خداوند دعوت به توبه می کند و توبوا الی الله جمیعا ایها المومنون لعلکم تفلحون<sup>۴۱۵</sup> . ای مومنان

به همگی به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید . چون توبه کنند گناه آنان بخشاید و به خاطر

عملشان سرنوشتشان را با تغییر عالم غیبی آنها ، تغییر دهد .

هین مکن زین پس فراگیر احتراز که زبخشایش در توبه است باز

توبه را از جانب مغرب دری باز باشد تا قیامت بروری

تا زمغرب بر زند بر آفتاب باز باشد آن در، از روی عتاب

هشت جنت را زمغرب هشت در یک در توبه است ز آن هشت در ای پسر

آن هم گه باز باشد گه فراز و آن در توبه نباشد جز که باز ( مثنوی )

415 . نور 31

اما صادق (ع) فرمود<sup>۴۱۶</sup>: توبه از گناه و بازگشت از آن رشته ی جذبی است از خدای متعال و کشش عنایت اوست . و بر بنده لازم است در هر حالی از حالات ، در هر مقامی از مقامات و در هر منزلی از منازل مداومت بر توبه داشته باشد و علی الاتصال در توبه و بازگشت باشد یعنی برای هر دسته ای از بندگان خدا توبه ای هست . توبه انبیا از اضطراب سر می باشد یعنی وقتی در سر وجود و حقیقت آنان بلحاظ منزلتی که نزد حق دارند .. توبه آنان بازگشت از آن خواهد بود و توبه اولیاء الهی از خطرت ، یا خطورات خاصی است که در باطن آنان پیش می آید ، یعنی وقتی این خطرت که با مقام و منزلت عبودی آنها سازگار نمی باشد در باطن ایشان پیدا شد توبه آنان بازگشت از آنها خواهد بود و توبه اصفیاء هم از توبه داشتن به خود که نوعی تنزل از مرتبت توحیدی و مقام فناء فی الحق است می باشد و توبه خواص از اشتغال به غیر خدای متعال است . یعنی وقتی قلب آنها به غیر او مشغول گشت و از او غفلت نمود به لحاظ اینکه این اشتغال به غیر برای آنان گناه محسوب است توبه آنان بازگشت از آن می باشد . و توبه عامه هم از گناهان است . یعنی توبه عوام و افراد معمولی عبادتست از بازگشت آنان از معاصی و حرامها . هر دسته از آنها هم نسبت به توبه مخصوص به خود ، معرفت و علم داشته و وظیفه خود را شناخته می داند که باید چه بکند و چطور باشد و شرح آن در اینجا بطول می انجامد...

منزل اول توبه منزل ندامت است .

: لوح را اول بشوید بی وقوف      آنگهی بر روی نویسد او حروف

خون کند دل را ز اشک مستهان      بر نویسد بر وی اسرار آنگهان

وقت شستن لوح را باید شناخت      که مر آن را دفتری خواهند ساخت

چون اساس خانه ی نو افکند      اولین بنیاد را بر می کنند

گل بر آرنداول از قعر زمین      تا به آخر پر کنی ماء معین

—: منزل دیگر عزم بر عدم بازگشت است . منزل دیگر ادای حقوق دیگران و حیران آنهاست و منزل

دیگر قضای فرائض است و منزل دیگر اصرار در طلب عفو و مغفرت

416 . مصباح الشریعه

: آسمان شو ابر شو باران ببار      ناودان آبش نمی آید بکار  
 آب باران باغ صد رنگ آورد      ناودان همسایه در جنگ آورد  
 هان که اصرافیل عصری ای عزیز      رستخیزی کن تو پیش از رستخیز  
 ای پیرمرد مبارزه با نفس تو را از امید به لقای پروردگارت باز داشته است . قدر خود را فراموش کرده  
 ای .

خاک بودی ترا مکرم کرد      زان پست جلوه ی دو عالم کرد  
 از همه مهمتر آفرید ترا      هر چه هست از همه گزید ترا  
 در نظر از همه لطیف تری      به صفت از همه شریف  
 باطنت را به لطف خود پرورد      ظاهریت قبله ملائک کرد  
 آفرینش همه غلام تواند      از پی قوت و قوام تواند  
 اینهم عزت و شرف که تراست      تو ز خود غافلای عظیم خطاست  
 ( مثنوی التحقیق )

### دیدار ششم

پیرمرد در یکی از ایوانهای مسجد نشسته بود و صحیفه در دست داشت و با خدای خود مناجات می  
 کرد<sup>۴۱۷</sup>. ای آنکه گناهکاران به سبب رحمت او فریاد رس می جویند و ای آنکه بیچارگان بیاد احسان و  
 خوشرفتاری او پناه می برند و ای آنکه خطاکاران از ترس او سخت می گریند . ای آرام دل هر دور از  
 وطن که از تنهایی دلگیر است و ای شادی هر اندوهگین دل شکسته ای و ای فریاد رس هر خوار  
 شده تنها مانده ای و ای مددکار هر نیازمند رانده ای.

<sup>417</sup> صحیفه سجادیه

تو آنیکه با رحمت و علمت همه چیز را فرا گرفته ای و تو آنیکه هر آفریده شده ای را ذر نعمتهای خود بهره قرار داده ای و آنیکه بخشش از کیفرش بزرگتر است و تو آنیکه رحمت او بر غضبش پیشی گیرد و تو آنیکه عطایش از منع و بازداشتنش افزون است و تو آنیکه همه آفریدگان در تحت قدرت او قرار دارند و تو آنیکه هر که نعمت داد پاداش نخواست و تو آنیکه در کیفر گناهان افراط نمی کند و من ای خدای من ، بنده توام که او را به دعا امر فرمودی و گفت: اطاعت می کنم و فرمانت بجا می آورم . اینک منم ، ای پروردگار ، بنده ای که در پیشگاهت افتاده. منم آنکه خطاها پشتش را سنگین کرده و منم آنکه گناهان عمرش را بسر رسانده و منم آنکه با نادانی ترا نا فرمانی کرده و حال آنکه تو شایسته نافرمانی او نبودی. آیا تو ، ای خدای من هر که تو را بخواند رحم کننده ای تا در دعا بکوشم؟ یا هر که را از خواری در درگاهت روی خود به خاک مالد بخشنده ای؟ یا هر که را با توکل از تو و بی چیزی بتو شکوه کند بی نیاز کنندهای؟ بار خدایا نومید مکن کسی را که جز تو بخشنده ای نمی یابد و خوار مکن کسی را که از تو به کسی جز تو بی نیاز نمی گردد . بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و از من روی مگردان در حالیکه بتو روی آورده ام و نومید مفرما هنگامیکه از تو درخواست نموده ام و اکنون که در پیشگاهت ایستاده ام دست رد به پیشانی ام مزن. تو آنیکه خود را برحمت وصف فرموده ای، بر محمد و آل او درود فرست و بمن رحم کن ، و تو آنیکه خود را بخشنده نامیدی مرا ببخش. ای خدای من، روان شدن اشکم را از ترست و نگرانی دلم را از بیم عظمت و لرزیدن اندامم را از شکوه و بزرگیت می بینی ؟ همه اینها از شرمندگی از توست برای بد رفتاریم ، و از اینرو صدای تضرع و زاریم بدرگاهت گرفته و زبان راز و نیاز با تو ام کند گردیده است.

ای خدای من سپاس تراست که چه بسیار عیب مرا پوشاندی و رسوایم نکردی و چه بسیار گناه مرا پنهان نمودی و معروفم نمودی و چه بسیار زشتی که بجا آوردم و پردو مرا ندیدی و طوق زشتی و نا پسندی آنرا به گردنم نینداختی و چه بدبهای آنرا بر همسایگانم که در جستجوی عیبهایم هستند و بر رشکبران نعمتی که به من داده ای اشکار نساختی . پس آنهمه مهربانیها مرا از دنبال کردنیدی آنچه تو از من میرتنی باز نداشت!!

ای خدای من ، کیست به رستگاری خود از من در نادرستی فرو رونده تر و بر اقدام ببدی سختتر هنگامیکه بین دعوت تو و شیطان می ایستادم. پس دعوت شیطان را نه از روی ناینایی در شناختن او و نه از روی فراموشی او می پذیرم. و من از این هنگام باور داشتم سرانجام دعوت تو بهشت و انجام دعوت او آتش است! منزه و پاکی چه شگفت آور است آنچه درباره خود بدان گواهی میدهم و کار پنهانی خود را شمارش می نمایم. و شگفت تر از آن بردباری تو درباره من و درنگ تو از زود به کیفر رسانیدن من است و این نه برای گرامی بودن من نزد تو است بلکه برای مدارا و خوشرفتاری و احسان توست بر من تا از معصیت خشم آور تو دست بردارم و از گناهان خوار کننده خود را بازدارم و برای آفت که گذشتن از من نزد تو از به کیفر رساندن من خوشایند تر است و من ای خدای من گناهانم بیشتر و نشانه هایم زشتتر و کردارهایم بدتر بی باکیم در نادرستی سختتر و بیداریم هنگام طاعت تو سستتر و آگاهی و مراقبتم به تهدید و ترساندن تو از کیفیت کمتر از آن است که زشتیهای خود را برای تو بشمارم یا بر یاد آوری گناهانم توانا باشم و اینکه خود را به این سخنان سرزنش می نمایم برای طمع در مهربانی توست که اصلاح کارگناهکاران با نست و برای امید به رحمت توست که رهایی گردن خطاکاران به آنست. بار خدایا این گردن من است که اندوه گناهان آن را باریک کرده پس بر محمّد و آل محمّد درود فرست و بعفو خود آن را از کیفیت آزاد کن و این پشت من است که خطاها آن را سنگین کرده ، پسبر محمّد و آل محمّد درود فرست و بالغام خود آنرا سبک نما. ای خدای من اگر در پیشگاه تو بگیریم تاپلکهای چشمانم بیافتد و به آواز بلند بنالم. تا صدایم قطع گردد و در برابر تو بایستم تا پاهایم ورم کند و برای تو رکوع کنم تا استخوان پشتم از جا کنده شود و ترا سجده نمایم تا اینکه سیاهی چشمهایم پنهان شود و همه عمر خاک زمین بخورم و تا پایان زندگی آب خاکستر آلود بنوشم و در بین اینها بذکر تو گویا باشم تا زبانم کند شود ، سپس از شرمندگی تو چشم به اطراف آسمان ببندازم با این رفتار ها سزاوار از بین بردن گناهی از گناهانم نمی گردم و اگر مرا بیامرزی هنگامی که آمرزش ترا سزاوار کردم و بیخشی آنگاه که شایسته عفو تو شوم پس آن آمرزش و

بخشیدن از روی شایستگی من عازم نگشته زیرا جزای من از تو در نخستین بار که ترا معصیت کردم آتش بوده.

پس اگر کیفر نمایی درباره من ستم ننموده ای . ای خدای من چون گناهان مرا به هر دو عفو خود پوشانی و رسوایم نکردی و با بخشش خود خوشرفتاری نمودی و در کیفرم شتاب نکردی ، و از فضل و احسان خویش درباره من بردباری نمودی و نعمت را از من نگرفتی و احسانت را به من تیره نساختی ، پس بر بسیاری زاری و سختی فقر و بی چیزی و بدی جایگاهم رحم فرما . بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از گناهان نگهدار و بفرمانبری بدار ، و نیکی بازگشت از گناه را روزی ام فرمود و بتوبه پاکم گردان ، و با نگهداری کمکم کن و با تندرستی سازگارم نما و شیرینی آمرزش را بمن بچشان و مرا رها شده عفو و آزاد گردیده رحمت گردان و ایمنی از خشم را برایم بنویس و مرا به آن اکنون (در دنیا) پیش از آینده (آخرت) مژده ده. مژده ای که آنرا بشناسم و نشانه ای در آن بمن بنما که آنرا آشکار سازم زیرا روا ساختن در خواست من در برابر توانائی تو دشوار نیست و تو را در توانایی و بردباریت به رنج نمی افکنند و در برابر بخششهای بسیار که آیات تو بر آن دلالت دارد ترا سنگینی نمی دهد . زیرا تو انجام می دهی آنچه می خواهی و حکم می نمایی آنچه اراده می نمایی. چون بهر چیز توانایی.

پیرمرد صحیفه را بست و به نماز ایستاد. چون نمازش را سلام گفت نوجوان بر او وارد شد.

-سلام ای دوست نوجوان من تو را چه می شود که حالت سخت دگرگون است و چهره ات گواه است؟

: سلام ای دوست من. چهره خود ندیده ای! تو را چه می شود؟



-: شیخ احمد غزالی گوید<sup>۴۱۸</sup>: که چون عشق به کمال رسد روی در غیب نهد و ظاهر عالم را وداع کند! و بعد گوید: او مرغ خود است و آشیان خود است، و صفات خود است، پر خود است و بال خود است هوای خود است و پرواز خود است، صیاد خود است و شکار خود است، قبله خود است و مستقبل خود است، طالب خود است، اول خود است و آخر خود است، سلطان خود است و رعیت خود است،... پیوند عشق تا بجایی رسد که اعتقاد کند عاشق که معشوق خود است. انا لحق و سبحانی این نقطه است. در نماز بودم و این حجاب را پشت سر گذاشتم.

: از بس که در این دیده خیالت دارم در هر که نگه کنم تویی پندارم

-: تو را چه می شود ای دوست نوجوان من؟ تو چرا آشفته ای؟

:نقش تو نادیده و یک یک حکایت می کند چون مسیح از نور مریم روح در گهواره ای

(دیوان کبیر)

-: آری مرا صبری دیگر عطا کرده اند. در حدیث معراج آمده که پیامبر اکرم (ص) در آستان دوم یحیی (ع) و عیسی (ع) را ملاقات کرده اند. در عروج باید از صبر و نماز استعانت جست. نماز عروج مؤمن است. حضرت مسیح و یحیی - علیه السلام - دو مولودی اند که در کرامتهای بعد از تولد سهیم و مشترکند. یعنی نحوه ولادت آنان، هم خود آنان، هم اوصاف برجسته آنها، همتایی هم است<sup>۴۱۹</sup>؛ مثلاً اگر پدر و مادر یحیی فاقد شرایط عتدی پدر و مادر شدن بودند، مادر حضرت مسیح نیز واجد شرایط عادی مادر شدن نبود، و اگر فرشتگان از رهگذر غیب مژده تولد یحیی را به زکریا (ع) داده اند و اصلاح امر همسر زکریا و مادر یحیی را از راه باطن به عهده گرفتند، جریان بشارت میلاد مسیح به مریم (ع) و اصلاح باطنی امر او نیز چنین بوده است. و اگر زکریا سه روز از کلام عادی محروم شد و فقط به ذکر و مناجات و تسبیح خداوند بسنده می کرد، مریم نیز بعد از تولد عیسی مأمور به صرم صمت شد، و یاد و نام خدا تنها انیس وی بود و با کسی سخن نمی گفت اگر یحیی در دوران کودکی از حکم خاص الهی برخوردار شد، سخن مسیح در گهواره نیز این بود که خداوند به من کتاب داد و مرا

<sup>418</sup> سوانح العشاق

<sup>419</sup> آیه الله جوادی آملی / تفسیر موضوعی قرآن کریم

پیغمبر قرار داد و اگر حضرت یحیی گذشته از اوصاف عمومی نبوت عام، ویژگی های خاص داشت، مانند حضور بودن، حنین مخصوص داشتن، به عبادت و نیایش مأ مور شدن، به خانواده احترام نمودن، به جامعه ارج گذاشتن، و از عصیان و حقوق مردم بر حذر بودن و ... حضرت مسیح نیز به چنین اوصاف ارزنده موصوف بوده است.

کلمه زکریا مؤید بود من عندالله به قوت تامه و همت مؤثر و صبر بر مقامات شدايد و آن حضرت اگرچه مستجاب الدعوه بود اما در آلام تحمل نمود و صبر او سبب حصول او به کمالاتش و واسطه رفعت درجاتش و موجب غفران خطیئاتش شد که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "البلاء سوط من سیاط الله تعالی سیوق به عباده"<sup>۴۲۰</sup>.

خوشا وقت شوریدگان غمش      اگر زخم بیند و گر مرهمش      گدایانی از پادشاهی

نفور      به امید، اندر گدایی صبور

دمادم شراب الم در در کشند      و گر تلخ بیند دم در کشند      بلای خمار است در عیش

مل      سلحدار خار است با شاه گل

(کلیات سعدی)

-: وَقَطَعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّماً مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ<sup>۴۲۱</sup> آنان را گروه گروه در زمین تقسیم کردیم، بعضی نیکوکار و بعضی جز آن و به نیکبها و بدبها آزمودیم شاید که برگردند .

عاشقان را غذا بلا باشد      عاشقی بی بلا کجا باشد؟!

لقمه از سفره بلا خوردند      می ز میخانه رضا خوردند

هر که را در جهان بلا دادند      اولش شربت رضا دادند

<sup>420</sup> نقش الفصوص ابن عربی  
<sup>421</sup> اعراف 168

نزد آنکس که در ره آمد مرد رنج و راحت یکیست و دارو درد

رهروان از بلا نپرهیزند چون بلا رخ نمود نگریزند

(شنونی طریق التحقیق سنایی)

-: وَ لَنْبَلُوتَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ<sup>۴۲۲</sup>

ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می آزماییم و شکیبایان را بشارت ده.

: مرد آن بود که از سر دردی قدم زند

درد آن بود که بر دل مردان رقم زند

آن را مسلم است تماشای باغ عشق

کو خیمه نشاط به صحرای غم زند

-: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًّا<sup>۴۲۳</sup>

هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می دهند

(امثال و حکم)

-: ایشان حتی دعای در برطرف کردن الم را ناسپاسی می دانند

: در طریق عشقبازی امن و آسایش بلاست

ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی

روندگان طزیقت ره بلا سپرند

رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

-: أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْمَثَلُ فَا لِمَثَلِ<sup>۴۲۴</sup>

: در ذکر اوّل که با آدم چه کرد عمرها بر وی در آن ماتم چه کرد

<sup>422</sup> بقره 155

<sup>423</sup> کشف الاسرار

<sup>424</sup> احادیث نبوی

باز بنگر نوح را غرقاب کار      تا چه برد از کافران سالی هزار باز ابراهیم را بین دل شده  
منجینق و آتش منزل شده

باز بنگر تا سر پیغمبران      چه جفا و رنج دید از کافران

-: ما اودی نبیُّ بِمِثْلِ ما اودیت<sup>۴۲۵</sup> هیچ پیامبری همتند تو ای پیغمبر اذیت و آزار نشد.

: مادر مریم (ع) چنین نذر کرد: رَبِّ اِنِّی نَذَرْتُ لَكَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّی اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ

الْعَلِیْمُ<sup>۴۲۶</sup>

زن عمران گفت: ای پروردگار من بپذیر که تو شنوا و دانایی. فَتَقَبَّلْهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَ اَنْبَتَهَا نَبَاتًا

حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا<sup>۴۲۷</sup> پس پروردگار آن دختر را به نیکی از او پذیرفت و به وجهی پسندیده پرورش

داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت. وَ مَرِيْمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِیْ اُحْصِنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهِ مِنْ رُّوحِنَا

وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِيْنَ<sup>۴۲۸</sup> و مریم دختر عمران که شرمگاه خویش نگاه

داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگار خود و کتابهایش را تصدیق کرد و او از

فرمانبرداران بود. كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ جَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرِيْمُ اَنْى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ

عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ<sup>۴۲۹</sup>. هرگاه که ذکر یا به محراب نزد او می رفت، پیش او

خوردنی می یافت می پرسید: ای مریم اینها برای تو از کجا می رسد؟ مریم می فرمود: از جانب خدا؛

زیرا او هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد. هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنْ

لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً اِنَّكَ سَمِیْعُ الدُّعَاءِ<sup>۴۳۰</sup> همانجا زکریا پروردگارش را ندا داد و گفت: ای پروردگار من ،

مرا از جانب خود فرزندی پاکیزه عطا کن. همانا که تو دعا را می شنوی . پس مقام صبر بر تولد فرزند

هنگام نماز صورت می گیرد و همانجا فرشتگان خداوند بشارت تولد فرزندی بنام یحیی را به او می

دهد. فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّيْ فِی الْمِحْرَابِ اِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰی مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ سَيِّدًا وَ

425 کشف الاسرار

426 آل عمران 35

427 آل عمران 37

428 تحریم 12

429 آل عمران 37

430 آل عمران 38

حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ<sup>۴۳۱</sup> همچنان که در محراب ایستاده بود فرشتگان ندایش دادند، خدا تورا به یحیی بشارت می دهد. او کلمه خدا را تصدیق می کند و صاحب مقام سیادت است و این مقام به زبان توجه ندارد و پیامبری از صالحان است. لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا<sup>۴۳۲</sup> پیش از این کسی را همانم او نساختم. قَالَ رَبُّ أُنَى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا<sup>۴۳۳</sup> گفت: ای پروردگار من مرا از کجا سپری باشد حال آنکه زخم نازاینده است و من خود در پیری به پایان عمرم رسیده ام . قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا<sup>۴۳۴</sup> فرشته می گوید : پروردگارت چنین گفته است: این برای من آسان است و تو را که پیش از این چیزی نبوده ای بیافرینم.

: و اینگونه خداوند صبری و نمازی را به سرپرستی صبری والایر و نمازی شایسته تر گماشت.

-: پس از چندی یحیی (ع) متولد شد . خداوند کلمه یحیی را به حقیقت جلال خود مخصوص کرد و

یحیی (ع) دائماً از خشیت الهی گریان بود و خونابه جگر از راه بهر بر عارض حجر و مدر ریختی<sup>۴۳۵</sup>

: چشم حافظ زیر بام آن قصر حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

-: خداوند نام او را زنده کننده و حیات بخش قرار داد . کلمه یحیی به جلال الهی مخصوص شده

است. يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَ حَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ زَكْوَةً وَ كَانَ تَقِيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ

يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا<sup>۴۳۶</sup> اغی یحیی کتاب را به نیرومندی بگیر . و در کودکی به او دانایی عطا کردیم و به او

شفقت کردیم و پاکیزه اش ساختیم و او از پرهیزگاران بود، به پدر و مادر نیکی می کرد و جبار و

گردنکش نبود.

یحیی (ع) از همان کودکی به پیغمبری مبعوث شده همانطور که برای عیسی (ع) اتفاق افتاده است .

این همان اعطای حکماً صبیبا است. و خانه جذبه خاصی بود که بین یحیی(ع) و خداوند قرار داده

431 آل عمران 39

432 مریم 7

433 مریم 8

434 مریم 9

435 نقش الفصوص

436 مریم 13-15

شد. به او زکوه و نمو صالح عطا شد و مقام نیکی به پدر و مادر .سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا<sup>۴۳۷</sup> سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روز که دگر بار زنده برانگیخته می شود.

: یحیی زمان باشد یحیی دل مرده  
دل مرده یحیی زمان باشد

ذات و صفتش با هم یحیی بود و یحیی ذاتی که  
خدا بخشد خاصیتش آن باشد

-: کلمه عیسی (ع) به جمال الهی مخصوص شده بود. گویند نوبتی که پسر خاله یحیی بود تبسمی فرمود .یحیی تعجب نمود و گفت : کانک قد أمنت من مکر الله و عذابه، فاجبه : کانک قد آلیست من فضل الله و رحمة؛ فاوحی الله الیهما ان احبکما الی احسنکما ظناً بی<sup>۴۳۸</sup> دوست دارم شما را از نیکویی گمان شما نسبت به من.

فرشتگان به مریم (ع) چنین گفتند: یا مریم الله اصطفک و طهرک و اصطفک علی نساء العالمیت یا مریم افتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراقعین که ای مریم خدا ترا برگزید... ای مریم از پروردگارت اطاعت کن. سجده کن و با نمازگزاران نماز بخوان.

یا مریم ان الله یشرک بکلمه من اسمہ عیسی ابن مریم و تشبیها فی الدنیا و الاخره و من المقرین و یکلم الناس فی المهد و کهلا و من الصالحین<sup>۴۳۹</sup> ای مریم خدا تورا به کلمه خود بشارت می دهد. نام او مسیح ، عیسی بن مریم است، در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان است . با مردم همچنان که در بزرگی در گهواره سخن می گوید، از شایستگان است.

-: و اذکر فی الکتاب مریم اذا انتبذت من اهلها مکاناً شرقیاً<sup>۴۴۰</sup> در این کتاب مریم را یاد کن ، آنگاه که از خاندان خویش به مکانی رو بسوی برآمدن آفتاب دوری گزید . فتخذت

۴۳۷ مریم 14  
۴۳۸ نقش الفصوص  
۴۳۹ مریم 45-46  
۴۴۰

من دونهم حجاباً<sup>۴۴۱</sup> پس بیان خود آنها حجابی اتخاذ کرد. فارسلنا اليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً<sup>۴۴۲</sup>

، ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی مستوی الخلقه بر او نمودار شد.

قالت رب انى يكون لى ولد و لم يمسنى بشر<sup>۴۴۳</sup> مریم گفت : ای پروردگار من چگونه مرا

فرزندى باشد در حالى كه بشرى به من دست نزده است قال كذلك الله يخلق ما يشاء اذا قضى امرا

فانما يقول كن فيكون<sup>۴۴۴</sup> بدان سان كه خدا هر چه بخواهد مى آفريند . چون اراده چيزى كند به او

مى گويد موجود شده پس موجود مى شود . فحملته فانتذت به مكاناً قصياً پس مریم به عيسى آستن

شد و او را به مكاني دور برد فاجاءها المخاض الى جذع النخلة قالت يا ليتنيمت قبل هذا و كنت نسياً

منسيا<sup>۴۴۵</sup> درد زاييدن او را به سوي تنه درخت خرمايى كشاند . گفت: اى كاش پيش از اين مرده بودم

و از ياد هاى فراموش شده بودم .

فناداها من تحتها الا تحزنى قد جعل ربك تحتك سرياً و هزى اليك النخلة تساقط عليك

رطباً جنيباً<sup>۴۴۶</sup> ، پس ندا مى دهد كه محزون مباش . پروردگارت از زير پاى تو جوى آبى روان ساخت .

رحمت الهى شامل حالت گشت . نخل را بجنبان تا خرماى تازه چيده برايت فرو ريزد . اين نشانه ي

خداست كه خرمايى كه بدون تماس با نرينه ي خود به بار نشست ، اکنون ميوه داده و شيرينى آن

نشان پايان درد و حزن تو است . پس بخور و بياشام و شادمان باش . فكلى و اشربى و قرى عيناً<sup>۴۴۷</sup> . و

آتينا ه عيسى بن مریم البيئات و ايدناه بروح القدس<sup>۴۴۸</sup> به عيسى بن مریم دلايل روشنى عنایت کردیم

و او را به روح القدس تأييد نمودیم .

: فيض روح القدس اربازمدد فرمايد      ديگران هم بکنند آنچه مسيحا مى کرد

441

442

443 آل عمران 47

444 آل عمران 47

445 مریم 23

446 مریم 24-25

447 مریم 26

448 بقره 87

— نمازم نشانه هایی بر من آشکار کرد. بر نفس خود می ترسم که این نشانه ها را انکار کند و نپذیرد . ما یکفر بها الا الفاسقون<sup>۴۴۹</sup> آیات روشن الهی را تنها فاسقان منکر می شوند. ان الذین یکتبون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم الاعنون<sup>۴۵۰</sup> کسانی که دلایل روشن و هدایت کننده ی ما را، پس از آنکه در کتاب برای مردم بیانشان کرده ایم ، کتمان می کنند هم خدا لعنت می کند و هم دیگر لعنت کنندگان . فان زلتم من بعد ما جاوتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم<sup>۴۵۱</sup>

هرگاه پس از آنکه آیات روشن خدا به شما رسید ، در ایمان خویش لغزشی یافتید ، بدانید که خداوند پیروزمند و حکیم است . کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدهوا ان الرسول الحق و جاءهم البینات و الله لا یهدی قوم الظالمین<sup>۴۵۲</sup> چگونه خدا هدایت کند قومی را که نخست ایمان آوردند و به حقانیت رسول شهادت دادند و دلایل و آیات روشن را مشاهده کردند ، سپس کافر شدند؟ خدا ستمکاران را هدایت نمی کند . ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم<sup>۴۵۳</sup> همانند آن کسانی نباشید که پس از آنکه آیات روشن خدا بر آن ها آشکار شد ، پراکنده گشتند و با یکدیگر اختلاف ورزیدند ، البته برای ایبان عذابی بزرگ خواهد بود . و اما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمه و لا بین لکم بهن الذی تختلفون فیه فاتقوا الله و اطیعون<sup>۴۵۴</sup> . و چون عیسی با دلایل روشن خود آمد ، گفت برایتان حکمت آورده ام و آمده ام تا چیزی که در آن اختلاف می کنید برایتان بیان کنم . پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید . و یعلمه الکتاب و الحکمه و التوره و الانجیل<sup>۴۵۵</sup> خدا به او حکمت و تورات و انجیل می آموزد انی اخلق لکم من الطین کمیئه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله<sup>۴۵۶</sup> برایتان از گل چیزی شبیه پرندة خلق می کنم و سپس

---

449 بقره 99  
450 بقره 159  
451 بقره 209  
452 آل عمران 86  
453 آل عمران 105  
454 زخرف 63  
455 آل عمران 48  
456 آل عمران 49



در آن می دمم پس به اذن خدا پرنده ای می شود . ابری الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله<sup>۴۵۷</sup>  
که کور مادر زاد را و شفا می دهد و مرده را زنده می کنم و این همه باذن خداست .

طیب راه نشین ، درد عشق نشناسد      برو بدست کن ای مرده دل ، مسیح دمی

( حافظ )

ای پیرمرد ، با صبر و نماز خود مأنوس باش . زیرا این نیز بگذرد . صبری دیگر و نمازی دیگر .  
تنها خدا داناست . در حالات خود نیک اندیشه کن . چرا که تایید روح القدس تنها نصیب انبیاء و اولیاء  
و اولیاء الله است و بواسطه آن از فرش تا زیر عرش را می بینند .

- ای نوجوان ، با صبر نماز خویش را نیز نمی بینم . اما نور استادم با یعقوب (ع) محشور بود .  
کلمه یعقوب (ع) به حکمت روحیه مخصوص شده است . یعقوب (ع) عالم به عالم انفاس و ارواح برد و  
کشف او روحانی<sup>۴۵۸</sup> . و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم  
الدين فلا تموتن وانتم مسلمون<sup>۴۵۹</sup> استادم با ذکر روردگار مأنوس بود و اذکرنا عبادنا ابراهیم و اسحق و  
یعقوب اغولی الائدی و الابصار انا اخلقناهم بخالصة ذکرى الدار<sup>۴۶۰</sup> و انهم عندنا لمن المصطفین  
الاخيار<sup>۴۶۱</sup> یعقوب همچون ابراهیم و اسحاق صاحب قدرت و بصیرت است . خداوند بر آنها خلوص  
بخشیده تا یاد قیامت کنند آنان در نزد خدا برگزیدگان نیکانند . این تمام نماز ، آغاز یاد قیامت هنگام  
نماز است . نماز او به امر خدا هدایت می کرد . و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا<sup>۴۶۲</sup> آنها را پشویایانی  
ساختیم که به امر ما هدایت می کردند . صبر او نیز با توکل همراه بود . می گوید ان الحکم الّا الله  
علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون<sup>۴۶۳</sup> هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست . براو توکل کردم و توکل  
کنندگان بر او توکل کنند . صبر او با یوسف (ع) محشور بود . داستان تعالی صبر را برایم چنین نقل  
کرد : کشف یوسف (ع) کشف نوری است و کلمه یوسف به حکمت نوریه مخصوص شده است .

457 . آل عمران 49

458 . نقش خصوص

459 . بقره 132

460 . عنکبوت 27

461 . ص 47-45

462 . انبیا 73

463 . یوسف 67

خداوند در سوره یوسف داستان تعالی صبر را چنین می سراید و آن را احسن القصص می خواند . نه آن کلماتی که به گوش ما می رسد بلکه احسن القصص عین واقعه ای است که یوسف و پدرش اتفاق می افتد . خداوند عزّ و جل این چنین قصه می سراید . این به اراده خدا بود و خداوند بود که این قصه را می سرود ، آنگاه که یوسف به پدرش گفت : ای پدر، من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم ؛ دیدم که برای من سجده می کنند . پدر که صاحب تمام کشف روحی است می دانند که برادران یوسف در برابر وسوسه شیطان ضعیفه و او را از بازگو کردن رویایش برای آنها نهی میکنند به یوسف نعمت تاویل احادیث عطا شده ، چرا که می فرماید: ویتّم نعمه علیّه<sup>۴۶۴</sup> و او به خوبی خواهد دانست که تاویل این خواب چیست . روزی مملکت نفس تحت اقتدار صبر خواهد بود . انسان همانقدر متقی می شود که مقام صبرش متقی است . آنچه یعقوب (ع) دانسته بود به وقوع می پیوندد . این هوای نفس برادران یوسف نیست که آنها را به خطا وامی دارد . بلکه این شیطان است که عصبیت را در آنها بیدار می کند . آنگاه که می گویند یوسف و اخوه احب الی ابینا منّا و نحن عصبه ان ابانا لفی ضلال مبین<sup>۴۶۵</sup> یوسف و برادرش نزد پدرمان محبوب تر از ما هستند . حال آنکه ما گرئوهی نیرومندیم . پدرمان در گمراهی آشکار است ، همان استدلال شیطان است . من برترم . چرا یوسف محبوب تر است ؟ کار کار خود شیطان است . حتی تحریکشان می کند که او را بکشند . زیرا می دانند که یوسف اگر زنده بماند راه او را تنگ خواهد کرد اما قضای خدا چنین بود که هماهنگ شدند تا او را در چاه بیافکنند . که شیطان بی تاثیر شد و یوسف در معرض طوفان هوای نفس قرار خواهد گرفت . حال و روز یوسف در چاه چگونه است ؟ اوحینا الیه لتنبئهم بامرهم هذا و هم لا یسعون<sup>۴۶۶</sup> در چاه به او وحی می شود ایشان را از این کارشان آگاه خواهی ساخت وجود ندانند . یوسف را کاروانی که به مصر می رود از چاه بیرون می آورد و یوسف به سرزمین هوای نفس وارد می شود . خانواده ای او را می خرد و گرامی می دارد و این چنین خداوند یوسف را در زمین سکانت می دهد و چون بالغ می شود به او حکمت و دانش ارزانی می دارد و لما بلغ اشدّه اتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین و او نیکوکاران را چنان پاداش

464 . یوسف 6

465 . یوسف 8

466 . یوسف 15

می دهد . این حکمت و دانش همان نعمتی است که او را بر سرزمین تحت فرمانروایی هوای نفس ، آقا و سرور خواهد کرد یوسف صبر غلام خوانواده ای است که در سرزمین هوای نفس زندگی می کنند . یوسف صبر از یعقوب نماز جدا شده تا توحیدش آزمایش شود این صبر غلام کسانی است که تحت فرمان هوای نفس هستند . در این حین ، صبر انسان بر گرایشاتی تعلق می گیرد که هوای نفس آن گرایشها را باعث شده است . مثلا انسان مجبور می شود بر مطاع دنیا صبر کند ، مجبور می شود بر ترس از اینکه به گناه آلوده شود، صبر کند . صبر در این مرحله نفس به جای اینکه مرکبی باشد که با آن انسان به سرعت جلو برود ، ترمزی است که انسان را از به عقب برگشتن نگه می دارد . در این مملکت مامورانی هستند که تمثال عشقند و صبر انسان ها را امتحان می کنند که آیا هنوز بت عشق را با خدایی یگانه و منزّه اشتباه می کنند یا خیر . زن عزیز مصر ، صاحب خانه ای که یوسف در آن غلام است هم چنین تمثالی است و راودته التی هو فی بینها عن نفسه و غفلت الابواب و قالت هیت لک<sup>۴۶۷</sup> و آن که یوسف در خانه اش بود ، می خواست صبر یوسفی را از نفسش که صبر با توکل بود برگرداند . درها را بست و گفت : بشتاب . قال معاذ الله ابی احسن مثنوی انه لا یفلح الظالمون<sup>۴۶۸</sup> . یوسف گفت: پناه می برم به خدا . این مقام توکل یوسف در اینجا آشکار می شود . می گوید : او پرورنده من است و مرا منزلتی نیکو داده و او ستمکاران را ستگار نمی کند . او راه مستقیم را می شناسد . می داند کسی راه مستقیم را طی می کند که ستمکار نباشد و خدای یگانه را از تمثال عشق تشخیص می دهد . و لقد همت به وهم بها لولا ان را برهان ربّه کذلک انصرف عنه اسوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین<sup>۴۶۹</sup> آن زن آهنگ او کرد و اگر نه برهان پروردگارش را دیده بود ، اونیز آهنگ آن زن می کرد . چنین کردیم تابدی و زشتکاری را از او باز گردانیم . بدرستیکه او از بندگان مخلص ما بود . کسی مخلص است که خدای یگانه را از تمثال بت گونه تشخیص دهد . اینکه می فرماید برهان ربّه معلوم می شود که مورد آزمایش ، همان شناختن خدای یگانه است . این اشاره به همان

467 . یوسف 23

468 . یوسف 23

469 . یوسف 24

کشف نوری یوسف (ع) دارد . یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً<sup>۴۷۰</sup> ای مردم از جانب پروردگارتان بر شما حجتی آمد و برای شما نوری اشکار نازل کرده ایم . فلما الذین امنوا بالله و اعتصموا به فسیدخلمهم فی رحمۃ منه و فضل و یدیهم الیه صراط مستقیماً<sup>۴۷۱</sup> اما آنان را که به خدا ایمان آوردند و به او توسل جسته اند به استان فضل و رحمت خویش در می آورد و به صراط مستقیم هدایت می کند . و من یدع مع الله الہا اخر لا برهان له به فانما حسابہ عند ربہ<sup>۴۷۲</sup> آن کس که جز خدای یگانه خدای دیگری را می خواند که به حقانیتش هیچ برهانی ندارد ، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش خواهد بود یوسف صبر تهدید می شود که اگر به تمام تمثال عشق خدمت نکند ، باز هم او را به کار صبر بر مطاع دنیا بگمارند و او را خوار کنند . اینجا یوسف مستجاب الدعوه ، دست به دعا بر می دارد که رب السجن احبالی مما یدعونی الیه و الا تصرف منی کیدهن احشب الیهن و اکن من الجاهلین<sup>۴۷۳</sup> ای پروردگار من ، برای من زندان دوست داشتنی تر است از آنچه مرا بدان می خوانند . و اگر مکر این زنان را از من نگردانی به آنها میل می کنم و در شمار نادانان در می آیم . خداوند هم دعایش را اجابت کرد و مکر زنا را از او دور کرد . این چنین یوسف به زندان می افتد .

ای پیرمرد ، تأویلات استادم را نمی پسندم و آن را از صاحب نمازی که کشف آن روحی است و صاحب صبری که کشف آن نوری است بعید می دانم . چرا کهقرآن خدا خود با بندگان مخلص خداوند سخن می گوید و قلب آنان را از حکمت سشار می کند . تأویلی که با تشبیه همراه است ، تفسیری است که با گمان همراه شده است .

:- ای دوست نوجوان من . آنچه در نظر داری تزیب صاحبان با نماز و صبر علو است . مقام ادریس (ع) صبر با علو است . کلمه ادریس (ع) به قداست مخصوص شده است<sup>۴۷۴</sup> در این مقام انسان به نفسش خداوند را تنزیه می کند ، چه قبل از آن به عقلش خداوند را تسبیح می نمود . و اسمعیل و

۴۷۰ . نساء ۱۷۴  
 ۴۷۱ . نساء ۱۷۵  
 ۴۷۲ . مومنون ۱۱۷  
 ۴۷۳ . یوسف ۳۳  
 ۴۷۴ . نقص ۴ صوص

ادریس و دوالکففل کلُّ من الصابرين<sup>۴۷۵</sup> . در مقام عالی این صبر بلایی نیست و همه چیز خیر است و همه چیز حکمت دارد . چنین صبری است که انسان را به مقام تنزیه با نفس می رساند .

هم جام لطیف و هم می صافی بود تقدیس خداوند از آن می فرمود

:- و چنین تنزیهی است که اینچنین انسان را تطهیر می کند و او را محرم دیگران قرا می دهد

پاکبازست او و پاک از عیبها محرم پاکان قصر کبریا

:- این مقام صدیق است و اذکرفی کتاب ادریس از کان صدیقاً نبیا<sup>۴۷۶</sup> و در کتاب ادریس را یاد

کن . ادریس نبی و صدیق بود . و رفعنا مکاناً علیاً<sup>۴۷۷</sup> . پس ادریس صدیق به مقام علو خاصی تأویل شده است . در آسمان چهارم نفس ، مقام ادریس (ع) ، صبر با علو ، انسان به مقامی می رسد که می فهمد سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیرا<sup>۴۷۸</sup> خداوند منزّه است از آنچه درباره اش می گویند و برتر و بالتر است . در این مقام انسان تسبیح اسمانها و زمین را می فهمند و درک می کند کلام خداوند را آنگاه که می فرماید تسبیح له امسموات السبح و الارض و من فیهنّ و ان من شیئی الا یسبح به حمد<sup>۴۷۹</sup> منت آسمانها و زمین و هر چه در آن است تسبیحش می کنند و هیچ موجودی نیست جز آنکه او را با حمدش تسبیح می کند . این عربی در مقام علو را تبیین می کند<sup>۴۸۰</sup> . یک مقام علو ، علو مکان است و مقام دیگر آم علو مکانت . اما علو دکان ، مثل قوله تعالی الرحمن علی العرش استوی<sup>۴۸۱</sup> و علو مکانت مثل کل شیئی هالک الی وجه<sup>۴۸۲</sup> و عارف کامل جامع است میان علم و عمل و علو عامل مکان دست و علو عالم علو مکانت . مقام ادریس (ع) علو مکانت است و مقام موسی (ع) به علو مکان هم رسیده است .

: ای پیرمرد ، چگونه می شناسی صبری را که خود به آن آراسته نیستی ؟

475 . انبیاء 85

476 . مریم 57-56

477 . مریم 57-56

478 . اسراء 44-43

479 . اسراء 44-43

480 . نقش فصوص

481 . طه 5

482 . قصص 88

-: مرا ارواح طيبه اى يارى و هدايت مى کنند . انبيا رحمت خدا بر خلقند . کلمه هارون (ع) به مقام امامت مخصوص شده است <sup>۴۸۳</sup> . مقام امامت بدون واسطه براى هارون (ع) فرض شده ، چون امامت از جانب حق داشت و هم مقام امامت با واسطه به او داده شد ، آنگاه که موسى (ع) به او فرمود : خلفنى فى قومى <sup>۴۸۴</sup> مى فرمايد : و هبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبيا <sup>۴۸۵</sup> . وجود حضرت هارون (ع) مصداق رحمت خداوند است . انسان در آسمان پنجم نفس به مقامى مى رسد که خود او رحمت خداست و خداوند اين رحمت را به هر که بخواهد عطا مى کند . وجود او چشمه خير و برکات است . اين خير و برکات به هر که خداوند بخواهد تعلق مى گيرد . کسى که به مقامى مى رسد که رحمت خداوند بر جهانيان مى شود سعه صدر پيدا مى کند . آنچنان سعه اى که هر چيزى را فرا مى گيرد . الذين يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و بومنون به يستغفرون للذين امنوا ربنا وسعت كل شئ رحمة و علما فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و فهم عذاب الجحيم <sup>۴۸۶</sup> . آنان که عرش را حمل مى کنند و آنان که بر گرد آن هستند بر ستايش پروردگارشان تسبيح مى گویند و به او ايمان مى آورند و از او براى مومنان آمرزش مى خواهند : اى پروردگار ما ، رحمت و علم تو همه چيز را فرا گرفته است . پس آنان را که توبه کرده اند و به راه تو آمده اند بيمرز و از عذاب جهنم نگهدار . انساني که رحمت خداست سعه وجودش همه چيز را فرا گرفته اصحاب كهف از ظلم و جور زمانه به خداوند پناه مى برند و از او طلب مى کنند تا فرصت رشد پيدا کنند فقال ربنا اتنا من لدنك رحمظ و هيئ لنا من امرنا رشدا <sup>۴۸۷</sup> اى پروردگار ما ، ما را از سوى خود رحمت عنایت کن و کار ما را به راه رستگارى انداز . چکار کنیم تا مورد رحمت قرار گیریم ؟ اقيموا الصلوة و اتوا الزكوة و اطيعوا الرسول لعلکم ترحمون <sup>۴۸۸</sup> نماز بگذاريد و زكات بدهيد و از پيامبر اطاعت کنید تا مورد رحمت قرار گيريد . کسى که از دستورات دين اطاعت نکند به مقام استفاده بردن از انسانهاى که رحمت اللهى هستند

483 . نقش فصوص  
484 . اعراف 142  
485 . مريم 53  
486 . مومن 7  
487 . كهف 10  
488 . نور 56

نمی رسد. هدایت و رحمت خدا به او عطا نمی شود . لم تستعجلون بالسئیه قبل الحسنه لولا تستغفرون  
الله لعلکم ترحمون<sup>۴۸۹</sup> تقوی بورزید تا مشمول رحمت الهی بشوید .

:گر خلعت این خلافت دست دهد پیش تو خلیفه دست بر دست نهد

ای پیرمرد ، شوق ذکر خداوند سز تا پایم ر فرا گرفته است و دوست دارم از رحمت او برخوردار

شوم . برای من دعا کن . چنان دعایی که خلوص تو مرا تقویت کند که به یاری تو سخت نیازمندم.

## دیدار هفتم

پیرمرد رد بستر بیماری افتاده بود . بستگانش از بهبود او قطع امید کرده بودند . پیرمرد با حال نزاری که داشت به ذکر خدا مشغول بود . صدای ضربه ای با انگشتانی بر در شنیده شد . در به آرامی باز شد و جوانی زیبا رویبر پیر مرد وارد شد . پیر مرد ابتدا او را نشناخت ولی تا آغاز به سخن کرد دنیای از احساس و خاطره ذهنش را عطر آگین ساخت . چشمانی سرشار از نور ایمان و صلابت یقین به او خیره شده بود : سلام ای پیر مرد . سالهاست که به دیدار تو نیامده ام .

-: به ذکر خدا مشغول بودم . تو در خاطر امدمی .

: بیاد قلب تو افتادم . از آن زمان که دستخوش تمنیّات نفسانی بود تا آنگاه که خداوند به او علوّ

مکان عطا کرد . ان را با داستان زندگی موسی (ع) منطبق دیدم .

پیر مرد لبخندی زد و با صدایی گرفته ای گفت :

مادر موسی چو موسی را به نیل	در فکند از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خرد بی گناه
گرفراموشت کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت به یاد	آب ، خاکت را دهد ناگه به باد
وحی آمد کاین چه فکر باطلیست	رهرو ما اینک اندر منزلیست
پرده اشک را برانداز از میان	تا ببینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آنچه را انداختی	دست حق را دیدی و نشناختی
در تو تنها عشق و مهر مادریست	شیوه ما عدل و بنده پروری
نیست بازی کار حق خود را مباز	آنچه بردیم از تو باز آریم باز



ما که دشمن را چنین می پروریم      دوستان را از نظر چون می بریم  
آنکه با نمرود این احساس کند      ظلم کی با موسی عمران کند  
( پروین اعتصامی )

چشمان پیر مرد پر از اشک شد .

: و اوحینا الی ام موسی لان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا  
رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین<sup>۴۹۰</sup> و به مادر موسی وحی کردیم که شیرش بده و آنگاه که بر او  
بیمناک شدی به دریایش بیانداز و مترس و غمگین مشو . او را به تو باز می گردانیم و در شما  
پیامبران می آوریم . کلمه موسی (ع) به علو مکان مخصوص شده است<sup>۴۹۱</sup> . از آن رو که فرعون به  
باطل دعوی علو کرد که انا ربکم الا علی و موسی به حق از او اعلی بود . که خدا به او گفت : لا  
تخف انما ذیت الما علی<sup>۴۹۲</sup> ان فرعون علا ف الارض و جع اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یدیح  
ابناءهم و یتحی نساءهم انه کان من المفسدین<sup>۴۹۳</sup> فرعون در زمین برتری جست و مرش را فرقه  
فرقه ساخت و فرقه ای را زبون می داشت و زنانشان را زنده می گذاشت که او از تبهکاران بود . خداوند  
ارده کرد بر ساکنان نفس تو منت گذارد و آنان را وارثان لشکریان نفس اماره قرار دهد و نرید ان نممن  
علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری  
فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون<sup>۴۹۴</sup> و ما اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین  
نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم و آنها را در سرزمین مکانت بخشیم و به  
فرعون و هامان و لشکریانش چیزی را که از آن حذر می کردند نشان دهیم . و چون قلبت به کمال  
رسید او را حکمت و علم عطا کرد . و لما بلغ اشد و استوی آتیناه حمکا و علما و کذلک نجوی  
المحسنین<sup>۴۹۵</sup> . چن موسی به بلوغ کامل رسید و استوی یافت او را فرزاندگی و دانشدادیم و نیکوکاران را

490 . قصص 7  
491 . نقش فصوص  
492 . طه 68  
493 . قصص 4  
494 . قصص 6 و 5  
495 . قصص 14

چنین پاداش می دهیم . پس او را تحت تعلیم شعیب پیامبر قرار داد . کلمه شعیب مخصوص به حلم خداست .

-: شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد                      که چند سال به جان خدمت شعیب کند

: و آنگاه که از جانب طور آتشی دید فلما انها نودی من شاطی الواد الایمن فی البقعه المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین<sup>۴۹۶</sup> چون نزد آتش آمد از کناره راست وادی از بقعه مبارکه ( قسمتی از سرزمین که با بقیه تفاوت دارد ) ، از آن شجره ندا داده شد انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس الطوی<sup>۴۹۷</sup> من پروردگار تو هستیم . پای افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی .

الله نور السماوات و الارض<sup>۴۹۸</sup> ذکر و یاد او ، الله ، نور آسمانها و زمین نفس ماست . مثل نوره کمشکوه فیها مصباح ، المصباح فی زجاجه ، الزجاجه کانه کواکب درّی<sup>۴۹۹</sup> گویی وادی ایمن به چراغدانی تشبیه شده و غیب و شهادت انسان به چراغی که در وادی ایمن قرار دارد . این چراغ در شیشه ای است ، که شیشه مثل شجره کون ، آسمانها و زمین نفس آنان است . این شجره کون بهع ذکر نورانی است و نور آن به شیشه ای تشبیه شده که همچون ستاره ای درخشنده پرتو افکنی می کند . و شجره تخرج من طور سینا تنبت بالدهن و صبغ للاکلین<sup>۵۰۰</sup> و درختی است که در طور سینا می روید ( زیتون ) روغن می دهد و آن روغن برای خوردندگان صبغه است . این صبغه ایمان بر پیامبران و تسلیم است . خداوند رد قران می فرماید ، بگوئید : ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده و نیز آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبطها نازل شده و نیز آنچه بر موسی و عیسی فرستاده شده و آنچه بر پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمده است ، ایمان آورده ایم . میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی نهیم و همه در برابر خدا تسلیم هستیم<sup>۵۰۱</sup> صبعه الله و من احسن من الله

---

496 . قصص 30  
497 . طه 12  
498 . نور 35  
499499 . نور 35  
500 . مومنون 20  
501 . بقره 136

صبغة و نحن له عابدون<sup>۵۰۲</sup> این صبغه خداست و صبغه چه کسی از صبغه خدا بهتر است و ما پرستندگان او هستیم .

می فرماید یوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية و لا غربية يكاد زيتها يضي و لو لم تمسه نار<sup>۵۰۳</sup> غیب و شهادت انسان همچون چراغی است که از ذکر خدا نورانی است . ایمان به پیامبران و تسلیم در برابر خداوند روغن این چراغ است که نه در مشرق عالم ارواح است و نه در مغرب نفوس . این ایمان روشنی می بخشد حتی اگر آتش ذکر خداوند به آن نرسد .

نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء اذن الله ان ترفع و یذكر منها اسعة یسیح له فیها بالغدو و الاصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب و الابصار<sup>۵۰۴</sup> این نور در خانه دلهایی است که خدا رخصت داد تا ترفیع پیدا کنند و نامش در آنجا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند . مردانیکه هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا و نمازگزاردن و زکات دادن بازشان ندارد . از وری که دلها و دیدگان دگرگون می شوند هراسناکند . می فرماید و رفعا فوقکم الطور<sup>۵۰۵</sup> . کوه طور را ترفیع دادیم . ک سی که خدا رخصت دهد تا ترفیع کند به وادی طور می رسد و صاحب مقام و ذکر و یاد خداوند می شود . این مقامی است که موسی (ع) به آن رسید آنگاه که به او ندا داده شد یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی<sup>۵۰۶</sup> که ای موسی ! من پروردگار تو هستم . پای افزارت را بیرون بیاور که اینک به وادی طوی رسیده ای و دیگر احتیاج به افزار پیمودن راه نداری .

و آنگاه که در قلب تو توحید خود را وحی فرمود و یقین به روز قیامت را روزی او کرد و تو را به نماز قلبی فرا خواند . می فرماید . و انا اخترتک فاستمع لما یوحی اننی انا الله لا اله الا الله انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذكری ان الساعة اتیه اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی فلا یصدنک عنها من لا

502 . بقره 138

503 . نور 35

504 . نور 35-37

505 . نور 35-37

506 . طه 12

بومن بها و اتبع هونه فتردی<sup>۵۰۷</sup> من تو را برگزیده ام پس به آنچه وحی می شود گوش فرا دار و من خدای یکتا هستم ، هیچ خدایی جز من نیست . پس مرا بپرست و برای یاد کردن من نماز بگذار . قیامت آمدنی است . می خواهم زمان آن را پنهان سازم تا هر که در برابر کاری که کرده است سزا ببیند . آن کس که به آن ایمان ندارد و پیرو هوای خویش است ، تو را از آن رویگردان نکند تا به هلاکت افتی .

زقعر ثری بر ثریا رسند	-:قیامت که نیکان بر اعلا رسند
که گردت بر آمد علمهای خویش	ترا خود بماند سر از ننگ پیش
که در روی نیکان شوی شرمسار	برادر زکار بدان شرم وار

( سعدی )

پیرومرد به سختی گریست . بدن بیمار او طاقت باران اشکهای او را نداشت .  
: آنگاه فرمود : اطعنک لِنَفْسِی<sup>۵۰۸</sup> تو را خاص خود کردم . خداوند می فرماید تو را نمودر صنع و احسان خود قرار دادم . بلکه چنان احسان کردم که با آن تو را به خود مخصوص کردم ، آنچنان که همه بگویند این صنیع خداوند است . سپس قلب تو را به جهاد با هوای نفس فرستاد و سپس قلبت را علو مکان داد . لا تخف انک انت الاعلی<sup>۵۰۹</sup> علو از آن توست زیرا من با تو هستن .

ماند خصمی زو بتر در اندرون	-:ای شهان گشتیم ، خصم برون
کو به دریا نگردهد کم کاست	دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست
کم نگردهد سوزش آن خلق سوز	هفت ذریا را در آشامد هنوز
روی آوردم به پیکار درون	چونکه واگشتیم زپیکار برون
با نبی اندر جهاد اکبریم	قدجعنا من جهادالاصغیریم

: و لما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربه قال رب ارنى انظر اليك قال لن ترنى و لكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف ترنى فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا و خر موسى صعقا فلما افاق قال

507 . طه 13-15

508

509 . طه 68

سبحانک تبت الیک وانا اول المومنین<sup>۵۱۰</sup> چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، گفت : ای پروردگار من ، بنمای ، تا در تو نظر کنم . گفت : هرگز مرا نخواهی دید ، به ان کوه بنگر اگر به جای خود قرار یافت تو نیز مرا خواهی دید . چون پروردگارش بر کوه تجلی گردید ، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش افتاد . چون به هوش آمد گفت : تو منزهی ، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم .

موسی از شوقیاری شیدا شد	-: آتش از کوه طور پیدا شد
می نخورده به بوی می شد مست	بی شراب و پیاله رفت از دست
کوه را صد هزار پاره کند	گر تجلی به کوه خواره کند
گفت بگذار هر دو کون « اخلع »	ماه او در تجلی از مطلع
بر جگر زخم « لن ترافی » خورد	چون به دیدار او طمع در نبرد

( سنایی )

: پس قلب تو سرزمین نفست را از ظلم نفس اماره رها کرد .

-: کرشمه ای کن و بازار ساحری بشکن      به غمزه رونق و ناموس ساحری بشکن

: و آنگاه موسی عصایش را بر سنگ و دوازده چشمه از ان روان ساخت

-: صخره موسی گر از او چشمه روان گشت چو جو      جوی روان حکمت حق صخره و خارا دل

من

)

دیوان کبیر)

: و آنگاه که قلبت با عبد صالح خداوند محشور گشت.

-: قطع این مرحله بی همرهی خضر مکن      ظلمات بتری از خطر گمراهی

ای دوست من تو این همه را ز قلب من چگونه می دانی ؟

<sup>510</sup> . اعراف 143

: ای پیر مرد، من اخلاص تو هستم . اخلاصی که تو در راه خدا ورزیدی به این صورت در آمده

و تو او را مبینی و با او سخن می گویی .

پیر مرد سراسر شور و شوق شد . دانست انسی که قلبش با او داشت بی دلیل نبود ناگاه ضعف

بیماری بر او غلبه شد و از هوش رفت .

پیرمرد چون به هوش آمد در حال احتضار بود .

: ای پیر مرد ، چه می بینی؟

-: ابراهیم خلیل الله در کنار بسترم ایستاده است . آمده تا خانه خدا را از شرک پاک کند .

پیر مرد دستها را برای دعا بالا برد : ربّ هب لی حکماً<sup>۵۱۱</sup> ای آنکه مرا بیافریده ای و مرا هدایت

می کنی ، مرا حکمت ببخش تا هدایت یابم . و الحقنی بالصالحین<sup>۵۱۲</sup> ای آنکه به من طعام می دهی

و مرا سیراب مکن و چون بیمار شوم شفا می بخشی ، نفس مرا شفا بده تا با شایستگان و

درستکاران پیبوندند. ثا جعلی لی لسان صدق فی الآخِرین<sup>۵۱۳</sup> ای آنکه مرا می میرانی و سپس زنده

می کنی ، پس از مرگ من ، نام نیک و ذکر جمیل مرا زنده کن و در دهان آیندگان انداز و اجعلنی من

ورثة الصبّة النعمیم<sup>۵۱۴</sup> ، ای آنکه امید دارد در روز قیامت خطایم را ببخشی مرا زار وارشان بهشت پر

نعمت قرار ده . ولا تحزنی یوم یبعثون<sup>۵۱۵</sup> و در روز قیامت مرا رسوا مساز

: ای آتش بر ابراهیمیان خنک و سلامت باش همچنان که بر ابراهیم . قلنا یا نار کونی برداً و

سلام علی ابراهیم<sup>۵۱۶</sup> گفتیم : ای آتش ، بر ابراهیم خنک و سلامت باش .

-:بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است      بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود      زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

511 شعراء 83

512 شعراء 83

513 شعراء 84

514 شعراء 85

515 شعراء 8

516 انبیاء 69

چگونست که به میخانه دوش دوش مست و خراب      سروش عالم غیبم که مژده ها  
دادست

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین      نشین تو نه این کنج محنت آباد  
است

ترا زکنگره عرش می زند صغیر      ندانمت که در این دامگهچه افتادمست  
در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد      حالتی رفت که محراب به فریاد آمد  
فرشته دیگر گفت : ابروی یار در نظر خرقة سوخته      جامی به یاد گئشه محراب می زخم  
دیگری گفت : گر ببینم خم ابروی چو محرابش باز      سجده شکر کنم و زپی شکوفه روم  
آن یکی گفت : در مسجد و میخانه خیالت اگر آید      محراب و کمانچه زد و ابروی تو  
سازم

پیر مرد زیر لب زمزمه کرد حسی الله لا اله الا الله هو علیه توکلت و ربّ العرش العظيم<sup>۵۱۷</sup>  
خدای برای من کافی است . خدایی جز او نیست ، بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش عظیم.  
پس بهجانب قبله کرد و گفت : انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا و ما انا من  
المشرکین<sup>۵۱۸</sup> . من به اخلاص روی آوردم که فطرت آسمانها و زمین را حق گرا قرار داده و من از  
مشرکان نیستم .

قال ان الصلوتی و نسکی و محیایی و مماتی لله ربّ العالمین<sup>۵۱۹</sup> بگو نماز و سلوک من و زندگی  
و مرگ من برای خدا پروردگار =جهانیان است . شهادت می دهم که خدا جز او نیست و محمد (ص)  
رسول خداست ... پیرمرد چشمانش را بر هم گذاشت و روحش به ملکوت اعلا پیوست .

به حو ل و قوه الهی پایان یافت

نیمه شب 19 بهمن ماه 1379

الحمد لله رب العالمین

<sup>517</sup> مومن 15

<sup>518</sup> انعام 79

<sup>519</sup> انعام 163

